



اساس سوسیالیسم انسان است،  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت



# یک دنیای بهتر

نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity faction of WPI

۲۱ فوریه ۲۰۰۷ - ۲ اسفند ۱۳۸۵ E.mail: siavash\_d@yahoo.com سردبیر: سیاوش دانشور

## یادداشت سردبیر

### دیپلماسی تروریستها

در اینروزها که تب دیپلماسی در منطقه و جهان و بازار احتمال جنگ و حمله به ایران گرم است، مرور رویدادها برای درک روندهای پایه ای مهم است. کنفرانس مونیخ از اینرو اهمیت پیدا کرد که از یکطرف پرونده هسته ای جمهوری اسلامی محور بحث بود و از طرف دیگر روسیه تازه کمر راست کرده در مورد موقعیت و مناقش در منطقه به آمریکا هشدار داد. خاورمیانه یک کانون کشمکش برسر تعیین حوزه قدرت و نفوذ قدرتهای سرمایه داری دنیای نظم نوین است و هر موضوع محلی و سیاسی در این منطقه به این اعتبار به پدیده ای منطقه ای و طرفهای درگیر جهانی تبدیل میشود.

پیشتر در یادداشتها و مقالات انترناسیونال تاکید کردم که آمریکا تلاش میکند در منطقه و بویژه عراق دم رژیم اسلامی را بچیند و در موقعیت برتری در مذاکره حضور یابد. اتفاقات منطقه در تیتز کلی اینها هستند: درایران احمدی نژاد حاشیه ای تر شد و در مصاحبه با یک روزنامه آمریکائی از مذاکره حرف زد. ولایتی نماینده و مشاور خامنه ی به روسیه رفت و در مصاحبه با سه روزنامه اروپائی عمده مواضع تاکتونی جمهوری اسلامی را عملا پس گرفت. لاریجانی در مونیخ همین کار را کرد. در درون رژیم رفسنجانی و خاتمی به محور بسیج رژیم و اعلام سیاست رسمی رژیم از تریبونها خطاب به دولت های غربی تبدیل شدند. در لبنان ریتم اوضاع برخلاف ادعاهای سابق جمهوری اسلامی و حسن نصراله پیش میرود و این را جمهوری اسلامی به حساب ← صفحه ۱۹

# حزب سیاسی مارکسیستی

علی جوادی، خسرو دانش، سیاوش دانشور، آذر ماجدی



جنبش ما نیست. در هر دوره ای بر حسب ملزومات و موقعیت سیاسی جامعه ما شاهد تاکیدات خاصی در این زمینه بوده ایم. بطور مثال آنچه حزبیت در دوران پس از جنگ سرد را معنای بخشید با آنچه در آستانه یک قیام و یا آستانه یک انقلاب اجتماعی حزبیت نامیده میشود تفاوت های ویژه ای خواهد داشت. نه تاریخ ایستا و ثابت است، و نه حزبیت امری است که مستقلا از تاریخ تحولات اجتماعی قابل تعریف دقیق و همه جانبه باشد. معانی خاص حزبیت نیز به این اعتبار در هر دورای تغییر میکند. و این امری کاملا طبیعی و منطقی و اجتماعی است.

از طرف دیگر در هر شرایط حزبیت نیز در عین حال محصول تبعی و جانبی حاکمیت گرایش معین سیاسی در حزب است. امروز هر گرایشی در حزب تاکیدات خاص خود را در زمینه حزبیت دارد. بطور مثال در زمان منصور حکمت حزبیت در حزب کمونیست کارگری محصول دقیق تلاش و سیاست های او بود. در حال حاضر اگر چه گرایشات سیاسی موجود در حزب کمونیست کارگری بر مبنای پایه ای و کم و بیش یکسانی در زمینه حزبیت تکیه میکنند اما تاکیدات خاص در هر دوره و زمانی چهره سیاسی و سازمانی حزب و تفاوتها را شکل میدهند. میگویم کم و بیش چرا که گرایشی درحزب در تلاش است تا چرخشی جدی حتی در مبنای پایه ای حزبیت کمونیسم کارگری شکل دهد.

در مباحث فراکسیون و پلانفرم و بیانیه آن روی اشتراکات سطح بالا با حزب از جمله پابندی به برنامه، اصول سازمانی، قطعنامه های حزب تاکید شده است. همین موضوع این سوال را مطرح میکند که تفاوتها کدامند و کدام اختلافات نگرشی و سیاسی منجر به تشکیل فراکسیون شده است. در شماره های قبل نشریه و همینطور جلسات و سمینارهای تاکتونی فراکسیون بدرجه ای به این سوال پاسخ داده شده است. در زمینه تفاوتها باید چند موضوع بطور مشخص مورد بررسی قرار داد: ۱- نگرش به حزبیت ۲- تامین رهبری بر جنبش سرنگونی و مبارزه آزادیخواهانه و سازماندهی نیروی اجتماعی کمونیسم کارگری ۳- آرایش رهبری حزب ۴- سازماندهی داخل کشور ۵- محورهای کار در خارج کشور ۶- قلمروهای مبارزه فکری و نظری کمونیسم کارگری ۷- مسئله اتحاد صفوف کمونیسم کارگری. در این شماره روی بحث حزبیت کمونیستی کارگری و نظریات طرح شده مکتب میکنیم.

یک دنیای بهتر: در این زمینه تاکنون سمینارهایی برگزار شده و مقالاتی از جانب رفقای مختلف نوشته شده است. همینطور قرارهایی برای تحکیم حزبیت در جلسات دفتر سیاسی حزب تصویب شدند. بطور موجز محورهای کنونی اختلاف در نگرش به بحث حزبیت کمونیستی کدامند؟

علی جوادی: "حزبیت" علیرغم برخی مبنای پایه ای اصول سازمانی حزب کلا مقوله ای ثابت و ایستا در

### در صفحات دیگر:

سخنرانی آذر ماجدی در کنفرانس پاریس

اطلاعیه حزب در باره اعتصاب معلمان

نامه ها ، ستون آخر، حال احمد باطنی وخیم است!

اطلاعیه های پیوستن به فراکسیون

### پسوی ۸ مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!

برابری زن و مرد همین امروز!

۸ مارس اسل نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلویرو انقلاب ایران به بعد چهره زنانه ظهورا به جهان نشان دهد. شاید بگویند این برای همه ان روز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا شوک داد.

# 8

# March!

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

دفاع کنیم.

**آثر ماجدی:** بنظر من همواره دو بینش متفاوت به حزبیت در حزب ما وجود داشته است. منصور حکمت تلاش بسیاری کرد تا بینش نوین، بینش کمونیسم کارگری- حکمتی را در حزب جا بیندازد. در عرصه‌های موفق شد و در عرصه‌های خیر. پس از مرگ منصور حکمت ما شاهد بوده ایم که بتدریج بینش چپ سنتی در حزب دست بالا پیدا کرده است. یک جدال دائم میان این دو بینش در حزب جریان داشته است. بسیاری از اختلافات تشکیلاتی در حزب در همین تفاوت ریشه دارد. بطور نمونه از زمانی که مبحث حزب اجتماعی مطرح شد و به فعالیت‌های حزب و جامعه‌ای در حزب توجه خاصی مبدول شد، ما با دو قطبی حزب و مقوله "سازمان‌های جانبی" مواجه بوده ایم. این دو قطبی بنظر من عمدتاً در این اختلاف بینش ریشه دارد. تلاش برای ایجاد یک رابطه سیاسی و اصولی میان این فعالیت‌ها و درک اهمیت هر دو نوع فعالیت و جایگاه آنها یکی از تلاش‌های دائمی رهبری بوده است.

مثال بسیار است. آنچه ما امروز در حزب کمونیست کارگری شاهدیم برجسته شدن و حرکت بسوی حاکم شدن بینش چپ سنتی است. لذا اختلاف در تفاوت میان بینش کمونیسم کارگری منصور حکمت و بینش چپ سنتی از مقوله سازمان و حزب نهفته است. منصور حکمت مقوله حزبیت را در جنبش و تفکر مارکسیستی بسیار بسط داده است. او بیش از هر تئوریسین مارکسیست در این مورد نوشته است و تز ارائه داده است. منصور حکمت جنبش چپ را در این رابطه کاملاً متحول کرد. منصور حکمت هیچگاه مستقیماً بینشی را که به بینش لنینی معروف شده است، مورد نقد قرار نداد، اما نگاهی به نظریاتی که اثباتاً مطرح کرده است و نقد او از چپ سنتی، به روشنی نقد عمیق او را از "حزب لنینی" آنگونه که مطرح میشود، عیان میکند. اکنون وارد این بحث نمیشوم که تا چه حد این بینش واقعا لنینی است و تا چه میزان آنچه را که در سنت چپ باب شده است به او نسبت داده اند. آنچه که مسلم است منصور حکمت آنچه را که به بینش "چه باید کرد"ی معروف است نیز زیر سوال برده است.

تنها نکته‌ای را که شاید بشود گفت میان بینش لنینی و منصور حکمت در مورد مقوله حزبیت مشترک است،

با این تعاریف بدیهی باید بگویم که امروز نظر واحدی در رهبری حزب در زمینه حزبیت موجود نیست. دو گرایش در حال حاضر در حال باز تعریف برخی جنبه‌ها و مبانی حزبیت کمونیسم کارگری هستند. گرایشی که رفیق حمید تقوایی از یک طرف و گرایشی که رفیق کاظم نیکخواه نمایندگی میکنند، محورهای این دو تمایل را بیان میکنند. اما مساله اساسی اینجاست که هر دو گرایش در صورت موفقیت سیطره خود حزب را از مبانی اصولی آن دور کرده و به جایی دیگری خواهند برد. در یک کلام برخی مبانی پایه‌ای در حزبیت کمونیسم کارگری در حال تغییر است. یک تمایل عمدتاً بیانگر پیشروی تأکیدات چپ رادیکال و سنتی در حزب است. این گرایش امروز چهارچوب "حزب لنینی" را برای تغییر تعریف برخی مبانی حزبیت کمونیسم کارگری اتخاذ کرده است. تاکیدش بر "انضباط" و "دیسپلین" حزبی است. اما درکش از انضباط حزبی اساساً در چهارچوب سنتی متفاوت از کمونیسم کارگری حرکت میکند. یک رکن این دوری از سنت کمونیسم کارگری در حزبیت مقوله "تبعیت اقلیت از اکثریت" است. رکن دیگر آن محدود کردن دامنه ابراز وجود سیاسی اعضای دفتر سیاسی پیرامون مقولات کلیدی در خارج کابینه رهبری حزب و مقابله با چهره‌های اجتماعی در حزب کمونیست کارگری است. در شرایطی که حزب کمونیست کارگری بیش از هر شرایطی نیازمند شکل دادن به صفی از رهبران کمونیست جامعه است که امر انتخاب آلترناتیو کمونیستی را تسهیل کنند.

گرایش دیگر بیانگر تمایلاتی لیبرالیستی و انحلال طلبانه در زمینه حزبیت است. حزبیت کمونیستی را بنوعی محصول دوران جنگ سرد میدانند. بر این باور است که عصر احزاب منضبط کمونیستی به پایان رسیده است. خواهان تغییر ساختار حزب و نزدیک کردن آن به "تجمعات خیابانی" و نوعی "مجمع عمومی" است.

این دو گرایش چه مستقلاً و چه در مجموع از حزبیت کمونیسم کارگری فاصله گرفتند. اما گرایش حزب لنینی دست بالا را دارد. رفیق حمید تقوایی نماینده و بیانگر این گرایش در حزب است. در مقابل ما تلاش میکنیم که از حزبیت کمونیستی و سنت منصور حکمت در این راستا

نقش تعیین کننده حزب کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی است. حزب مهمترین ابزاری است که طبقه کارگر و جنبش کمونیستی برای کسب قدرت سیاسی دارد. لذا این حزب باید کاملاً برای این مصاف تاریخساز ساخته و پرداخته شود. من شخصا در مورد کلیه مقولات زیر با رهبری حاکم احساس اختلاف نظر میکنم: 1- حزب و جامعه؛ 2- حزب و شخصیت‌ها؛ 3- رابطه حزب و فرد؛ 4- حزب و علنیت (شفافیت)؛ 5- رهبری و کادرها؛ 6- "ایدئولوژی" و تئوری؛ 7- حزب سیاسی - اجتماعی؛ 8- سانترالیسم - دمکراتیک.

اخیراً بخشی از رهبری در مقابله با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری پرچم "حزب لنینی" را برافراشته است. همین مقوله باعث اختلاف جدی است.

**خسرو دانش:** جواب این سوال بستگی به دیدگاه استراتژیک و افق اجتماعی فرد جواب دهنده دارد. از نظر من (همانطور که در نوشته‌های قبلی ام تأکید کرده ام) حزب هنوز تمام پله‌های صعود به قله کمونیسم مارکس را طی نکرده است و علت اینکه من به فراکسیون پیوستم دقیقاً از این جهت است. فراکسیون با طرح مسائلی گرهی توانست راه خود را در مسیر صعود به کمونیسم مارکس تسهیل کرده و بتواند منصور حکمت را با صعود به قله کمونیسم مارکس تداوم بخشد و حتی از آن نیز عبور کند.

رفیق حمید تقوایی با سمینار حزبیت خود یک تصویر ماشینی از حزبیت را ارائه داد و کلا رگه‌های چپ ایدئولوژیک رادیکال خود را بیشتر تقویت بخشید. حمید اگر این سمینار را ارائه نمیکرد من به فراکسیون نمیپیوستم، چون با این سمینار حزبیت، اهداف خود را از خط مسط در رهبری حزب بسیار با فاصله احساس کردم، در حالیکه قبلاً خلاف این نظر را داشتم و با خط حمید تقوایی بیشتر احساس نزدیکی میکردم. در رابطه با حزبیت حمید باید بگویم حمید به حزبیتی گام گذاشت که بیشتر بدر چپ رادیکال و ایدئولوژیک میخورد تا حزبیتی که بدر کمونیسم انسانی مارکس بخورد. همین سمینار حمید باعث گردید تا تمام گرایشهای ظاهراً رادیکال حول بحث حزبیت براهتی و بدون مانع و احساس محدودیت تئوریک بروز کنند که عمده ترین آنها حزبیت لنینی رفیق مصطفی صابر در شکل آشکار و از طرف دیگر رفقا در شکل غیرتئوریک و غیر آشکار بود که من نمیخواهم در اینجا از آنها بطور

مشخص اسم ببرم. در اینجا فقط بیشتر روی این تأکید میکنم که حزبیت لنینی چه بصورت آشکار و تئوریک و چه بصورت غیر آشکار کل روند را بنفع فراکسیون تغییر داد. بحث حزبیت حمید با بحث حزبیت مصطفی صابر و دیگر رفقا از این جهت هیچ فرقی ندارد که هیچگونه خصلت سوژکتیو و انسانی کمونیسم مارکس را ندارد (رفقای که نوشته‌های من تحت عنوان ایدئولوژیسم کمونیسم کارگری و سوژکتیویسم مارکس را خوانده اند بهتر میتوانند این گفته مرا هضم کنند) و عمدتاً همان حزبیت لنین است با نوع گویش و کلمات کمونیسم کارگری. لذا هیچ بحث تازه‌ای ندارد. رفیق حمید تقوایی واژه‌ی "منیت" را نیز مثل بعضی واژه‌های دیگرش از گویش عرفان شرقی اخذ کرده است.

همانطور که در بحث "مذهب، ناسیونالیسم و از خود بیگانگی انسان" بحث از خود بیگانگی انسان مارکس را با شعر "بشنو از نی..." آیت الله مولانا جلال الدین و با مصرع "...روزگاری باز جوید وصل خویش..." باز تعریف و باز خوانی میکند (بجای اینکه با عرفان مبارزه کند)، بحث قدرت طلبی شخصی و ایدئولوژیک را با واژه "منیت" که باری عرفانی و شرقی دارد، یکی فرض میگیرد، در صورتیکه منیت یک واژه عرفانی است و منظور از آن همان فردیت انسانی آدمی است. عرفان هرگز با فردیت حیوانی درستی نیست، چون امری غیر ممکن است و نمیشود بدون نوع طبیعی و حیوانی زنده ماند. منظور عرفان مولانا از منیت همان من انسانی و اجتماعی مارکسی یا ضمیر ناخود آگاه یا من سرکوب شده‌ی فرویدی است که مارکس معتقد است تنها کمونیسم میتواند این من انسانی و اجتماعی را رهایی بخشد و بخاطر همین بود که اریک فروم مارکس را یک انساندوست راستین خطاب میکند و به او ارادت دارد. بر مبنای این متدولوژی حمید تقوایی در واقع در بحث حزب و منیت ناخود آگاه دارد با من انسانی مبارزه کند و این تئوریک گرایش افق ایدئولوژیک و رادیکال در وی است. باید به رفیق حمید تقوایی گفت که عرفان شرقی مولانا دقیقاً در جهت مبارزه با من انسانی و باز گرداندن من طبیعی مرتاضانه است، نه تحقق کمونیسم مارکس. اگر چنین بود دیگر به مارکس و آثار او نیاز نداشتیم و مثوی را ماخذ خودمان میکردیم و بهتر است بجای استناد به عرفان شرقی به

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

مارکس استناد کند.

خصلت سوبژکتیو کمونیسم مارکس به یک حزبیت سوبژکتیو و انسانی نیاز دارد نه یک حزبیت ماشینی با قالب تئوریک عرفانی. حزبیت حمید چیزی فراتر از سانترالیسم دمکراتیک لنین نیست که بدرد نسل مدرن قرن بیست و یکم نمیخورد. حمید باید چنین حزب مدرنی را با النقاط بخشیدن به کمونیسم سوبژکتیو مارکس و آخرین بحثها و درافزوده های منصور حکمت (حزب و جامعه و ...) بدست دهد نه با عرفان شرقی. فراکسیون در نظر دارد حزبیت خود را از سنتز مارکس و منصور حکمت بدست دهد و این خصوصیت، اعضای فراکسیون را در راه و آلترناتیو پیشرونده ای قرار داده و تنها چنین خصلتی خواهد توانست خط سیاسی فراکسیون را به خط رهبری تبدیل کند و نه چیز دیگر. "حزبیت سوبژکتیو، انسانی و اجتماعی" تنها آلترناتیو کمونیستی حزبیت است که فراکسیون بعدا جزئیات آنرا در سمینارهای و نوشته های متعددی به بحث خواهد گذاشت. تمام ترمهای حزب لنینی، حزب طبقاتی و ماشینی با قالب تئوریک عرفانی و دیگر حزبهای اعلام نشده در درون حزب همه از یک قماشند، یک حزب ماشینی و غیر مارکسی. در مورد بحث حزبیت دو افق اجتماع در مقابل هم ایستاده و هرکدام آلترناتیوهای خود را دارند. افق اجتماعی مارکس در چهارچوب فراکسیون و افق اجتماعی چپ رادیکال ایندولوژیک در چهارچوب خط رهبری حاکم فعلی. با پیروزی هرکدام حزب بدو سرنوشت متفاوت گام خواهد گذاشت.

سیاوش دانشور: قیل از اینکه محورهای اختلاف مطرح باشد، این سوال مطرح است که منظور از حزبیت چیست؟ آیا قرار است صرفا سر و سامانی به امور تشکیلات بدهیم و مجموعا کارها بدرجه ای تابع ضوابط تعریف شده باشد؟ قطعا مجموعه ای از اینها جزو بحث حزبیت هستند، اما سوال اول اینها نیستند. بگذارید موضوع را اینطور طرح کنم که سوال ساختن حزب سیاسی مارکسیستی سوالی است که ما هنوز و تماما به آن پاسخ نداده ایم. همینجا تصریح کنم که بحث حزب سیاسی مارکسیستی با بحث حزب لنینی، که هر دوی آن با ظرفیتهای مختلف و بعضا یکسان در ادبیات

رفقای ما بکار میروند، یکی نیستند. اینها پدیده های متفاوتی اند و آلترناتیو و نگرش حزبی گرایشات اجتماعی معینی هستند. جریان ما تا به امروز روند پر پیچ و خمی را طی کرده است، و در این روند یک وجه تلاش ما شکل دادن به یک سنت اجتماعی و حزبی مارکسیستی و کارگری در ایران بوده است. هر قدم پیشروی در این مسیر به نقد مناسبات و روشهای عملی و سبک کار و نگرش چپ سنتی و اردوگاهی و غیر کارگری متکی بوده است. بحث حزب سیاسی مارکسیستی سوال و بحثی باز است و سمینارهای تاکتونی و برخی اظهار نظرهای جانبی رفقای مختلف، از نظر من هنوز تصویر آتی حزبیت ما را بدست نداده است. این سوال با آوردن موسمی چند تک قرار پاسخ نمیگیرد. این تک قرارها مسکنهائی هستند که همواره به معضل پیش آمده ای پاسخ دادند و بدنیاال "حل" نسبی این معضل، خود قرار و پراتیک آن نیز فراموش شده و در اسناد و لیست قرارها بایگانی شده است. رجوع مجدد به چنین قرارهائی - مثلا قرار ۱۳۱ - نیز همین نقطه عزیمت را داشته است. حزب و رهبری آن باید سوال را در تمامیت آن روی میزش بگذارد و یکبار برای همیشه به آن پاسخی کمونیستی کارگری بدهد.

مسئله بسادگی اینست که جنبش کمونیسم کارگری باید سازمان یابد. این سازمانیابی را باید حزب بدست دهد. ما به نوعی سازماندهی نیاز داریم که نه ویژه دوران مخفی و چاپخانه نینا است و نه الگوی اصلاح شده نوع سازماندهی و تحزب دوره انقلاب ۱۳۵۷ و بعد آن. شرایط متحول ایران بسرعت ما را با واقعیات سیاسی و اجتماعی عظیمی روبرو میکند. حزب کمونیست کارگری برای این درست شده که در این شرایط نقش شایسته خود را در تمامیت آن ایفا کند. ما قرار است وارد یک تحول عظیم اجتماعی در مقیاس یک جامعه هفتاد میلیونی شویم. حزب مجبور است برای اینکه بتواند دخالتگری کمونیستی را تضمین کند و برای اینکه بتواند در مقابل طبقات دارا و احزاب و نیروهای ضد جامعه بایستد، باید قادر باشد که صفوف میلیونی مردم تشنه آزادی و آماده برای مبارزه انقلابی را در سطوح مختلف سازمان دهد. بنابراین ما داریم در باره نیازهای سازماندهی جنبش کمونیسم کارگری برای دخالتگری در ابعاد میلیونی و برای به فرجام رساندن پراتیکی انقلابی و دوران ساز سخن میگوییم. این سوال

پاسخ حاضر و آماده ای ندارد، چون چنین سنت حزبی در میان احزاب کارگری دوره معاصر ما، سنتی جاافتاده نیست که بتوان مستقیما اخذ کرد. آنچه موجود است، سنت احزاب اردوگاهی و در بهترین فرم آن سنت تحزب لنینی است. آیا این پاسخ امروز ما را میدهد؟ پاسخ من بروشنی و با قاطعیت منفی است. رفقای عزیز و گرامی! قرن بیست و یکم است با تمام خصوصیات و فاکتورهای توضیح دهنده و متنوع آن. حزبی که قرار باشد با سلاحهای یک قرن پیش امروز به جنگ بورژوازی برود، در پاسگاه اول تار و مار شده است! با بحث حزب لنینی، کسی نه رادیکالیزمی را نمایندگی میکند، نه پاسخی به معضل امروز حزب و نیازهای مبارزه کمونیستی امروز میدهد، و نه حتی به دستاوردهای تاکتونی کمونیسم کارگری وفادار مانده است. بحث حزب لنینی و الگوی حزب لنینی پاسخ نیست، چشم بستن به روی واقعیت نیازهای مبارزه کمونیستی امروز و عقب رفتن با سرعت برق و باد است. ما حزبی میخواهیم ویژه ایندوران، متکی به مکانیزمهای سازماندهی اجتماعی ایندوران، با خصوصیات پیشرفته سیاسی و اداری ایندوران، ویژه کمونیستهای ایندوران، با ظرفیتهای پاسخگویی به میزان تبادل اطلاعات بشر امروز و سرعت عمل سیاسی و سازمانی ویژه ایندوران. دست بردن در انبان بلشویسم و تحزب لنینی تنها پسروی محض است. کسی که میخواهد با چهارچوبها و مقدرات یک قرن پیش حزب کمونیست کارگری را در ایندوره هدایت و رهبری کند، در واقع دارد میگوید که قصد چنین کاری را ندارد.

**جنبش ما باید تماما متکی به سنتی از کار و مبارزه سیاسی شود که خود ویژه است، با مختصات دوره خود خوانائی دارد، از جنبشهای دیگر اخذ نشده است، و متاخرترین و مدرنترین سنت حزبی سیاسی مارکسیستی است. ما نیازمند یک حزب سیاسی مارکسیستی و وسیع هستیم که بالقوه و بالفعل توان این را داشته باشد که در جدالهای اجتماعی در یک مقیاس وسیع و با سرعت دخالت کند، تأثیر بگذارد، توازن قوا را هر روز تغییر دهد، شرایط را به نفع اهداف طبقاتی و کمونیستی و انسانی خود بهتر کند، و با جلب و جذب نیروی عظیمی قادر شود بورژوازی و طبقات دارا را شکست دهد و برنامه آزادیخواهانه خود را اجرا کند.** تلقی رایج در بحث حزبیت از جمله در مباحث رفقا حمید تقوایی و مصطفی صابر، نه تلاش در ساختن چنین حزبی بلکه و عمدتا

نگرش چپ رادیکال به امر حزبیت است. تفاوت اینست که رفقا همان چهارچوبهای قدیم و رایج در سازمانهای سیاسی چپ در ایران را تماما منعکس نمیکند. آنها بسیار خاکستری و بی چهره و دارای مناسبات درونی غیر انسانی بودند. اما این تلقی از تحزب رفقا، در عین حال که با گوشه هائی از نگرش و نقد کمونیسم کارگری بدرجه ای آیدیت شده است، اما تماما هم از روشهای عملی و راه حلها و سنتهای تشکیلاتی چپ رادیکال نبریده و همینطور تماما به سنت تحزب کمونیستی کارگری و حزبی مارکسیستی قرن بیست و یکمی متحول نشده است. یک پا در قدیم دارد و یک پا در دوره معاصرش. نه آن است و نه این است. متأسفانه تلاشهای تاکتونی جنبش ما و بویژه منصور حکمت برای ساختن یک حزب سیاسی مارکسیستی کامل نشد و ما هنوز در یک پروسه انتقالی بسر میبریم. نه آن حزب مورد نیاز را با تمام خصوصیات آن داریم و نه متکی به سنتها و رفتارهای رایج و غیر موثر قدیمی هستیم. **مسئله**

**محوری برای ما اینست که در بحث تحزب کمونیستی، ما باید سنت حزبی ویژه کمونیسم کارگری و روشهای عملی و منش و فرهنگ سیاسی رایج فعالیت کمونیستی کارگری را در یک مقیاس بزرگ بسازیم و تثبیت کنیم. چنین حزبی از نظر منش و فرهنگ سیاسی و حزبی و روشهای تشکیلاتی و سبک کار سیمانی متفاوت با تجارب تاکتونی در چپ دارد. این سنت تحزب کمونیستی از پیش موجود نبوده و یا اگر مشابه آن بوده برای دوره ما ناکافی است. باید امروز ساخته شود.** این پروسه بخشی از ایجاد آمادگی سیاسی و تشکیلاتی کمونیسم امروز بعنوان یک جنبش مدرن سیاسی برای آزادی جامعه است. آنچه که روشن است اینست که تلقی کنونی حزبیت ما، پاسخگویی نیازها و الزامات مبارزه اجتماعی و سیاسی ایندوره نیست و سوخت زیادی برای پیشروی در ایندوره ندارد. این باید روشن و یک اصل مورد توافق باشد.

یک دنیای بهتر: دلایل پایه ای شما برای توضیح اینکه رفقای نگرش چپ رادیکال را به امر حزبیت دارند کدامند؟

علی جوادی: حزبیت کمونیسم کارگری از اساس با حزبیت احزاب چپ سنتی و رادیکال متفاوت است. حزبیتی متناسب و متناظر با حزب سازمانده



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

یک انقلاب عظیم کارگری است. در پی شکل دادن به ملزومات سازمانی یک تحول عظیم اجتماعی است. اما در سنت چپ سنتی چنین نیست. نه به دنبال سازماندهی یک انقلاب کارگری اند و نه نیازی به چنین سازمانی دارند. گروه فشارند. به دنبال اصلاحاتی در وضع موجود هستند. این تفاوتها در زمینه حزبیت اساسا بازتاب دو گرایش سیاسی متفاوت در جامعه است. تمام احزاب چپ رادیکال تاکنونی به لحاظ موقعیت سازمانی در حاشیه جامعه بوده اند. در حاشیه تقلا کرده اند و تأثیرشان نیز حاشیه ای بوده است. کوچک و محدود بوده اند. حداکثر گروه فشاری بر احزاب اصلی و در بستر اصلی جامعه بوده اند. مسلم است که طبقه حاکمه در اساس چنین وضعیتی را به این نوع احزاب تحمیل کرده است. اما این جریانها نیز خود با آغوش باز در حاشیه جامعه "جا خوش کرده اند". راضی به موقعیت حاشیه ای و داده شده خود هستند. تلاشی برای تغییر اجتماعی این امر ندارند. نیازی هم ندارند.

یک رکن تلاش کمونیسم کارگری نقد و برش تاریخی از این سنت حزبی و سازمانی این چپ بوده است. از زمانیکه امضای افراد بر پای مقالات قرار داده شد. تا زمانیکه در حزب قرار صادر شد که رهبران حزبی باید با عکس و چهره واقعی خود برای جامعه معرفی شوند تا تلاش برای سازمان دادن پروژه های سیاسی و اجتماعی "شخصی" و تا شکل دادن به صفی از رهبران کمونیست که مورد اعتماد و محبوب مردم هستند، جملگی بخشهایی از این تلاش است. ایجاد یک حزب سیاسی در تقابل با یک گروه فشار جوهر این فعالیتها بوده است. به چند نمونه اشاره مختصری میکنم.

فرد در سنت مبارزاتی چپ سنتی جایی ندارد. یک فعال سیاسی این سنت انسانی بدون هویت فردی است. از پشت ماسک در مبارزه سیاسی شرکت میکند. در این سنت هویت فردی مترادف لیبرالیسم و "فرد پرستی" و یا به قول رفیق حمید تقوایی "منیت" بورژوازی است. در بهترین حالت سیاسی است که به روی فرد در مبارزه سیاسی "خط" میکشد. و به این اعتبار حزب را از امکان اجتماعی شدن محروم میکند. هیچ کس در حزب ما نقش و جایگاه

و انضباط و قوام سازمان حزبی را کمرنگ نمیکند. اما گرایشاتی در حزب در عقب راندن فرد و شخصیت کمونیستی و کلا جایگاه فرد در مبارزه حزبی و کمونیستی هستند. پرچمی که امروز رفیق حمید تقوایی در حزب تحت عنوان مقابله با "کوته له های سیاسی" و "منیت" در حزب در دست گرفته است بازتاب چنین گرایشی است. چنین گرایشی قادر نخواهد شد یک حزب سیاسی مدرن و اجتماعی امروزی را شکل دهد. بعضا حتی ادعای انجام چنین پروژه ای را هم ندارد. این یک رکن سیاست چپ رادیکالی است که با حزبیت کمونیستی کارگری مورد نظر منصور حکمت تفاوت جدی دارد.

رکن دیگر آن قرار دادن اصل "تبعیت اقلیت از اکثریت" در اصول و مبانی پایه ای حزب است. در سنت حزبیت کمونیسم کارگری ما هیچگاه دارای چنین سنتی نبوده ایم. در مباحث اصول سازمانی حزب ما هیچگاه فرد و یا اقلیتی در حزب ملزم به تبعیت از هیچ اکثریتی نبوده است. انجام و قبول وظیفه در حزب ما داوطلبانه بوده است و هیچ ارگان و مرجعی نمیتواند هیچ عضو و یا کادری را وادار به انجام کاری بر خلاف میل و علاقه و باورش کند. مسلما قرار گرفتن در پست و مقام تشکیلاتی مستلزم پیشبرد مصوبات و نقشه عمل های هر ارگانی است. اما هیچ فردی را نمیتوان وادار به انجام کاری بر خلاف میل خود کرد. سنت ما بر اتحاد داوطلبانه کمونیستی و نه بر اصل "تبعیت اقلیت از اکثریت" تاکید میکند. مسلما در حزب این سیاست "اکثریت" است که باید به پیش برده شود و ارگانهای اجرایی حزب ملزم به پیشبرد چنین سیاستهایی هستند. فرق اساسی و تعیین کننده ای میان این شرایط و مبانی است که در احزاب چپ سنتی تحت لوای این به اصطلاح سنت "لنینی" به پیش برده میشود. اصول سازمانی حزب در این زمینه موازین روشن و بدون تفسیری ارائه میدهد.

"مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد آمادگی و انتخاب آگاهانه خود اوست. هیچیک از اعضای حزب به اجبار و بر خلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف نمیشوند. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام

آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرم ها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است." (اصول سازمانی حزب - منصور حکمت)

اما رفیق حمید تقوایی اخیرا در سمینارهای خود تلاش جدی ای را برای وارد کردن این "اصل" سازمانی چپ سنتی در حزب کمونیست کارگری آغاز کرده است و بر همین مبنا هم سازمان حزبی را اداره میکند. نمونه بارز آن روش برخوردی است که در برخورد با سازمان آزادی زن مشاهده شد. رسما سیاست "دستوری" را در پیش گرفتند. به مسئولین این سازمان امر و نهی میکنند که چرا فلان "دستور" حزبی را "انجام" نداده اند. انتظار "تبعیت" بی چون و چرا را از اعضای حزبی دارند. این روش هیچگاه در سنت کمونیستی ما وجود نداشته است! در شرایطی که ما در برنامه خود خواهان "لغو اطاعت بی چون و چرای پایین از بالا در نیروهای مسلح" و ارتش هستیم، رفقای رهبری حزب خواهان باز کردن جای چنین مناسباتی در سنت حزبی ما هستند. تفاوتها در این زمینه پایه ای است.

**آذر ماجدی:** اگر بخواهیم بطور جدی و عمیق به این سوال پاسخ دهیم، به یک مقاله طولانی احتیاج است. من صرفا باید به سر فصل ها اشاره کنم و در مباحث بعدی این عرصه را باز کنم. (در سمینار در مورد حزبیت به این مقولات خواهیم پرداخت.) در تمام مواردی که در سوال بالا برشمردم بینش ها متفاوت است. بلند کردن پرچم حزب لنینی توسط رهبری حاکم بنظر من نه یک قدم به پیش، بلکه دو قدم به عقب بسوی چپ سنتی است.

تعریف از حزب لنینی چیست؟ از هر مارکسیستی که این سوال را پرسید، چه با لنینیسم موافق باشد چه مخالف، بر مساله دیسیپلین انگشت میگذارد. مساله سانترالیسم - دموکراتیک یک اصل دیگر است که همه بر آن توافق دارند. عده ای این دیسیپلین را تا حد دیسیپلین آهنین ارتقاء میدهند. من با این برداشت از دیسیپلین کاملا اختلاف دارم. یک مقوله مهم دیگر مورد اختلاف اصل سانترالیسم - دموکراتیک است. این اصل در دو مقوله خود را نشان میدهد: "تبعیت اقلیت از اکثریت" و "فرد از جمع یا کلکتیو" که در اینجا حزب است. همانطور که گفتم "حزب آهنین" توصیف دیگری است که از حزب

لنینی میشود. راستش دیگر چندان مهم نیست که این توصیف به خود لنین برمیگردد یا به استالین و سنت چپ. مهم آن تصویری است که به ذهن متبادر میشود. و این تصویر ربطی به حزب حکمتی ندارد.

اصول سازمانی یکی از اسناد مهم و پایه ای حزب کمونیست کارگری است که متأسفانه آنطور که باید و شاید به آن توجه نشده است. من بویژه اخیرا متوجه شدم که تا چه حد به این سند در حزب کم لطفی شده است. اتفاقاتی که در پلنوم 26 افتاد بیش از هر زمان به من دوری رهبری حاکم را از حزب حکمتی نشان داد. این پلنوم و شیوه برخورد رهبری حاکم به مقوله نوید بشارت و اسماعیل مولودی نشان داد که اصول سازمانی در این حزب پیاده نمیشود. در پلنوم 26 من در صحبت پایانی ام، به اصول سازمانی اشاره کردم و گفتم که اهمیت این سند برای حزب ما کمتر از برنامه یک دنیای بهتر نیست. در این پلنوم بی حرمتی های بسیاری به برخی از اعضای رهبری حزب انجام گرفت. و بویژه در این رابطه بود که من بر اصول سازمانی حزب تاکید کردم. برای پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر به حزبی کمونیستی - حکمتی نیاز هست. یک حزب با ساختار و بینش چپ سنتی هرگز موفق نخواهد شد این برنامه را متحقق کند. این سند که توسط منصور حکمت تدوین شده است، بینشی نوین و کاملا متمایز از چپ سنتی و آنچه به "حزب لنینی" معروف شده است را ارائه میدهد. برای شناختن تمایزات پایه ای کمونیسم کارگری منصور حکمت از گرایشات چپ سنتی مطالعه تنها برنامه ما کافی نیست، اصول سازمانی نیز یکی از اسناد پایه ای است.

در اصول سازمانی حزب اشاره ای به اصل سانترالیسم دموکراتیک و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت نشده است. بعلاوه در پلنوم دوم (فکر میکنم) بود که در مورد اساسنامه حزب بطور مبسوط صحبت کردیم. پیش نویس اساسنامه ای که توسط ایرج آذرین به پلنوم ارائه شده بود، عمیقا مورد نقد قرار گرفت. از دو زاویه به این سند نقد میشد، یکی از زاویه چپ سنتی و "حزب لنینی" و دیگری از زاویه حکمتی. منصور حکمت در آنجا ایده نوین اصول سازمانی را طرح کرد. او اصل سانترالیسم دموکراتیک و تبعیت اقلیت از اکثریت، در شکل رواج یافته اش ← ادامه در ص ۵

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

را نقد کرد. و در سند اصول سازمانی یک کلام از سانترالیسم دموکراتیک و تبعیت اقلیت از اکثریت سخن به میان نیامده است. در این سند اصل بر تبعیت هر کمیته از مصوبات کمیته بالاتر است، و نه حتی هر کمیته از کمیته بالاتر: "۱۲" در سلسله مراتب تشکیلات، اصل بر تبعیت هر کمیته از مصوبات کمیته بالاتر و تبعیت همه کمیته ها از مصوبات کمیته مرکزی است."

این تفکیک بسیار روشنی از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت سنتی است. اما اکثریت رهبری هنوز دارد از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت حرف میزند.

ضمناً صریحاً اعلام شده که حزب نمیتواند اعضایش را به انجام هیچ کاری علیرغم میل شان موظف کند. حقوق فرد در این سند بصراحت برسمت شناخته شده است. فرد قرار نیست در مقابل کلکتیو، یعنی حزب، "سرباز فرمانبر" باشد. بقول منصور حکمت: "انسانی که خود آزاد نشده است نمیتواند بشریت را آزاد کند." "۱۵- مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد آمادگی و انتخاب آگاهانه خود او است. هیچیک از اعضای حزب به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف نمیشود. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرم ها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است."

مبحث حزب و جامعه و حزب و شخصیت ها یک رکن مهم و اساسی تفاوت بینش چپ سنتی و کمونیسم کارگری حکمتی است. طرح این بحث از جانب منصور حکمت یک انقلاب مهم سازمانی و سبک کاری بود. از همان ابتدا مقاومتی در مقابل این تز شکل گرفت. و همواره یک تنش میان باصطلاح "کار اجتماعی" و "کار حزبی" در حزب وجود داشته است. این دو قطبی بنظر من ساخته ذهن چپ سنتی است. زیرا اگر این شیوه فعالیت کمونیستی کارگری را درونی کرده باشیم، اگر رابطه حزب اجتماعی و حزب مارکسیستی را درک کرده باشیم، اگر رابطه محلی و اجتماعی حزب با طبقه کارگر را دریافته باشیم، اصلاً درگیر چنین دو قطبی ای نمیشویم. با دو قطبی حزب

و شخصیت ها مواجه نمیشویم. زیرا کمونیست های کارگری رهبران عملی محلی یا اجتماعی ای هستند که داوطلبانه در یک حزب مارکسیست برای تغییر جهان گرد آمده اند.

دوقطبی "شخصیت حزبی" و "شخصیت اجتماعی" یکی دیگر از آن مسائل ساخته و پرداخته ذهنیت چپ سنتی است. منصور حکمت بارها بر این مهم تاکید کرده است که رهبران کمونیست، رهبران حزب خود نیستند، رهبران اجتماعی اند. این فرمولبندی ها که من رهبر حزبی ام و فلان کس رهبر اجتماعی، من درآوردی و پوچ است. اما متأسفانه ما اکنون شاهدیم که رهبری در پوشش دفاع از حزب، و ساختن "حزب لنینی" عملاً به جنگ این مباحث و وجوه مهم فعالیت کمونیستی آمده است. در مقابل مقوله "حزب و شخصیت ها" مقوله "منیت" را علم کرده است. از شخصیت های اجتماعی حزب بعنوان "کوتوله" ها صحبت میکند. شخصیت ها را تمسخر میکند و اینها را همه، زیر پوشش دفاع از حزب انجام میدهد. این یک گردش روشن و صریح به سوی چپ سنتی است.

بنظر من، مثل بسیاری ترهای دیگر، تز "منیت" هم خاصیت پراگماتیستی مقابله با شرایط و معضلات روز را دارد. اکنون مقابله با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به یک مساله مهم و حاد برای رهبری حاکم بدل شده است. (دیدیم که در پلنوم رفیق حمید تقوایی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را بدترین اپوزیسیون حزب نامید!) از آنجا که رفقای تشکیل دهنده فراکسیون از چهره های شناخته شده و اجتماعی کمونیست کارگری اند، برای اینکه آنها را کوچک و بی اهمیت جلوه دهیم و هدف فراکسیون را تعقیب جاه طلبی های فردی این رفقا برای پست و مقام! این تز ابداع شده است. ممکن است این تز برای رفیق حمید تقوایی و رهبری حاکم ارزش مصرف دوره ای داشته باشد، ولی تاثیر آن بر حزب پایدار تر خواهد بود. اگر این تز در حزب جا باز کند و مورد نقد قرار نگیرد، دستاوردهای با ارزش حزب را در عرصه حزب و جامعه خنثی میکند و حزب را به عقب باز میگرداند. برای روشن شدن بحث یک نقل قول نسبتاً طولانی از بحث "حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی" منصور حکمت را در اینجا نقل میکنم:

"ما مقوله آژیتاتورهای کمونیست و رهبران عملی جنبش کارگری و نقش

فرد و رهبر شناخته شده و مورد اعتماد در جنبش کارگری را ۱۵ سال قبل به تفصیل بحث کرده ایم. کمونیسم مارکسی، کمونیسم کارگری، به این اعتبار همواره "حزب شخصیتها" است. تحلیل بردن هویت فردی کمونیستها در یک سازمان اداری و نظامی بی چهره، تا حد تبدیل کردن اسامی آنها به حروف اختصاری، سلب هویت کردن از کمونیستها و تبدیل کردن تبلیغ و ترویج و شعار و فراخوان به محصولات دبیرخانه ها و ستادهای سازمانهای غیبی، محصول جنبش ما نیست. شاخص جنبش ما نیست. بحث بر سر این نیست که حزب نباید کمیته داشته باشد، بر سر این نیست که حزب نباید یک شالوده محکم زیر زمینی داشته باشد که بتواند در هر شرایطی فعالیت کند، بحث بر سر این نیست که این همین شبکه زیرزمینی ماست که امکان داده است ما امروز اینجا باشیم. و این انضباط محکم ماست که پشتوانه کار ماست. هیچیک از اینها مورد بحث نیست. اما آیا ما به اندازه کافی میدان را از دست دیگران در آورده ایم که اکنون کسی به تردید بيفتد که آیا زیادی به این سمت نمیرویم؟"

"ما باید صدها مرتبه بیشتر در این جهت برویم. ما باید در همین ابعاد فعلی مان دهها چهره علنی بیشتر داشته باشیم که کسی که در ایران به قدرت گیری این جریان فکر میکند بتواند مشخصاً این را تجسم کند که چه طیف و چه تپیی از انسانها با چه اعتقادات، منش و خصوصیات سرکار میابند. و بتوانند بخواهند و آرزو کنند که این تیپ آدمها سر کار بیابند. ..."

"اگر بناست مالکیت خصوصی و نظام کار مزدی را براندازیم و آرمانها و خواستههای تاریخسازي که اعلام کرده ایم را جامعه عمل بپوشانیم، باید به مثابه عده کثیری از انسانهای واقعی، با چهره و سیمای سیاسی خود جلوی جامعه قرار بگیریم و فراخوانمان را به جامعه و به کل طبقه کارگر اعلام کنیم. در پستو بودن و بی چهرگی و در حاشیه زیستن شاخص های کمونیسم نیست."

مساله مورد اختلاف دیگر مقوله علنیت است. سه نگرش به این مقوله در حزب وجود دارد. یک گرایش که از موضع دموکراسی طلبی و ظاهراً از موضع دفاع از توده ها خواهان علنی کردن همه چی و همه پروسه ها

در حزب است. این بینش حزب را با سازمان های توده ای اشتباه گرفته است. شورای کارخانه یا محل قطعاً باید همه پروسه های تصمیم گیری اش برای انتخاب کنندگان باز و علنی باشد اما حزب مقوله دیگری است.

اختلافات رهبری حزب پس از مرگ منصور حکمت زمینه رشد این بینش را فراهم آورد. سخنگویان این گرایش بدون تعمق در قطار "علنیت" سوار شدند. من با آن احساس نزدیکی نمیکنم. تمام خاصیت بحث علنیت اینست که مردم رهبران حزب را بشناسند، از شیوه فعالیت و پروسه تصمیم گیری در حزب مطلع شوند، آزادی عمل در تصمیم گیری و بیگ معنا "دموکراسی" درون حزبی را ببینند و از باز بودن و صراحت حزب و بیگ معنا صادق بودن آن اطمینان حاصل کنند. کنگره ۳ با این اهداف علنی شد. این دوستان اما عملاً دارند روش دیگری را طرح میکنند، رهبران حزبی در مقابل دوربین نقش بازی میکنند، وقتی پلنوم علنی است طوری حرف میزنند، وقتی علنی نیست طور دیگر. این کاملاً نقض غرض است. این ربطی به علنیت ندارد. این نقطه مقابل باز بودن، شفافیت و صداقتی است که علنیت کمونیستی بر آن استوار است.

بینش دیگر، بینشی است که اکنون بر حزب حاکم شده است. تحت نام دیسیپلین انقلابی و حزب لنینی، عملاً امکان ابراز وجود و نظر را از مخالفین سیاست های و مصوبات رسمی میگیرد. به اسم حزب لنینی عملاً مخالفت و نقد در حزب را بسیار مشکل میکند. این همان سنت چپ سنتی است. و هیچ ربطی به کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد و روندی را که حزب طی کرده است را دارد به عقب باز میگرداند.

بنظر من علنیت به معنای شفافیت و قابل حسابرسی بودن است. پروسه تصمیم گیری ها در ارگان های تصمیم گیرنده، کمیته های محلی و مرکزی و دفتر سیاسی و غیره باید کاملاً روشن و قابل حسابرسی باشد. اینکه چه کسانی به چه مصوبه ای رای داده اند یا نه باید روشن و ثبت شده باشد. کمیته های مافوق و در صورت لزوم کادرها باید به آنها بتوانند دسترسی داشته باشند. کنگره ها و پلنوم ها باید بتوانند علنی برگزار شوند. گزارش های مالی و

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

تشکیلاتی کاملاً روشن و شفاف و قابل حسابرسی باشند. مصوبات سیاسی ما باید برای مردم روشن و قابل توضیح باشد.

اما این به این معنا نیست که ما هر جلسه مان در کوچه و در مقابل چشم مردم برگزار شود و هر گونه اختلاف را در کوچه جار بزنیم. این فعالیت حزبی نیست و بسیار غیر حرفه ای است. الان دو گرایش در حزب در کنار هم موجود اند. یک گرایش تلاش میکند که همه جلساتمان را در تئاتر شهر و در مقابل همه برگزار کنیم، (بشرط اینکه از پیش بدانیم که علنی میشود تا بتوانیم جلوی دوربین پاپیون هایمان را بزنیم!) این گرایش حزب را با پارلمان اشتباه گرفته است. اما به مساله شفافیت و حسابرسی کار ندارد. این گرایش گرایش حاکم در این مورد با هم نظر اند. با این استدلال که چون ما کمونیستیم و بهم اعتماد داریم، گزارش ها را بدون کنکاش و "مورا از ماست کشیدن" می پذیریم. در گزارش ها دقیق نمیشویم و هر گزارشی را قورت میدهیم. فضای اخلاقی حاکم به زیر سوال بردن گزارشات را نمی پسندد، غیررفیقانه و غیرصمیمانه ارزیابی میکنند. اگر کسی در صحت گزارشی شک کند یا آن را اغراق آمیز ارزیابی کند، یا باید پیش خودش نگاه دارد یا باید نگاه های سنگین و فضای سنگین را تحمل کند.

در مورد وضعیت تشکیلاتی حزب معمولاً انشاء و فرمولبندی های تحلیلی-آزیتاسیونی تحویل داده میشود. گزارش کنکرت با عدد و رقم که وضعیت حزب را آنطور که باید و شاید نشان دهد، متاسفانه کمیاب است. این یعنی غیر حرفه ای گری و جدی نگرفتن خود. حزبی که میخواهد انقلاب سازمان دهد و قدرت را بدست بگیرد، به شیوه دیگری حسابرسی را سازمان میدهد و شفافیت را بر تمام فعالیت ها و کمیته های حاکم میکند. منصور حکمت در سال 1999 یک کنفرانس سازمان داد که حکم کارگاه داشت. کلیه مسئولین تشکیلاتی به این کنفرانس دعوت داشتند. یکی از اهداف اصلی آن همین حاکم کردن روش حرفه ای کار و حاکم کردن شفافیت و قابل حسابرسی کردن فعالیت ها بود. متاسفانه آن سیاست ها و آموزش ها در حزب جاری نشد.

خلاصه کنم. تصور من از علنیت در حزب، گذاشتن تمام فعالیت ها و کمیته های حزبی در ویتترین عمومی یا در اتاق های مجهز به تلویزیون مدار بسته نیست. از نظر من باید شفافیت و حسابرسی بر کلیه فعالیت های تشکیلاتی و تصمیمات سیاسی حزب حاکم باشد. اعتماد رفیقانه و واقعی اتفاقاً در چنین شرایطی بهتر تامین میشود. اعتمادی که به صرف رفاقت بوجود آمده و عملاً در مقابل حسابرسی سد ایجاد میکند، محفلیسم است.

**خسرو دانش:** متدولوژی و جهان نگرى کمونیسم حاکم در چپ سنتی رادیکال به گونه ای است که فرد بخاطر منافع جمع، سازمان و حزب هیچگونه چهره، هویت، حق و حقوق فردی ندارد و تمام خلاقیتها و فعالیتهايش بنفع حزب مصادره شده و مسکوت میماند و غیر این با برجسب بورژوايي مواجه میشود. در حزب رادیکال و ایدئولوژیک، شخصیت و فردیت در محدوده ای مفهوم پیدا میکند که مواضع سازمان یا حزب با مواضع فرد یا شخصیت حزبی یکی است و مواضع فرد، صرفاً مواضع حزب را نمایندگی میکند و به آن میگویند حزب جهت دار. منتهی این محتوا در چپ سنتی ایدئولوژیک سال پنجاه و هفتی در شکل سرکوب و نبود چهره ی حزبی بروز میکند و فرد در سازمان گم میشود و فرد بخاطر منافع جمع و سازمان بی هویت و بی مسماست و در حق انتقاد از اصول را ندارد و در چنین صورتی برجسب ارتداد یا رویونیست میخورد. در چپ رادیکال و ایدئولوژیک امروزی که توسط کمونیسم انسانی مارکس و منصور حکمت تحت فشار قرار گرفته و بالجبر از وضعیت حاکم قبلی عقب نشینیهایی نموده است، در شکل چهره و شخصیت حزبی بعنوان نماینده صرفاً خط رهبری حزب متحقق یافته است، یک شخصیت و چهره وظیفه شناس در جهت خط حاکم. یعنی یک محتوا در دو شکل. خلاقیت شخصیتها در چنین احزابی فقط در حد خط حاکم و ایجاد کمپینها و پروژه های جدید اما در چهارچوب خط سیاسی حاکم، البته آنهم بعد از عبور از هفت خوانهای متعدد بروز میکند. بطور کلی و مستقل از حزب ما، چپ رادیکال ایدئولوژیک و سنتی دوست ندارد اعضای بدنه تشکیلات و کادرهای مابین رهبری و اعضا از خود چهره ای خلاق و پویا نشان دهند و فقط باید بمتابه پیچ و مهره تکمیل کننده مکانیکی حزب نقش

بازی کنند و بدتر از آن احزاب رادیکالی هستند که رابطه ی لیبر با بقیه ی حزب رابطه ای ایدئولوژیک است. یعنی رابطه ای غیر انتقادی و بر مبنای رابطه ی مریدی و مرادی. لیبر، یک رهبر و شخصیت اسطوره ای و کاریزماتیک و غیر پاسخگو است، مثل احزاب اسلامی یا احزاب اردوگاهی.

شناخت حزبی غیر کمونیستی در احزاب سنتی و ایدئولوژیک قدیمی امر زیاد سختی نیست. اما زمانیکه سنتی در جنبش کمونیستی زیر نقد میروند تا برچیده شود این سنت از طرق گوناگون و با شکل عوض کردنهاي مختلف سعی در حفظ خود میکند و گاه با عنوان یک حرکت مدرن خود را جا زده و به بقاء خود تداوم میبخشد. شناخت اینگونه موارد سخت است و تیز بینی بالایی تئوریک میخواهد تا شناخته شده و به زیر نقد رود. حزبی کمونیستی باید دست و پا گیر نبوده و به بوروکراسی حزبی دامن نزند. حزبی که خصلت سوبژکتیویستی شخصیتهاي حزبی و کمونیسم را از بین ببرد حزبی سنتی و ایدئولوژیک است. روابط غیر انتقادی در حزب در هر سطح و ارگان و ساختاری جبراً به روابط ایدئولوژیک و غیر واقعی تبدیل میشود. روابط بین ارگانها و کلا ساختار حزب زمانی انتقادی و غیر ایدئولوژیک میشوند که سیستم کنترل کننده داشته باشند، چون همه ی روابط را بدلیل امنیتی نمیشود علنی کرد، بویژه روابط داخل را. زمانی که در یک اختلاف حزبی در داخل، مثلث ایجاد شده در یک اختلاف دو ضلعش ایدئولوژیک یا هم عقیده باشند، به یقین حقوق یک ضلع آن پایمال خواهد شد و این یک امر قطعی و ریاضی گونه است. کل کمیته های حزبی چه در داخل و چه در خارج در هنگام اختلاف چنین مثلثهایی را تشکیل میدهند. نمیشود به یقین گفت ضلع سوم یعنی ضلع حکمیت این اختلافها را حل خواهند کرد و قضاوتهايشان نیز درست است، چون ما کمونیست هستیم. همانطور که ما نمیتوانیم به حکم داشتن تئوری کمونیستی پراتیک عملی بکنیم و بگوئیم به حکم داشتن اصل کمونیستی پراتیکمان نیز درست خواهد بود و به حتم به مصوبات کمونیستی نیاز داریم در حزبی هم باید مصوبات و قرارهای کمونیستی داشته باشیم. قرارها و مصوباتی که در حوزه ی حزبی تصویب میشوند باید بگونه ای باشند که خصلت خلاق و پویا و سوبژکتیو کمونیسم کارگری حاکم در حزب را از بین نبرند. حزبی که شخصیت و چهره ی حزبی را به یک

ماشین و روبات حزبی تبدیل میکند حزبی ماشینی ست. حزبی باید منفذهای رشد حزب را مسدود نکند. در کل بنظر من باید سیستمهای کنترل و بازرسی کننده در روندهای کارکرد حزبی یا سیستم کار حزبی داشته باشیم. چون تنها با گفتن اینکه اصل کمونیستی هم داریم هیچ حقی را نمیشود در حزب تضمین کرد. اینکه بگوئیم حزب جامعه نیست و یک ابزار است و بالطبع حقوقی از اعضا محدود یا پایمال خواهد شد نمیتواند استدلال کاملی برای اثبات یک حزب مدرن و اجتماعی و انسانی باشد.

**سپاوش دانشور:** یک نگرش خودبخودی و بخشا درست در میان تمام کسانی که کار حزبی میکنند، و حتی کسانی که به نحوی از انحا به یک کار جمعی مشغولند، مسئله مسئولیت و تابعیت از تصمیمات جمع است. این در خود ابرادی ندارد و یک الزام هر کار اجتماعی انسانی است که برای یک هدف مشترک جمع میشوند، نقشه میریزند و عمل میکنند. اما یادمان باشد که این عمل جمعی بدو **عملی انسانی و آگاهانه** است و نه عملی غیر انسانی و غیر ارادی. به درجه ای که شما از این کلمات بیجان دور میشوید و مثلاً انسان به ابزار و آگاهی به تبعیت کور یا دستکم نوعی اجبار تنزل پیدا میکند، حزب و نهاد مربوطه که نهایتاً یک اجتماع انسانی و داوطلب است، به یک ماشین و انسانها به یک ابزار و زانده آن تبدیل میشوند. ما نمیتوانیم و مختار نیستیم که شرایطی را بوجود بیاوریم که اعضا و کادرهای حزب علیه وجدان خود و یا علیه عقاید خود به کاری مشغول و یا وادار شوند. تاکنون هم اینطور نبوده و خوبختانه اصول سازمانی ما در این زمینه نکات روشنی را بعنوان چتر عمومی بیان میکند. سندی که زیاد به آن مراجعه نمیشود. نگرش و متدولوژی چپ رادیکال تماماً برعکس است. از تشکیلات و تئوری تشکیلات "انضباط و باید" را میفهمد، "تشکیلات آهنین" اصطلاحی است که انسان زنده و آگاه و پراتیک فردی و جمعی و نقشه مند و انتقادی او را به زانده این ماشین آهنین و امری دستوری تبدیل میکند. در تلقی عمومی و رایج، وقتی از تشکیلات آهنین صحبت میکنید بلافاصله در ذهن شونده رادیکالیسم و تصمیم قوی و انقلابی منعکس میشود. معلوم نیست چرا نمیتوان کمونیست دو آتشه و حزبی و متشکل و پراتیسیست انقلابی



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

بود و جزو و زانده ماشین آهنی هم نبود؟ آیا حتما باید "ادم آهنی" باشید تا رادیکالیسم و کمونیسم شما اثبات شود؟ وقتی چنین تصویر اساطیری از تحزب بدهید، آنوقت سلسله مراتب این ماشین آهنین هم معلوم است. میشود آدم آهنی های کوچک در مقابل آدم آهنی های بزرگ آزادی عمل داشته باشند؟ در اینمورد میتوان به تفصیل و جزئیات صحبت کرد، چون نمونه ها و تجارب این الگوی تحزب چه در بلوک شرق و چه حتی در کشورهای غربی و یا کشورهای موسوم به جهان سوم به وفور موجود اند. نمونه ها زیاد و معرفه هستند و البته همه خود را به سنت تحزب لنینی هم وصل میکنند!

حزب ما از این سنت ها فاصله بسیار گرفته و تلاش کرده با نقد سنتهای بشین و پاشو و میلیتاریستی و جهان سومی که تئوری تشکیلاتی اهداف غیر کارگری و غیر اجتماعی و فرقه ای بودند، به سنت کمونیستی و کارگری و انسانی نزدیک و نزدیک تر شود. اما هنوز یک گسست کامل لازم است تا در پرتو این نگرش کمونیستی مسئله انضباط و اتحاد و سرعت عمل و گستردگی و آرایشها و حتی محدودیتهای معین، به انتخاب و عمل فردی و جمعی آگاهانه گره بخورد. امروز در بحثهای رفقا این قدم تمایل به عقب رفتن دارد و نه پرش به نقطه ای جدید. مثلا بحث حزبیت رفقا هم فرد و شخصیت حزبی را قبول دارد و هم توازی که بین فرد و حزب برقرار میکند همان نگرش چپ رادیکال با اصلاحاتی در آن است. هم حزب را ورای فرد میخواهد قرار دهد و هم فرد را با شروطی میبیزد. حزب به "کهکشان" تبدیل میشود تا افراد به "ذرات" تنزل یابند. شاید این یک مثال برای توضیح نکته است، اما مائلاها ربط مستقیمی به تلقی هم دارند. در صورتی که حزب نهایتا اجتماع افراد است و حزب مستقل از افرادش موجودیت انسانی ندارد. "کهکشان و ذرات" واقعیت بیرونی و مرده و تابع قوانین خود هستند، در صورتی که اجتماع داوطلب افراد کمونیست و حزب سیاسی پدیده ای بشری و زنده و در متن جامعه انسانی است. این نگرش هم شخصیت حزبی را به "کوتوله سیاسی" تنزل میدهد و هم جمع آگاهانه "کوتوله های سیاسی" را اصل میگیرد! تناقضات در این نگرش یکی و دو تا نیستند. در عمل رهبری را تا حد

این اعتبار در درون حزب خودشان نیز وزنه و اعتبار دارند. این موارد و موارد بیشتری که در کمیته های حزبی و ارگانها هر روز با آن روبرو میشویم، همه بازتابهای بقایای نگرش چپ رادیکال در نگرش به حزبیت و کار حزبی است.

این دیدگاه همانطور که اشاره کردم پائی در قدیم دارد و پائی در دوره جدید. اما هر جا که میخواهد روی امر حزبیت تاکید کند بلافاصله قرار صادر کردن و کشیدن اهرمها بعنوان عکس العمل غریبی اش روی صحنه می آید. بجای پاسخ به معضل و ارائه راه حل و استفاده درست از ماتریال انسانی و کادری در یک سازمان گسترده و متنوع جذاب، گرایش به انقباض و شدت عمل و اتخاذ راههای میانبر تشکیلاتی و ابزاری بیجان و حاکم کردن آنها بر مناسبات افراد جاندار دارد. این نگرش در افراطی ترین حالت نهایتا حزب را یک ماشین میبندد و افراد را زانده این ماشین. اگر قرار است جمع وسیعی انسانهای دردمند برای امر مشترکی در حزبی جمع شوند تا با گره زدن خلاقیت فردی و تلاش خویش به خلاقیت و تلاش همفکرانشان، اهداف انسانی و اجتماعی مشترکشان را پیاده کنند، چگونه میتوانند مناسباتی در درون خود برقرار کنند که منجر به احساس بیگانگی هر کدام از خود و از حزب و از همفکرانشان شوند؟ آنچه که در چپ سنتی تحت عنوان "مسائل تشکیلاتی" مشهور است و طیف وسیعی اساسا به همین دلیل از کار متشکل فراری شده اند، محصول یک دیدگاه ضد انسانی و غیر کمونیستی است که مابیه ازا تشکیلاتی اش تجارب تاکتونی بوده است. برای کمونیسم کارگری که هر روز تلاش کرده تنش به این سنتها نخورد و تشکیلاتی متکی به نگرش و احترام به انسان و برای مبارزه انسانی بسازد، یک سر سوزن از بقایای سنتهای قدیم بردش نمیخورد و باید با دقت و وسواس تمام ذره ذره اینها را نقد کند و بیرون بریزد.

**یک دنیای بهتر: نگرش کمونیستی کارگری در این موارد چه پاسخی ارائه میدهد و اهمیت این موضوع در سیر پیشروی حزب و جنبش کمونیسم کارگری چیست؟**

**علی جوادی:** تاکیدات نگرش کمونیستی منصور حکمت در این

زمینه روشن است. نیاز به توضیح زیادی نیست. نقل قول های زیر از منصور حکمت جوهر قضیه را بیان میکند.

"فرد در مبارزه سیاسی مهم است. فرد آن پدیده ای است که به اتحادیه ها، احزاب سیاسی و جنبشها چهره میدهد، برای توده وسیع مردم ملموسشان میکند و آنها را در دسترس مردم قرار میدهد. در نگاه به هر نهادی شما نه فقط فونکسیون و نقش و برنامه و فلسفه وجودی اش را بلکه به افرادی که این نهاد را تشکیل میدهند نیز نگاه میکنید و این در ملموس شدن و واقعی شدن رابطه جامعه با آن نهاد تعیین کننده است. هر فرد، هر قدر هم بخشی از یک سازمان و نهاد جمعی باشد، نقشی فردی ایفا میکند و سهم خودیژه ای در مبارزه سیاسی دارد. سازمان و جنبشی که از فرد بگذرد، فرد را قلم بگیرد، خود را بی اثر و خنثی کرده است. سازمان نشان دهنده وحدت عمیقی است میان افراد. نهایتا سازمان حکمتی بیش از اتحاد افرادش ندارد. این را میفهم که در طول تاریخ هر حزب افراد میروند و میایند، اما اهمیت سازمان اینست که در هر دوره افراد معینی را هم نظر و متحد کرده است. این سازمان شبکه ای است که این افراد و مبارزانشان را به هم مرتبط میکند، تقویت میکند، هماهنگ میکند، نیروی سازمان را پشت فعالیت فرد میبرد و نیروی همه افراد را به نیروی سازمان تبدیل میکند. ولی سازمان جای مبارزه فرد را نمیگیرد." (حزب و جامعه - منصور حکمت)

مباحث اخیر رفیق حمید تقوایی در سمینار انجمن مارکس کانادا عملا تلاشی برای قلم گرفتن در نقش فرد در مبارزه کمونیستی و ابراز وجود اجتماعی است. بحث "کوتوله های سیاسی" فشرده و خلاصه چنین نگرشی است. نگرشی که نقش فرد شناخته شده کمونیست را حاشیه ای میکند. اما کمونیسم کارگری در مقابله با این نگرش چپ رادیکال در عرصه ابراز وجود سیاسی تاریخ معینی دارد.

منصور حکمت در عین حال در نامه به رهبری وقت حزب کمونیست کارگری عراق به مساله کلیدی رهبری کمونیستی در جامعه اشاره میکند. میگوید:

"اول، مساله رهبری است. منظورم رهبری سازمانی و حزبی نیست. بلکه ← ادامه در ص ۸

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

مسئله ظهور رهبران کمونیست بعنوان سیاستمداران سرشناس جامعه و نمایندگان تحول رادیکال و افق آلترناتیو در جامعه است. جامعه عراق بطور کلی و حتی کردستان عراق، رهبران حزب کمونیست کارگری عراق را بچشم سیاستمدار و رهبر در مقیاس اجتماعی نگاه نمیکنند. آنها را بعنوان رهبران سازمان خودشان، بعنوان انسانهای شریف و رادیکال و انقلابی میشناسد. اما به عنوان سیاستمداران و رهبرانی که میتوانند آلترناتیو صدام ها و طالبانی ها و بارزانی ها باشند، نگاهشان نمیکند. اتوریته سازمانی و حزبی رهبری و توانایی اش در بسیج و سرخط نگاهداشتن و سرحال نگاهداشتن سازمانش، تابعی از چهره و مقام اجتماعی آن رهبری است. سازمانهای کوچک را میتوان با رهبران صرفا سازمانی اداره کرد و حتی ادامه کاریشان را تضمین کرد. اما سازمانی در ابعاد حزب کمونیست کارگری عراق، باید رهبرانی داشته باشد که در جامعه اتوریته دارند. تازه آنوقت است که صفوف حزب به گرد این رهبری بسیج میشود و نقشه‌هایش را به عمل در میآورد. بنظر من رهبری حزب عراق علیرغم اینکه رفقایی مثل ناسک و طاهر و خودت و بعضی دیگر در سطح علنی تلاش زیادی کرده‌اید و محبوبیت قابل ملاحظه‌ای کسب کرده‌اید، هنوز خودش را بعنوان سیاستمداران اصلی جناح چپ جامعه به مردم شناسانده است. حتی مطمئن نیستم خود این رهبری به این چشم بخودش نگاه کند. بخش اول نامه‌ها حاکی از این بود که خودت و چند نفر از رفقا در این جهت پیش رفته‌اید. این را باید ادامه داد. اگر این پیشروی صورت بگیرد و جایگاه شما بعنوان سیاستمداران درجه اول در حیات سیاسی کشور تثبیت بشود، آنوقت سازماندهی حزبی، پیاده کردن نقشه‌ها، رشد، جابجا کردن نیرو برایتان بشدت ساده خواهد شد. حزب خود را خواهد رساند. .... بنظر من ۴ - ۵ رهبر کمونیست معتبر در جامعه عراق، در جامعه کردستان، کمونیسم کارگری این کشور را بدون خود گرد خواهند آورد و متحد خواهند کرد. گره کار بنظر من هنوز شکل گرفتن این رهبری است." (منصور حکمت، نامه به رهبری حزب عراق)

این تاکیسات و ضرورت شکل دادن به صف رهبران کمونیست جامعه

یک رکن پایه ای پلاتفرم فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. اما متأسفانه رهبری کنونی حزب و رفیق حمید تقوایی با علم کردن تز "منیت شخصیتها" و "کوتوله های سیاسی" عملا این ویژگی جنبش کمونیسم کارگری را زیر سوال میبرند. این تقابل یک ضریب به شرایط چگونگی تفوق کمونیستها در کسب هژمونی سیاسی در تحولات جامعه است.

**آذر ماجدی:** در پاسخ به سوال بالا به وجوهی از این مساله اشاره کردم. من در مقابل حزب لنینی که از طرف رهبری حاکم مطرح شده است، حزب حکمتی را قرار میدهم. منصور حکمت تئوری حزبیت کمونیستی را بسیار بسط داده است، حزبیت در چپ سنتی را در مباحث مختلف و در وجوه مختلف نقد کرده است، بعلاوه ملزومات شرایط جدید را در نظر گرفته است. تئوری حزبیت منصور حکمت برای جنبش کمونیسم کارگری عصر ما بسیار مناسب تر است. برگشت به "حزب لنینی" برای کمونیسم کارگری عقب گرد است. همانطور که در بالا اشاره کردم اصول سازمانی حزب ما مبانی یک حزب مدرن کمونیستی را بروشنی ترسیم میکند و این اصول در بسیاری نکات با حزب لنینی متفاوت است. به مقوله سانترالیزم دموکراتیک و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و حقوق و اختیارات فردی در بالا اشاره کردم. فرد در حزب کمونیست کارگری حکمتی بی هویت نیست، یک جزء در مقابل مجموعه حزب نیست. یک انسان است با حقوق و اختیارات خود که در حزب هیچیک از حقوق فردی و مدنی خود را از دست نمیدهد. موظف نیست که وظیفه ای را که تمایل ندارد بدستور حزب انجام دهد. بنظر من ذکر این موارد در اصول سازمانی تاکید بر گسست کامل با تئوری سازمانی چپ سنتی است.

در مورد حزب و جامعه و حزب و شخصیت ها و اهمیت تعیین کننده این مقولات در حزب کمونیست کارگری با استناد به منصور حکمت نسبتا به تفصیل در بالا صحبت کردم. در حزب حکمتی فرد نقش مهمی دارد. حزب مجمعی است از انسان های انقلابی و کمونیست که داوطلبانه برای تغییر جهان دور هم جمع شده اند. آرمان مشترک این انسان ها را دور هم گرد آورده است. حزب ایزاری است برای پیاده کردن این آرمان و هدف مشترک.

حزب کمونیست متشکل از "شخصیت های کمونیست" است. "کمونیسم مارکسی" و "من تاکید میکنم کمونیسم حکمتی، همیشه حزب شخصیت ها است." این شخصیت ها در قامت رهبران عملی، یا رهبران اجتماعی در جامعه عرض اندام میکنند. از این طریق است که کمونیسم برای طبقه کارگر، برای مردم و جامعه معرفه میشود، مردم به آن اعتماد میکنند، دوستش دارند و آن را بطور اجتماعی انتخاب میکنند. بدون این شخصیت ها و بدون رهبران عملی و اجتماعی حزب نمیتواند قدرت سیاسی را کسب کند.

در مورد مساله شفافیت و حسابرسی نیز نسبتا به تفصیل در بالا صحبت کردم. این دو مقوله از اساس یک حزب مدرن سیاسی است. اعتماد رفیقانه کمونیستی دقیقا با پیاده کردن این دو اصل قابل دستیابی است. نه اینکه چون اعتماد رفیقانه در حزب موجود است، گزارش ها عملا جایگاهی فرمال در فعالیت تشکیلاتی پیدا کنند.

**خسرو دانش:** بحث حزبیت در کمونیسم کارگری بحثی متفاوت از بحث رفیق حمید تقوایی ست. سمینار حزبیت رفیق حمید تقوایی حزبیت را با متد مارکس و منصور حکمت نمینگرد. مارکس تمام واقعیتهای انسانی و اجتماعی را بعنوان پراتیک بطور سوبژکتیو میبیند، لذا حزبیت از این نظر یک پراتیک کمونیستی است که دارای عناصر و عوامل تشکیل دهنده ی مختلفی ست. در صورتیکه رفیق حمید حزبیت را صرفا بعنوان یک واقعیت مکانیکی و ابژکتیو میبیند، یعنی حزبیت را بعنوان یکسری قوانین انضباطی و اجزاء تشکیلاتی و دیسیپلین ارزیابی میکند. بهمین دلیل وقتی نمیتواند دیگر اجزاء حزبیت کمونیستی مثل شخصیتها و فردیتها را بعنوان یک پراتیک در درون حزبیت ببیند، از نظرش حزبیت مکانیکی خیلی مهم میشود و در صدد بر میآید همه ی اجزاء حزبیت را به کرنش در مقابل حزبیت مکانیکی وا دارد. وقتی از این نظر حزبیت همان شخصیت و فردیت کمونیستی نیست، به این نتیجه میرسد که شخصیت کمونیستی را همیشه میتوان یافت، ولی حزبیت مکانیکی را همیشه نمیتوان یافت، پس بنابر این باید حزبیت بر دیگر اجزاء خود که نمیشود از آن جدا کرد میچربد، البته در ذهن رفیق حمید، نه در واقعیت. در واقع رفیق حمید در نهایت در ذهن خود حزبیت و شخصیت را در تقابل هم قرار میدهد، در صورتیکه این دو

بدون دیگری نمیتوانند در تئوری کمونیسم کارگری وجود داشته باشند. یعنی شخصیت کمونیستی بدون حقوق انسانی و استقلال کمونیستی نمیتواند در حزبیت کمونیستی وجود داشته باشد. اگر وجود داشته باشد اسم آن میشود حزب چپ رادیکال. بهمین خاطر حمید با سمینار حزبیت اش خود را وارد یک معما و معادله ی بدون جواب میکند و بدون اینکه خود خبر داشته باشد وارد فاز حزبیت چپ سنتی رادیکال میشود.

**سپاوش دانشور:** نگرش کمونیستی کارگری و بحث حزب سیاسی مارکسیستی از پراتیک کمونیستی شروع میکند، پراتیک انسانهای آگاه برای ایجاد تغییرات بزرگ. محور سیاست و تبلیغات چنین حزبی اعاده حرمت از انسان و آزادی انسان چه فردی و چه جمعی است. حزب چنین نگرشی، یعنی یک حزب سیاسی مارکسیستی، یک حزب بشدت باز و شفاف است که چهره انسانی آن از دور دست معلوم است و یک رکن و منبع مهم جذب در جامعه است. چنین حزبی نیاز ندارد "جنگ حیدری نعمتی" بین فرد و حزب راه بیاندازد. چنین حزبی اگر هر ماه چند شخصیت جدید و مستقل و صاحب نظر تحویل جامعه نمیدهد باید به کار خود شک کند. فرد و حزب با شخصیت کمونیست و حزب، دو رکن تفکیک ناپذیر و غیر قابل گزشت، دو رکن اساسی و محوری کارکرد یک حزب سیاسی مارکسیستی است. هیچ نوع تعبیر چپ رادیکالی از این پدیده قابل قبول نیست و نباید باشد. هیچ نوع ایجاد توازنهای مصنوعی و ریاضی در اینمورد نادرست و بیراهه است. سی و هفتاد و یا پنجاه و پنجاه و چهل و شصت، یا حزب مهم است نه فرد، یا "فرد کوتوله روی دوش فیل است"، و غیره... اینها همه عقبگرد از تلقی کمونیستی کارگری در امر حزبیت است. این نوع نگرش در بحث حزب، در بهترین حالت چپ رادیکالی است که کمی در مقابل کمونیسم کارگری عقب نشینی کرده است و اگر سر این فرقه باز شود، بسرعت حزب را به ورژنی از همان دوره حزب آهنین و سازمان انقلابیون حرفه ای برمیگرداند.

اگر سوال درست مطرح شود به پاسخ درست هم نزدیک میشویم. چند قلمرو اساسی تر هستند که مختصرا اشاره ای میکنم:

۱- **حزب سیاسی مارکسیستی اساسا حزب**

← ادامه در ص ۹



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

**شخصیت‌هاست.** رابطه فرد و حزب یا شخصیت کمونیست و حزب کمونیستی، دو رکن تفکیک ناپذیر، الزامی، و وجه مشخصه و معرفه حزب است. هر تئوری حزبی که فرد و عنصر کمونیست را به نفع حزب زیر بگیرد یا کم‌رنگ کند و متقابلاً هر تلقی که منافع حزب و تحزب داوطلبانه را به نفع فرد زیر سوال ببرد، هر دو، غیر مارکسیستی اند و سر سوزنی ببرد حزب ما نمیخورند. در این زمینه در بخشهای دیگر باندازه کافی توضیح دادم و از دوباره گوئی اجتناب میکنم.

**۲- حزب سیاسی مارکسیستی یک حزب متحد و قوی است.** این حزب متحد و قوی محصول اساس نامه و قرار و بورکراسی و روش ویژه نهادهای مافوق به نهادهای زیر مسئولیت نیست. ایجاد یک درک مشترک و یک روحیه تحزب داوطلبانه در سطوح مختلف است. تحزبی که در عین حال من زیر موازینی را امضا کرده ام، با فردیت و ابراز وجود فردی ام در تناقض نیست. هم فرد متشکل کمونیست و هم تحزب کمونیستی بعنوان دو رکن تفکیک ناپذیر فعالیت حزبی و اجتماعی و کمونیستی و دو شکل از پراتیک کمونیستی بروز پیدا میکنند.

**۳- تئوری تحزب حزب سیاسی مارکسیستی متکی به تئوریهای تاکتونی چپ رادیکال و از جمله سنت لنینی نیست.** بلکه براساس تئوری کادرهای کمونیست و استخوانبندی مارکسیست و کمونیست کادرهایی است که کل نقشه حزب را دارند و نه در گوشه ای و در دپارتمان مشغول یک فعالیت معین هستند. کادرهایی که طرح ما برای پیروزی را می‌شناسند و علیرغم تقسیم کار درونی ما به کل حرکت و سیاست حزب اشراف کامل دارند. طیفی که از ابتدای تشکیل حزب این هدف را در مقابل خود قرار داده بود که متشکل کننده و سازماندهی جنبش کارگری و سوسیالیسم کارگری باشد و این گرایش را در حزب متحد و متشکل کند. با بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه، ما قلمرو وسیعتری از کار کمونیستی و جذب رهبران و فعالین سوسیالیست و رادیکال اعتراضات اجتماعی را باز کردیم. در این زمینه هدف این بود که حزب به حزب دخالتگر و قدرتمند در قلمرو سیاست سراسری تبدیل شود که اجتماعاً طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای آزادی کل جامعه را نمایندگی میکند. اما این تنها

**قابل دسترسی است.** دسترسی به حزب و رهبری آن باید ساده باشد. دسترسی جامعه به حزب و حزب به جامعه باید همواره و به تناسب پیشرفت و نیاز مبارزه سیاسی گسترش یابد. اساس دسترسی حزب به جامعه و جامعه به حزب استفاده وسیع تر از مکانیزمهای اجتماعی قدرت و ابزارهای مدرن دنیای امروز است.

**۸- حزب سیاسی مارکسیستی یک حزب شفاف است.** بحث سیاسی در این حزب هیچ رمز و راز و ماهیت غیر اجتماعی نمیتواند داشته باشد. حزب باید برای هر مورخ، محقق، نویسنده، انسان جستجوگر و هر دانشجویی که علاقه دارد در مورد کمونیسم ایران بنویسد یا تحقیق کند، چنین امکانی را فراهم کند. یک حزب شفاف و قابل مطالعه، استحکام بیشتری دارد و بیشتر در اعماق جامعه رسوخ میکند. ترور سیاسی و پاپوش نوزی برای چنین حزبی بشدت سخت است، و مهمتر، موازین و سنت کار حزبی در یک جامعه را عمیقاً متحول میکند.

**۹- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی برابر است و هیچ مقامی در آن اختیارات ویژه ندارد.** افراد در آن برابری دارند و شرایط مشابهی در اختیار همگان است. آتوریته و نفوذ کلام ارگانها و افراد در حزب و جامعه با حقوق ویژه تفاوت ماهوی دارد. کمونیسم با اصل حقوق ویژه سختی ندارد.

**۱۰- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی پیشرو و انتقادی است.** هر حزبی مهر دوره تاریخی خود را بر پیشانی دارد و حزب کمونیستی بدون خصوصیت پیشرو و منتقد دائم وضع موجود، چه در درون حزب و چه در جامعه، حزب کمونیستی زمانه خویش نیست.

**۱۱- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی علنی است.** مبارزه سیاسی مبارزه ای ماهیتاً علنی است و حزب اجتماعی و وسیع مارکسیستی که ظرف تشکل رهبران و شخصیتهای اجتماعی کمونیست و پیشرو است، علی القاعده علنی است و علنیت یک خصوصیت رو به رشد آنست. من فکر میکنم بدون علنیت سیاسی، که تنه اش را به انحلال طلبی نمیزند و کار ارگانهای رهبری را مخدوش نمیکند، هر نوع تمایل به درون گرایی تمایلی ضد اجتماعی و سنتی است.

**۱۲- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی پاسخگو است.** حزبی که رشد میکند و در اذهان مردم مهم میشود، بهمراه خود توقع مردم و سوالات بیشمار جامعه را در مقابل خود میبندد. اصل

پاسخگویی حزب، چه در درون حزب و چه در جامعه، یک وجه تصویر و آتوریته حزب سیاسی مارکسیستی است.

**۱۳- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی متکی به انضباط داوطلبانه و یا تحزب داوطلبانه و آگاهانه است.**

حزب همواره باید برای بالا بردن آمادگی و انضباط حزبی مورد نیاز در هر دوره و قلمرو معین. با اتکا به اصول انسانی خویش و مشخصاً براساس اصل آگاهی و انتخاب فردی و جمعی بکوشد.

**۱۴- حزب سیاسی مارکسیستی حزبی متکی به حقیقت، انسانگرا، رادیکال و سازش ناپذیر، پراکتیکال و ماکزیمالیست است.** احترام به حقیقت و انسان و حقیقت جزئی و انصاف در این حزب اصولی غیر قابل عبراند.

اینها نکات گرهی و خصوصیات عام یک حزب سیاسی مارکسیستی هستند که بدون آن سخنی از پیشروی به معنی ای که امروز ما نیاز داریم نمیتوان گفت. این خصوصیات کلیدی اند و باید درک روشنی از آنها وجود داشته باشد که الگوهای چپ رادیکال بطور تدریجی بر فعالیت حزب ما مستولی نشوند.

**یک دنیای بهتر: یک موضوع مورد اختلاف و تنش که قدیمتر از مبحث دوره اخیر است، بحث حزب و شخصیتها و یا حزب و فرد است.** در این زمینه در مباحث دیگر اظهار نظر کرده ایم. اما این موضوع چرا در بحث تحزب کمونیستی کارگری کلیدی است و مکان و رابطه ایندو در یک نگرش و تئوری تحزب کمونیستی کارگری کدام است؟

**علی جوادی:** تحزب کمونیستی بدون درک رابطه و جایگاه مبارزه "فرد و جمع" قابل درک نیست. سازمان اتحاد آگاهانه و داوطلبانه جمعی از افراد است که برای هدف و برنامه و آرمان معینی مبارزه میکنند. نه فرد به تنهایی میتواند جای سازمان را بگیرد و نه سازمان میتواند نقش فرد را در مبارزه کم‌رنگ یا حذف کند. در واقع یکی بدون دیگری قابل درک نیست. اما چپ سنتی بی چهره و هویت است. شخص جایگاهی در این سنت ندارد. "شخصیت کمونیست" مترادف نوعی "فرد گرایی" در مبارزه کمونیستی است که باید طرد و یا بدتر

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

"پرولتریزه" شود. در سنت چپ مائونیستی این نگرش جایگاهی ویژه و تاریخی دارد. در این سنت نیازی به آژیتاتور و سازمانده کمونیست و شخصیت مورد اعتماد در اعتراض اجتماعی نیست. جنبش های دهقانی و حاشیه ای مکانیسم دیگری برای بسیج و نیروگیری برای خود دارند که در اساس با اعتراض اجتماعی کارگر در جامعه صنعتی مدرن متفاوت است. رهبر دارند. اما رهبری از جنس و نوع رهبران فرقه ها و سکت های مذهبی. در حقیقت دارای قاعد اعظم هستند. اما کلا صفی بی چهره هستند. به صف این جنبش نگاه کنید. هیچ چهره به یاد ماندنی در این صف نمی بینید. هیچ نام و نشانی در این صف نمی بینید. هیچ چهره ای که قادر به بسیج و تکان دادن مردم باشد را مشاهده نمیکنید. طبیعی هم هست سازمان و حزبی که چهره ندارد. در حقیقت ماسک بر چهره زده وارد مبارزه سیاسی شده است. افراد ماسک دار انسانی قابل اعتمادی نیستند. اعتمادی هم به خود جلب نمیکنند. نفوذی در جامعه پیدا نمیکنند. مورد اعتماد و مورد انتخاب مردم واقع نمیشود. البته نیازی هم ندارد.

منصور حکمت این سنت را نقد کرد. نقش فرد کمونیست در مبارزه کمونیستی را در جایگاه خود قرار داد. تاکید کرد: گفت " هر فرد، هر قدر هم بخشی از یک سازمان و نهاد جمعی باشد، نقشی فردی ایفا میکند و سهم خود ویژه ای در مبارزه سیاسی دارد. سازمان و جنبشی که از فرد بگذرد، فرد را قلم بگیرد، خود را بی اثر و خنثی کرده است." و ما امروز شاهدیم که چگونه رفیق حمید تقوایی با طرح تز "کوتوله های سیاسی" عملا به طرف بی اثر کردن حزب میروید.

اجازه دهید به مساله ای تاریخی در سنت ما در رابطه با مقاومتها در این زمینه اشاره کنم. ببینید یک بخش از تاریخ شکل گیری کمونیسم کارگری منصور حکمت تلاش برای ساختن یک حزب سیاسی بوده است. حزبی مدعی قدرت سیاسی. حزبی امروزی. حزبی که گروه فشار بر نیروهای بستر اصلی نیست، بلکه خود نیروی اصلی ای در بستر اصلی مبارزه اجتماعی در جامعه است. حزبی کمونیستی با ستون فقرات قوی مارکسیستی که در عین

حال امکان پیوستن و فعالیت را برای گسترده ترین بخشهای جامعه برای یک زندگی انسانی و آزاد و برابر را فراهم میکند. این تزاها را منصور حکمت در رساله خود تحت عنوان "حزب و جامعه" و "از گروه فشار به حزب سیاسی" تدوین کرد. اما این تلاش منصور حکمت برای بردن و انتقال مکان سیاسی حزب در بستر اصلی جامعه با مقاومت های چپ سنتی در درون حزب مواجه بود. یک پایه استعفاها سال ۹۹ از حزب بر همین پایه صورت گرفت. منصور حکمت میخواست مکان سیاسی حزب را به قول خودش "با چنگ و دندان" به بستر اصلی جامعه منتقل کند. از اینکه کمونیستهایی به مبارزه در حاشیه جامعه بسنده کرده بودند، بیزار بود. این مقاومتها اما پس از استعفاهای سال ۹۹ هم در حزب ادامه یافت. امروز ما شاهد شکل دیگری نوع دیگری از این نوع مقاومت در مقابله با این تلاش کمونیسم کارگری منصور حکمت هستیم. برای پیشروی کمونیسم و قرار گرفتن در مکان رهبری جنبش توده های مردم برای سرنگونی باید این تلاشهای منصور حکمت در سنت حزبیت کمونیستی و نوع فعالیت کمونیستی ادامه داد. باید خصلت این مقاومتها را روشن کرد. باید نقد کرد تا بتوان به جلو رفت.

اما نقش و جایگاه شخصیت کمونیست در دورانهای انقلابی اهمیتی دو چندان پیدا میکند. در دورانی که جامعه در کلیت دچار تحول و دستخوش تلاطم سیاسی میشود. در این چنین دورانهایی جامعه برای تغییر نیازمند رهبرانی است که در قامت رهبر جامعه قد علم کنند. رهبر تغییر و نماینده تحول سیاسی جامعه و انتقال از وضعیت کنونی مورد اعتراض به وضعیت مورد نظر دیگری باشند. در چنین دورانی اردوی کمونیسم جامعه باید به این نیاز حیاتی از منظر خود پاسخ گوید. باید صفی از رهبران کمونیست بتوانند در قامت رهبران جامعه قادر شوند قطب بندی لازم در تقابل با اردوی بورژوازی را در چشم جامعه تامین کنند. همانگونه که هیچ مبارزه اجتماعی در محل را نمیتوان از فرای سر رهبران عملی موجود در محل به پیش برد. به همان شکل هم نمیتوان رهبری جامعه ای را که دستخوش تلاطم سیاسی شده است را بدون وجود صفی از رهبران کمونیست شناخته شده در دست داشت. وجود شخصیت کمونیست، وجود سیاستمدار کمونیست که در قامت رهبر جامعه برای تحول

انقلابی قد علم میکند شرط حیاتی رهبری جامعه است. ندیدن و یا بدتر مقابله با این ضرورت حیاتی نسخه ای برای حاشیه ای شدن است.

به لحاظ سیاسی امروز جامعه در پله بحران آخر خود قرار دارد. رژیم اسلامی در بن بست لاعلاج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. راه خلاصی ندارد. نقطه سازشی با مردم و جامعه برایش متصور نیست. مردم حکم به سرنگونی اش داده اند. اما هنوز سرنگون نشده است. یک علت عدم تعرض نهایی جامعه به رژیم اسلامی مساله فقدان رهبری است. راست در تلاش برای تامین رهبری اعتراضات جامعه و کانالیزه کردن آن در چهارچوب سیاستهای خود عملا تا کنون نا موفق بوده است. چپ و کمونیسم کارگری این فرصت را دارد در پس شیکتهای پی در پی راست این خلاء را پر کند. یک تلاش فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری واقف کردن رهبری کنونی حزب و همچنین جنبش کمونیسم کارگری به این ضرورت حیاتی تحولات جامعه است. جامعه تعرض نهایی خود را انجام نخواهد داد تا زمانیکه تصویر بهتری از نیروی رهبری کننده و مورد اعتماد خود نداشته باشد.

مبحث کلیدی "حزب رهبر - حزب سازمانده" که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری تاکید پایه ای بر آن دارد به این مساله حیاتی پاسخ میگوید. این مساله را منصور حکمت در آخرین پلنومی که قبل از مرگ نابهنگامش در آن شرکت داشت مطرح کرد. در حقیقت در آن پلنوم منصور حکمت خطوط آتی حرکت حزب و ضعفها و کاستیهای حزب و چگونگی تلاش برای فائق آمدن بر آن را خاطر نشان میکرد. متأسفانه باید اذعان کنم که رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری با این تاکیدات چندان توافقی ندارد. نه تنها هیچ تلاش نشد که این توصیه های منصور حکمت در دسترس حزب و جامعه قرار گیرد، بلکه با تلاشهای این چنینی در این رابطه در محافل و کانونهای حزبی به اشکال مختلف آشکارا مخالفت کرد. استدلال یک رفیق عزیز رهبری حزب در انتشار این مجموعه این بود که در این پلنوم به رهبری حزب انتقادات شدید و تند شده است؟!!

از طرف دیگر یک رکن عملی تحزب و سازمانگری کمونیستی مساله رهبران عملی است. حزب کمونیستی بدون حضور و جذب

رهبران عملی اعتراض کارگری و اعتراض اجتماعی قادر به تبدیل شدن به حزب سازمانده و رهبر نخواهد شد. و امروز در شرایطی که سد سانسور رژیم اسلامی به میزان معینی در هم شکسته است، حزب باید تلاش زیادی برای جلب و جذب رهبران عملی کارگری و اجتماعی به صفوف خود بکند. امروز باید به متحقق کردن تزاها سیاست سازماندهی ما در میان کارگران و عضویت کارگری جامعه عمل پوشاند. در غیر این صورت حزب قادر به پیشروی در زمین اعتراضی در جامعه نخواهد شد. ممکن است که اینجا و آنجا در راه اندازی آکسیونهایی نقش داشته باشد. اما ایجاد چرخش فکری در اذهان رهبران عملی طبقه کارگر مستلزم حضور در سوخت و ساز فکری و عملی این طیف از جامعه و پاسخگویی به معضلات سیاسی و اجتماعی ای این صف رهبران عملی است. متأسفانه برخی رفقای ما در رهبری حزب تصور میکنند که تنها با تبلیغات ماهواره ای میتوان چنین چرخش سیاسی و نظری را در صف رهبران عملی ایجاد کرد. مسلماً تبلیغات ماکرو شرط ضروری و حیاتی چرخش سیاسی در جامعه است. و دیوار چینی طبقه کارگر و رهبران عملی آن را از جامعه جدا نمیکند. اما تنها زمانیکه تبلیغات ماکرو و اجتماعی با تبلیغات محلی و عملی گره بخورد، ما شاهد نتایج مطلوب در نزدیک شدن این طیف به صفوف کمونیسم کارگری خواهیم شد.

آنر ماجدی: در تئوری سازمانی چپ سنتی، سازمان بر همه چیز سایه میاندازد. سازمان آن موجودیتی است که فرد در آن مستحیل میشود. فرد پیش از پیوستن به سازمان خود را از فردیت "میر هاند" و در سازمان حل میشود. فرد در مقابل سازمان مطیع است. اما نزد کمونیسم کارگری، فرد مهم است. حق او به رسمیت شناخته میشود، نظرش پرسیده میشود، و اراده او محترم شمرده میشود. حزب کمونیست کارگری "حزب شخصیت" هاست. کمونیست ها و انقلابیونی که در جامعه نقش بازی میکنند، بعنوان شخصیت های انقلابی و معتمد شناخته شده اند و مورد احترام اند با پیوستن به حزب این احترام و اعتماد را به حزب انتقال میدهند. از نظر چپ سنتی این رابطه معکوس است. مخفی کاری تحمیلی به کمونیسم یکی از دلایل این بی چهره شدن کمونیست هاست. اما تنها دلیل نیست. محو شدن و مستحیل شدن در

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

حزب یکی از مولفه های ایدئولوژیک چپ سنتی است. حزب کمونیستی ای میتواند قدرت را بگیرد که محل تجمع رهبران عملی کارگری و رهبران رادیکال جنبش های اجتماعی است، حزبی که رهبرانش نه رهبران حزبی، بلکه رهبران اجتماعی و سرشناس هستند. اینها از ملزومات تشکیل یک حزب کمونیست کارگری حکمتی است.

**خسرو دانش:** مهمترین علت کلیدی بودن این بحث در تئوری کمونیسم کارگری اینست که پراتیک کمونیسم کارگری بدون وجود شخصیتها و حزب نمیتواند متحقق شود و یکی بدون دیگری نمیتواند به پراتیک کمونیسم کارگری منجر شود. این رابطه ی یکسویه بفع حزب در پراتیک احزاب چپ سنتی مشکلی ایجاد نمیکند و اساسا این احزاب با این رابطه ی یکسویه تولید و باز تولید میشوند. ولی در حزب کمونیست کارگری نمیشود گفت این رابطه باید بفع حزبییت محدود شود، چون در چنین صورتی بدون شخصیتها و فردیتها، پراتیک کمونیسم کارگری نمیتواند متحقق بشود. حزبییت مارکسی اصولا یک پراتیک کمونیستی است که وجود شخصیتهای کمونیستی و سوبژکتیو جزء مهمی از این پراتیک است و مثل بحث تئوری و پراتیک نمیشود ایندو را از هم جدا کرد. وقتی میگوییم تئوری بخش مهمی از پراتیک کمونیستی است، مثل این است که میگوییم شخصیت و فردیت کمونیستی بخش مهمی از پراتیک کمونیستی است و نمیشود شخصیت کمونیستی را جدا از پراتیک کمونیستی دید و بحث کرد. چنین بحثی یک بحث اسکولاستیک خواهد شد.

**سیاوش دانشور:** من در شماره شش یک دنیای بهتر یک سخنرانی قدیمی ام در اینمورد را منتشر کردم که در زمان مختصر یک سخنرانی به اهمیت و مکان فرد در نگرش کمونیسم کارگری پرداخته ام. در پاسخ سوال قبلی هم اشاراتی کردم. اما چرا این بحث برای ما کلیدی است، چون ما مارکسیست و کمونیستیم. چون حزبی که مارکسیستها و کمونیستها کارگری درست میکنند، نهایتا حرکت پیشروترین و انقلابی ترین بخش طبقه و جامعه برای راهی از قیود و

اسارت نظام موجود است. ممکن است کسی بگوید که حزب با جامعه فرق دارد یا حزب محل تمرین سوسیالیسم نیست، پاسخ اینست که درست است اما حزب پادگان هم نیست. حزب سیاسی مارکسیستی طبق تعریف اجتماع داوطلبانه، تاکید میکنم داوطلبانه، افراد آزادمنش و سوسیالیست و مارکسیستی است که میخواهند نقد و حرفشان را به کل این نظام به حرف و نقد مردم تبدیل کنند. میخواهند پراتیک حزبی شان را در جامعه به پراتیک جنبش شان و به این اعتبار اکثریت عظیم جامعه تبدیل کنند. بنابراین این حزب مکانی برای رهبران اجتماعی جنبشها و مبارزات اجتماعی میشود، مکانی برای انواع و اقسام تپیهای اجتماعی میشود که اهدافی مشترک آنها را به طرف حزب کشانده است، مکانی برای هر کسی میشود که دردمند است، توسط نظام کثیف سرمایه تحقیر و لگدمال شده است و جانی آمده که در آن به انسانیت اش احترام میگذارند و پرچمش را برافراشتند، صفی را پیدا کرده که با آن و با اتکا به آن میخواهد به جنگ بورژوازی برود. این حزب نمیتواند حزب استاندارد کردن باشد، میتواند و باید قوانین و ضوابط روشن و استاندارد و انسانی داشته باشد اما نمیتواند آدمها را استاندارد کند، نمیتواند حزبی باشد که با عضویت رهبر مبارزه کارگری یا رهبر مبارزه برای آزادی زن و یا رهبران نسل جدید امروز مرتبا در تناقض قرار بگیرد و یا در تناقض باشد. چنین حزبی از آنجا که حزبی اجتماعی است، حزبی انسانی است، حزبی کمونیستی و برابر است، امکانات برابر و شرایط برابر در اختیار همه اعضایش قرار میدهد، از تبعیض بیزار است، در نتیجه حزب بالاترین احترام به رهبران و شخصیتهای کمونیست و اعضایش است با تمام خود ویژگیهای فردیشان. این حزب نمیتواند و مجاز نیست طبق تلقی مارکسیستی اش دور فرد در مبارزه سیاسی را خط بکشد، آن را محدود کند و مکان فرد را در مقابل هویت کلکتیو و جمعی حزب کمرنگ کند، چون فرد و شخصیت کمونیست ستون اساسی حزب سیاسی مارکسیستی است و چنین حزبی از این مجرا رابطه اش را با جامعه مادی و زمینی و انسانی و ملموس میکند. **حزب سیاسی مارکسیستی اساسا حزب شخصیتها و حزبی وسیع و اجتماعی است، متقابلا حزب لنینی یا سنتهای متفرقه چپ رادیکال حزب کلکتیویسم و حزب سلسله مراتب و تبعیثهای اجباری و سازمان فشرده انقلابیون حرفه ای**

ارگانیک زنده سیاسی است. باید با جهان و زمان خود همواره هماهنگی و تطابق داشته باشد. ساختارهای حزبی، مکانیسم درونی حزب، مناسبات حاکم میان افراد در حزب، و مناسبات حزب با جامعه تماما باید با پیشرفته ترین و امروزی ترین مناسبات اجتماعی و فردی منطبق باشد. یک حزب سیاسی اجتماعی نمیتواند یک حزب مدرن سیاسی نباشد. اصول سازمانی ما میانی پایه ای ناظر بر حزبییت ما را تعریف میکند. اما در هر دوره مقررات و آیین نامه های حزبی باید حزب را به روز کنند. مختصات یک حزب مدرن در سال ۱۹۹۰ با یک حزب مدرن در سال ۲۰۰۷ تفاوتی دارد. این ویژگیها را باید شناخت.

مدرنیسم حزبی را به نظر من باید در مجموعه ای از مقررات و ساختارها و مناسبات و مختصات حزبی دید. یک حزب سیاسی مدرن: ۱- باید شفاف باشد. ۲- باید پاسخگو باشد. ۳- باید در دسترس باشد. ۴- باید منضبط باشد. اجازه دهید در زمینه این مختصات کمی بیشتر بگویم.

یک حزب مدرن سیاسی باید شفاف باشد. شفافیت به نظر من بیان کننده یک ویژگی مهم یک حزب مدرن سیاسی است. شفافیت مترادف علنییت نیست. به معنای قابل رویت بودن مکانیسم ها و چگونگی تصمیم گیری و نقش هر فرد در سوخت و ساز سیاسی و تصمیمات حزبی است. حزبی که خواهان اجتماعی شدن و گسترده شدن است نمیتواند حزبی غیر شفاف باشد. حزب غیر شفاف قابل اعتماد کردن نیست. قابل انتخاب زمانی یک حزب سیاسی چپ تبدیل به حزبی سیاسی گسترده و اجتماعی خواهد شد که توانسته باشد زمین قابل اعتماد و همواری از مناسبات درون حزبی را به جامعه و مخاطبینش نشان داده باشد و ایجاد کرده باشد. انتخاب بمنظور پیوستن به یک حزب سیاسی امری در درجه اول سیاسی است. اما مناسبات و ویژگی های حزبی میتوانند به مثابه یک نیروی دافعه یا جذب کننده در هر دوره و زمانی عمل کنند.

در دوره اخیر در حزب کمونیست کارگری ما شاهد این هستیم که یک گرایش لیبرالیستی - انحلال طلبانه در حزب تلاش کرده است که هر گونه



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

چهارچوبی در ساختارهای حزبی را در هم بشکند. می‌خواهد با بحث "علنیّت" عملاً حزب را به یک تجمع سیاسی خیابانی تبدیل کند. ما برای شفافیت درون حزبی تلاش میکنیم. اما علنیّت مساوی و متعادل شفافیت نیست. مکانیسم های حزبی تصمیم گیری، چگونگی دخالت در سرنوشت سیاسی حزب، چگونگی تبدیل نظر به سیاست و نیرو در حزب بیاد روشن باشد، اما علنیّت نه یک ویژگی حزبیت کمونیستی کارگری بلکه در حقیقت تضعیف کننده حزبیت است. حزب سندیکا نیست. شورا نیست. مجمع عمومی نیست.

حزب باید پاسخگو باشد. یک مشخصه حزب سیاسی از نقطه نظر من پاسخگو بودن است. حزب سازمانی فرای جامعه و مردم نیست. ایزاری سیاسی و اهرمی برای تغییرات معین در جامعه است. تنها احرابی که خصائل فرقه ای دارند، گروه فشارند، به جامعه و مخاطبین خود پاسخگو نیستند. پاسخگو بودن یک اهرم تعیین کننده در مناسبات حزب و جامعه است. حتی بورژوازی به این امر واقف است. یک حزب سیاسی مدرن باید بخشی از فعالیت و فونکسیونهای حزبی و تبلیغاتی و عملی خود را به امر پاسخگویی به کارگر و جامعه اختصاص دهد. رهبری یک حزب مدرن کمونیستی باید ابزارهایی برای تامین چنین شرایطی را سازمان دهد. توقعات جامعه از یک حزب سیاسی در دوران و شرایط اخیر با توقع چند دهه پیش کاملاً تغییر کرده است. سطح توقعات و انتظارات جامعه به شدت افزایش یافته است. حزبی که در مکانیسمهای مراوده اجتماعی خود با جامعه ضرورتی به پاسخگویی برای خود نمی بیند، حزب مورد اعتمادی نخواهد بود.

یک حزب مدرن کمونیستی باید حزبی در دسترس باشد. جامعه باید حزب را در فعل و انفعالات خود ببیند تا بتواند مورد قضاوت قرار دهد. تا بتواند زندگی سیاسی خود را از کانال این حزب به پیش ببرد. یک امر روزمره و روتین حزب کمونیستی کارگری تامین حضور و دسترسی جامعه به فونکسیونهای حزبی است. پروژه های متعدد حزبی باید امر دسترسی جامعه به حزب را علیرغم موانع متعدد سرکوب دستگاه حاکم فراهم کنند. حزب غیر قابل

دسترس حزب اجتماعی نخواهد شد. به ایزار اعتراض اجتماعی کارگر و جامعه تبدیل خواهد شد.

انضباط حزبی یک رکن دیگر فعالیت متشکل انسانی است که هدف و پروژه خاصی را در جامعه دنبال میکنند. انضباط شرط لازم پیش بردن اراده جمعی است که آزادانه برای اهداف معینی گرد هم آمده اند. حزب فدراسیون افراد نیست که جمع جمع شل و ول افرادی با یک هدف مشترک نیست. انضباط حزبی شرط پیشروی و پیشبرد اهدافی است که انسانهای معینی را به گرد هم آورده است. اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری به بهترین نحوی شرایط و تعاریف کمونیستی از انضباط و دیسیپلین حزبی را تعریف کرده است.

در آخر دوست دارم در مورد یک ویژگی دیگر احزاب مدرن کمونیست صحبت کنم. یک ویژگی دیگر مدرنیسم حزبی به نظرم قابلیت تعریف و باز تعریف سیاستهای عمومی در شرایط جدید و تجدید حیات سیاسی حزب در هر دوره است. حزب کمونیستی باید خود را هر روز اثبات کند. مشروعیت، حقانیت، مطلوبیت خود را هر روز برای طیف جدیدتری اثبات نماید. تامین نفوذ اجتماعی و گسترش پایه های حزب در میان کارگران و جامعه مستلزم تجدید تعریف و نوسازی حزب در هر دوره ای است. حزبی که خود را هر روز نسازد، نو بودن و جذابیت خود را برای جامعه از دست میدهد. حزبی که جا خوش میکند. حزبی که از وضعیت امروز و دیروز خود قانع است. نه تنها گسترش نمی یابد بلکه تحلیل می‌رود. و حاشیه ای میشود. مقابله با این وضعیت مستلزم تجدید تعریف حزب و پروژه های حزبی بطور روتین و روزمره است.

من در پاسخ به سوال شما به ویژگی ها و مختصات پایه ای یک حزب مدرن کمونیستی اشاره کردم. به این مولفه ها باید استاندارد بودن و حرفه ای بودن عملکرد روزمره فونکسیونهای حزبی را نیز اضافه کرد. ببینید یک حزب اجتماعی نمیتواند بر مبنای مناسبات محفلی و "اعتمادهای رفیقانه" به پیش برده شود. اعتماد در هر سازمانی جای خود را دارد. اما باید ضوابط تعریف شده و

روشنی حاکم بر عملکرد روزانه حزب باشد. یک سازمان بزرگ اجتماعی را نمیتوان بر مبنای یک محفل کوچک رفیقانه اداره کرد.

در پایان بر این نکته تاکید کنم که حزب کلپ خصوصی نیست. سازمان درونی افراد با تعلق خاطر خاصی نیست. ایزاری برای تغییر در جامعه است. جامعه باید از ابتدا در تعریف حزبیت ملحوظ شمرده شود. مختصات عمومی یک حزب مدرن باید هم زمان با شرایط بیرونی خود دگرگون و باز تعریف شود.

**آذر ماجدی:** من مدرنیسم را پیشروی با زمان، با تکنولوژی و دستاوردهای علمی روز میدانم. در مقوله حزبیت هم بنظر من مدرنیسم کاربست همین روش است. شما در قرن 21 نمیتوانید حزب را بر مبنای سال 1917 سازمان دهید. باید ملزومات روز را دریابید.

بطور مثال در عرصه سیاسی باید با زمانه جلورفت. باید بورژوازی را در زمین خودش شکست داد. باید روش های او را شناخت. در عصر ماهره و مهندسی افکار عمومی در سطح جهانی، شما نمیتوانید فقط به نشریه اکتفاء کنید. باید به ابزار رسانه ای دسترسی داشته باشید. باید با این تکنولوژی جلو بروید. اینترنت دنیا را متحول کرده است، در جهان انقلاب کرده است. بنظر من اعتراض میلیونی علیه حمله نظامی آمریکا به عراق بدون اینترنت قابل سازماندهی نبود. باید این ابزار را شناخت و از آنها استفاده کرد.

در عرصه مناسبات تشکیلاتی نیز به همین شکل است. در عرصه گزارش دهی و حسابرسی مالی به همچنین. این یک دلیل دیگر است که بنظر من افزایش پرچم حزب لنینی ما را دارد به عقب میبرد. ما باید حزب حکمتی را بسازیم. حزبی که با ملزومات این عصر خوانایی دارد. حزبی که مکانیسم های اجتماعی کنونی را میشناسد و آنها را بکار می بندد. قرار است که با ساختن حزب لنینی، حزبی آماده کسب قدرت سیاسی بسازیم. حزب حکمتی این مکانیزم را بسیار روشن تر از لنین در بحث حزب و جامعه، آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، حزب و قدرت سیاسی و مباحث سلبی - اثباتی بما نشان داده است. اصول سازمانی ما مناسب یک حزب حکمتی است. قرارهای دیگری

که در پلنوم 10 تصویب شده اند، سمیناری که در مورد مدرنیزه کردن ساختار حزب در سال 1999 سازمان یافت، این ها همه قدم های مهم در جهت ساختن حزب مدرن کمونیستی بود. حزب لنینی بر مباحث "چه باید کرد؟" استوار است. این مباحث اگر برای دروه خود مناسب بود، برای دوره ما دیگر مناسب نیست.

پرچم حزب لنینی بنظر من بازگشت به عقب، بازگشت کامل به چپ سنتی در یک پوشش شیک و انقلابی است.

**خسرو دانش:** مدرنیسم حزبی صرفاً یک امر سازمانی و تشکیلاتی نیست و یک افق اجتماعی و گرایش سیاسی بمعنی رویکردی انتقادی به واقعیتهای انسانی و اجتماعی است. مدرنیسم طبق چهارچوب های تعریفی خود بر خلاف مواضع تئورسیهای امروز پست مدرن و بر مبنای متدولوژی کمونیسم مارکس در تقابل با ایدئولوژیسم است و ایدئولوژیسم با توجه به محتوای خود وارد حوزه و چهارچوب کمونیسم سنتی میشود. مدرنیسم بر خلاف ایدئولوژیسم رویکردی غیر چهارچوب پذیر و باز است و جزو خصلتهای اصلی کمونیسم مارکس محسوب میشود. تعمیم مدرنیسم در حوزه ی سازمانی و تشکیلاتی، در تقابل با ساختار ایدئولوژیک حزبی است که خصلتی منقبض و بسته دارد. مدرنیسم تشکیلاتی-اداری به معنی کاربست ساختار انتقادی و واقعی در حزبیت کمونیستی است و یکی از ارکان مهم حزبیت بعنوان یک پراتیک مارکسی بشمار میرود.

**سپاوش دانشور:** مدرنیسم و علاقه به تجدد و پیشرفت و دستاوردهای بشری، یک ویژگی کمونیسم مارکسیستی است. جنبش ما جنبشی مدرن است که همواره از دستاوردهای علمی و تکنولوژیک استقبال میکند و آنها را بعنوان تسهیل کننده امر سوسیالیسم میبیند. آیا این جز این حقیقت کمونیستی را اثبات میکند که اگر دستاوردهای بشر امروز در خدمت بشر امروز قرار میگرفت، دنیا میتوانست در بالاترین سطح مقدور خوشبختی و رفاه و وفور زندگی کند؟ اگر مانعی هست اینست که در جامعه سرمایه داری پیشرفت بشر نه در خدمت بشر بلکه در خدمت انقیاد و اسارت او ترجمه میشود. کمونیسم کارگری جنبشی علیه خرافه و عقب ماندگی و

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

و افسردگی و ارزشهای عتیق است. ما بعنوان کمونیست انسانگرا هستیم و برای انسانها حقوق جهانشمول و برابر قائلیم. مدرنیسم ما در تقابل با هر نگرشی قرار میگیرد که تلاش دارد چهارچوبهای بسته، محافظه کار، تابوئیستی، و مقبوض بدست دهد. نگرش ما نسبت به مسئله مذهب و یا آزادی زن بعنوان مثال یک خصوصیت آزادیخواهانه و سوسیالیستی و مدرنیستی حزب ماست. در این زمینه بیشتر و تاریخی تر میتوان سخن گفت. اما باید تاکید کرد که مدرنیسم حزبی امری صرفا محدود به قلمرو اداری و تشکیلاتی نیست، امری هویتی و جنبشی است که با هرگونه تقابل ضد مدرن سر دعوا دارد. در قلمرو حزبی تقابل ما با سنتهای چپ رادیکال و تصویری که اثباتا از خصوصیات حزب سیاسی مارکسیستی بدست دادیم، به قلمرو اداری و مناسبات درون تشکیلاتی نیز بسط می یابد. ساختارهای مدرن یک حزب مارکسیستی چهارچوبهایی را بدست میدهند که اعضا و کادرها در یک شرایط یکسان و انسانی میتوانند فعالیت فردی و جمعی خویش را پیش برند و نگران دسته بازی و زیر پا گذاشتن حقوق خود نباشند. مدرنیسم تشکیلاتی شرایطی را تصویر میکند که فعالیت سیاسی متشکل من و شما با هویت و زندگی و فردیت و علائق ما در تناقض قرار نمیگیرد. حزب و مناسباتش در امر خصوصی کسی دخالت نمیکند و همزمان پرنسپیهای ما اجازه زیرپا گذاشتن معیارها و اصول انسانی حزب را به کسی نمیدهد. فعالیت تحت ارگانهای موجود و مکانیزمهای گسترده دخالتگری پیش میروند و با این روشها حزب زمینه های رشد و شکوفایی فردی و جمعی اعضایش، و به این اعتبار پیشروی کل حزب، را تضمین میکند. مدرنیسم حزبی آئینه ای از تلقی مدرنیستی و سوسیالیستی و مارکسیستی ما در قلمرو اداری و تشکیلاتی است.

**یک دنیای بهتر: سبک کار، روشهای عملی و سنتهای تشکیلاتی اجزا تفکیک ناپذیر هر نوع تلقی از تحزب هستند. در مورد کمونیسم کارگری اینها چه معانی خاصی باید داشته باشند؟**

**علی جوادی:** سبک کار، روشهای عملی و کلا سنتهای تشکیلاتی در سطح پایه ای در ارتباط تنگاتنگی با

اهداف و سیاستها و آرمانهای هر حزبی دارند. در این زمینه زیاد صحبت شده است. اما من دوست دارم تاکید مختصر در زمینه مضامین حاکم بر سبک کار و سنتهای تشکیلاتی کمونیسم کارگری داشته باشم. همان ویژگی ای که خصلت نمای اهداف سیاسی ما است، همان جوهری که فلسفه سیاسی فعالیتها را تشکیل میدهد همان نگرش هم حاکم بر سبک کار و روشهای عملی و تشکیلاتی ما است. اساس سوسیالیسم ما انسان است. حرمت انسان، رفاه انسان، آزادی انسان، برابری انسان و مناسبات انسانی و برخورد انسانی نیز شکل دهنده نگرش ما در مناسبات تشکیلاتی و حزبی جنبش ما است. حزبیت کمونیسم کارگری در این زمینه تفاوت بسیاری با پراوتیک و سنتهای جریانات چپ سنتی دارد.

اما این رکن پراوتیک ما باید گسترش یابد. هنوز ما کمبودهای قابل مشاهده ای را در این زمینه شاهد هستیم. یک مساله تفاوت میان پراوتیک عملی و روزمره در برخی از بخشهای حزب با نگرش اعلام شده و رسمی کمونیسم کارگری در این عرصه است. هنوز تمام پراوتیک بخشهای متفاوت سازمانی ما بر مبنای این سنت و سبک کار پیش برده نمیشود. به یک اعتبار ما باید کماکان در حزب برای حاکم کردن سنت و سبک کار منصور حکمت تلاش کنیم. بخشی از رهبری حزب متاسفانه نه تنها پرچم مبارزه با این سنتها را در دست ندارد بلکه با طرح برخی سیاستها آگاهانه یا ناآگاهانه راه را برای احیا روشهای کاری چپ رادیکال در صفوف حزب باز میکند.

**خسرو دانش:** تمام اجزاء فوق الذکر از خصلت اجتماعی، انسانی و مدرن و باز کمونیسم کارگری تبعیت میکنند. من بدلیل ضیق وقت نتوانستم به تک موارد اشاره شده اثباتا جواب بدهم و این امر را به بحثهای آینده ام موکول میکنم.

**سیاوش دانشور:** حقیقت اینست کمونیسم کارگری فاقد یک سنت جا افتاده تحزب است. دلایل آن تاریخی اند. ما بدنیاال بکنوره طولانی و یک شکست سنگین مجددا کمر راست کردیم. سنت حزبی ما عملا جدید است. همینطور با سنتهای رایج همخوانی ندارد و نمیتواند آنها را اخذ کند. در عین حال آزاد منشی و احترام

به انسان در این حزب همواره اصل بوده است و این دیواری است که اجازه نمیدهد ما دست به انبان دیگر سنتها ببریم و سنت ایجاد کنیم. و گرنه کاری ندارد با پیچاندن دست این و آن و یا مجموعه ای قرار و مقررات و کمی خونریزی تشکیلاتی میشود سنت ایجاد کرد، کیش ایجاد کرد، انضباط ایجاد کرد و همه کار کرد. میشود با فضای رقابت و تبلیغات غیر واقعی یا دروغ گفتن سنت ایجاد کرد. بنابراین سنتهای تشکیلاتی و روشهای عملی و سبک کاری ما قیل از هر چیز باید روشن باشد که چه نیست. جنبش ما جنبشی متکی به حقیقت، متکی به حقیقت جوئی کمونیستی، متکی به احترام به انسان است و این یعنی مجاز نیست قدمی بردارد که با این اصول اساسی مغایرت دارد. تاکنون مجاز نبودیم و امید من اینست که در آینده هم مجاز نخواهیم بود. کادرهای این حزب در فضائی پرورش یافتند و کار کردند که بسادگی تن به روندی عکس این نمیدهند. به همین دلیل کار ما سخت و ویژه است.

به نظر من اساس بحث حزب سیاسی مارکسیستی ایجاد یک حزب رزمنده سیاسی و آماده و آگاه و آزاد و پیشرو و مدرن است. ما حزبی هستیم که در مقایسه با جریانات دیگر چپ و یا حتی در مقایسه با بلشویسم از تعین و انسجام فکری و نظری بالائی برخورداریم اما به همان درجه از انسجام تشکیلاتی برخوردار نیستیم. فاقد سنتهای ویژه تشکیلاتی این ترند سیاسی هستیم. این یک زنگ خطر است، چون فقدان این سنتهای ویژه تشکیلاتی و مبارزاتی اولین پیامدش کند شدن و ناتوانی در جذب مستمر نیرو در جامعه است. و بدرجه ای که شما در متن یک شرایط متحول قادر نباشید نیروی کافی جذب کنید و سازمان دهید و به الزامات مبارزه سیاسی پاسخ دهید، به همان درجه رابطه تان با امر قدرت ضعیف میشود. یعنی اساسی ترین امر در تقابل اجتماعی و طبقاتی. و این را باید تصریح کرد که پاسخ ندادن فوری به این موضوع و دست نگذاشتن روی سوال واقعی و تلاش نکردن برای ساختن چنین سنتها و روشهای عملی و اتخاذ گسترده آن، که کلید قدرتمند تر شدن مستمر حزب هستند، ریشه در بقایای نگرشی پاسیو و دترمینیستی دارد. ما باید شرایطی را ایجاد کنیم که نه فقط در درون حزب بلکه در درون جنبش مان و در جامعه، روش کار و فرهنگ مبارزه سیاسی و مجموعه اقدامات و عملکردها و باور خودبخودی یک

کمونیست کارگری به سطح بالائی از تعین و انسجام برسد. یعنی به همان درجه که کمونیسم کارگری و مارکسیسم حزب ما متعین و منسجم است، روش کار و فرهنگ فعالیت سیاسی ما هم برای هر تک عضو و حتی هر دوستدار دور و نزدیک جنبش کمونیسم کارگری متعین باشد. بدون این صحبتی از پراوتیک گسترده کمونیستی و دخالتگری لازم در جامعه و مکانیزمهای اجتماعی قدرت و قدرتمند تر شدن روزمره و حرکت بسوی قدرت، اگر نه غیر ممکن اما بسیار سخت است. بدون این، حرکت ما بناچار و در بهترین حالت، تلفیقی از سنتهای تاکنونی کمونیسم کارگری و سنتهای رایج و ناکارای قدیمی خواهد بود. یعنی احیا تدریجی چهارچوبهای سنت چپ رادیکال که لاجرم به کمرنگ شدن تدریجی تعین سیاسی و فکری کمونیسم کارگری نیز منجر خواهد شد.

سبک کار و ساختار تشکیلاتی ما از نیازهای ایندوره عقب هستند و باید بسرعت تغییر کنند. از رهبری تا کمیته ها و ارگانهای مختلف سیمانی دارند که شاید بتوان گفت ویژه دوره متعارف و "آرام سیاسی" است. امور عمدتا با مکانیزمهای فردی و سوزنی و تلفن و اینترنت رنق و ففق میشوند. اما من مخالف تکنولوژی نیستم، اما زمان کش نمی آید و وقت مفید هر فرد با توجه به وظایف و مشکلات محدود است. این روشها باید تماما متحول شوند. ما نیاز به یک رهبری متمرکز و گسترده و ستادی داریم. استاندارد هر ارگان و کمیته و اعضای رهبری باید بالا برود و یک شاخص پیشروی تشکیلاتی جا افتادن و پراوتیک کار نهادهای حزبی براساس شاخصهای از قبل تعیین شده باشد. یک حزب متحد و منسجم و شاداب به رابطه مستقیم و مستمر انسانهایی که قرار است امری مشترک را پیش ببرند نیاز حیاتی دارد. ما از تکنولوژی درست استفاده نمیکنیم، بلکه تکنولوژی را بجای حضور مستمر انسانهای زنده گذاشتیم. اینهمه قرار تصویب میکنیم اما ماحصل آن تغییرات جزئی هم نبوده است. کسی میپرسد دلیل چیست و اگر به همین روال پیش برویم نتیجه چه خواهد بود؟ مسئله نه ارشادی است، نه اخلاقی است، نه بهانه جوئی و نه ایراد گرفتن به اینکه "آنها کم کار میکنند!" در این حزب طیف زیادی صبح تا شب میدوند و کار میکنند. مسئله چگونگی کار کردن و روشهای کار و چگونگی

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

**ماتریال انسانی کادری در این بحث چیست؟**

**علی جوادی:** مساله کادر کمونیست، کادر حزب، در تئوری و پراتیک سازمانی کمونیسم کارگری محوری است. ما حزب "پیوند آگاهی سوسیالیستی" با "جنبش خودبخودی طبقه" نیستیم. ما حزب صنف معینی از طبقه نیستیم که بخواهیم حاکمیت یک قشر و یا صنف دیگر را در جامعه طبقاتی موجود فراهم کنیم. ما حزب سنت و رگه ای در کمونیسم هستیم که بر مبنای کادرهای کمونیست و مارکسیست استوار و ساخته شده است. کادرهایی که کل نقشه عمل یک تحول کمونیستی را با خود دارند. کمونیسم کارگری یک جنبش داده شده و قائم به ذات است. یک جنبش اجتماعی است. مارکسیسم تئوری و نظریه عمومی این جنبش است. کادرهای کمونیسم کارگری باید تجسم این دو بعد کمونیسم کارگری چه در عرصه پراتیک اجتماعی و چه در عرصه نظری باشند. تنها آن حزب کمونیست کارگری میتواند اجتماعی شود، میتواند ظرف مبارزه توده های وسیعی باشد که توانسته باشد یک لایه قوی کادری را با خود داشته باشد. به قولی هر چقدر این مرکز کادری قوی تر باشد، هر چقدر بر کل نقشه عمل یک تحول کمونیستی در جامعه مسلط تر باشد، این امکان که توده های وسیع تری به حزب جذب شوند، بیشتر است.

تسلط بر مارکسیسم یک انتظار عمومی از کادر کمونیسم کارگری است. برای ما مارکسیسم ابزار برتری و فخر فروشی روشنفکر در جامعه نیست. ابزار نقد وضعیت و مناسبات موجود است. ابزار شناخت علل و ریشه های مصائب حاکم بر جهان کنونی است. ارتقاء دانش و تسلط کادر کمونیسم کارگری به مارکسیسم علی العموم و پروبلماتیک ها و جدلهای مارکسیستی در سنت حزبی ما علی الخصوص یک انتظار طبیعی و دائمی است.

جنبش کمونیسم کارگری نیازمند دهها برابر کادر برای پیشبرد اهداف خود و انجام و متحقق کردن نقشه عمل کمونیستی خود در جامعه است. کم توجهی به این عرصه و نیاز برای حزب کمونیست کارگری مهلک است. ما برای سازمان دهی قیام، برای رهبری و هدایت گسترده اعتراضات کارگری و اجتماعی، برای ایجاد باریگادهای مسلح کمونیستی نیازمند دهها برابر کادر توانا و مسلط کمونیسم

سازماندهی و سبک کار است. روشهای تاکتونی ظرفیتی بیش از این که تاکنون دیدیم ندارد و هیچ تبلیغ در جلسات و عطف توجه دادن به نیازهای حزب و غیره هم نوشداروی مناسبی نیست، باید عبور کرد و بهم ریخت و چهارچوبهای وسیعتر با استانداردهای بالاتر و اهداف و شاخص های اجتماعی و گسترده تری را در هر ارگان تعریف کرد. شرایط عوض شده است و بسرعت بسیار بیشتری عوض میشود. بحث این نیست که افراد دچار رخوت اند، بحث اینست که سیستم و تئوری کار موجود این رگه رخوت را دارد و بازتولید میکند و ظرفیتی بیش از این ندارد. ما امروز باید وضعیتی را فراهم کنیم که در جامعه به قدرت حزب اتکا کنند. خشنودی از موفقیتهای دلپذیر و لم دادن در آن و تئوری گسترش کمی اینها، هرچند که پیشروی تدریجی باشد، اما دقیقاً بتدریج دیگر پاسخگو نیستند. حرکت ما باید مبنایش صعود به سطوح بالاتر و متحول شدن موقعیت مان بصورت تصاعدی در جامعه باشد. و این لازمه اش سازماندهی و رهبری است، لازمه اش رضایت داشتن است، لازمه اش تحولات وسیع در آرایش و درجه آمادگی کادرهای حزب است، لازمه اش ساختن یک حزب وسیع مارکسیستی است که همه جا را ور داشته و محور همه چیز و همه کار است. و بالاخره باید تصریح کرد که تحزب کمونیستی و حزبیت مثل نان شب برای امروز ما و هر کمونیست جدی لازم است. اما این برگشتن به سنتهای چپ رادیکال نیست، جا انداختن و عمومی کردن تحزبی است که در آن یک کمونیست کارگری کسی تصویر میشود که صاحب نظر است، مستقل است، فرد باشخصیت و محترمی است که نه براساس بشین و پاشوی تشکیلاتی بلکه براساس درک نیازهای مادی مبارزه اجتماعی و کمونیستی امروز، آگاهانه و داوطلبانه دیسپلینی را که برای فعالیتش لازم است قبول میکند. این نوع تحزب داوطلبانه و مارکسیستی با تحزب لینی یا نسخه های چپ رادیکال آسمان تا زمین فرق دارد. اگر بخواه کمی قطبی حرف بزنم، تفاوت انسان فعال و پراتیسیپان آگاه کمونیست است با "انمک" و فردی که از خصوصیات خود ویژه فردیش تکانده شده است.

**یک دنیای بهتر: جایگاه و مکان آموزش مارکسیستی و بازتولید**

حکمتی کمونیست کارگری، حزب کمونیستی که میرود تا قدرت را بگیرد و حفظ کند و سوسیالیسم را پیاده کند و مالکیت خصوصی و کار مزدی را لغو کند، مقوله رهبری و کادرهای مارکسیست بسیار کلیدی است.

متأسفانه از این نظر نیز حزب عقب گرد داشته است. مارکسیسم در حزب بسیار رقیق شده است. بنظر من جنبش های اجتماعی دیگر بر حزب تأثیر گذاشته اند. همین واقعیت که در پلنوم ۲۷ تز رفرمیستی - انترناسیونال دومی استنتاج انقلاب از دیکتاتوری رای کلیه رفقای غیر فراکسیونی را کسب کرد، فلکتور روشنی از تضعیف مارکسیسم در صفوف کادرهای حزب و رهبری آن است. این را باید بعنوان یک زنگ خطر دید و باید سریعاً و بطور عاجلی این نقیصه را برطرف کرد. آموزش کادرها، مارکسیست کردن اعضا و تدریس مارکسیسم و تئوری های منصور حکمت از باید های فعالیت سیاسی - تشکیلاتی حزب کمونیست کارگری باید باشد.

**خسرو دانش:** بطوریکه در قسمت سوم نوشته ام با عنوان "حزبیت و انسانیت" مطرح کرده ام حزبیت صرفاً یکسری قوانین انضباطی و دیسپلین نیست، بلکه یک پراتیک کمونیستی و مارکسی ست. تئوری هم بعنوان یکی از عناصر و پارامترهای مهم حزبیت مارکسی بعنوان پراتیک کمونیستی است. تئوری کمونیستی بخش مهمی از پراتیک کمونیستی است و در واقع میشود آنرا یک رکن مهم حزبیت مارکسی بشمار آورد. حزبیت مارکسی بدون تئوری کمونیستی در شکل افراد، به یک حزبیت صرفاً عادی کارگری تبدیل میشود. با توجه به مند سوئزکتویسم مارکس، حزبیت کمونیستی باید دارای ارگانهای تولید و باز تولید کادرهای کمونیستی باشد که مدرسه ی حزبی و نشریات آموزشی دو نمونه از ابزارهای مهم این بازتولید میباشند. در کل حزبیت مارکسی باید دارای مکانیسمهای آموزش و در نتیجه تولید و باز تولید ماتریال انسانی کادری باشد.

**سپاوش دانشور:** هر سنت سیاسی و اجتماعی متکی به مکانیزمهایی برای بازتولید خود است. این ضرورتاً ویژه کمونیسم نیست. نسل جدید رهبران و فعالین سنتهای سیاسی دیگر از سوسیال دموکراسی تا

کارگری هستیم. این وضعیت خلق الساعه ایجاد نمیشود. محصول طبیعی فعالیت روزمره ما الزاماً نیست. این کادرها را باید ساخت. باید این کادرها را آموزش داد. باید به سنت و مباحث و تاریخچه کمونیسم کارگری مسلط شان کرد. در غیاب چنین نقشه عمل آگاهانه ای در حزب، ستون فقرات حزب پوک خواهد شد. جنبشهای دیگر اجتماعی بر سرنوشت حزب کمونیست کارگری تأثیر گذار خواهند شد.

یک رکن اختلافات ما در حزب با رهبری حاکم بر سر همین مساله است. مساله کادر سازی مکان ویژه ای در نقشه عمل رهبری کنونی حزب ندارد. بعضاً تلاشهایی شده است، اما این تلاشها کلاً ناقص و سطحی بوده است. مبتنی بر یک نقشه عمل همه جانبه برای شکل دادن به این لایه کادری نبوده است. رهبری حزب نتوانسته است نیروهای انسانی را که به حزب روی آورده اند در طی نقشه عملی به کادرهای مجرب کمونیسم کارگری تبدیل کند.

شاید بپرسید علت چیست؟ چرا علیرغم تاکیدات بسیار این رکن فعالیت کمونیستی کارگری پیش نرفته است؟ بنظرم مساله معرفتی نیست. مساله الزاماً تعدد مشغله ها نیست. مساله بر سر اولویتها است. علت مساله را باید در اولویت جستجو کرد. اگر رهبری کنونی حزب به این نیاز حیاتی کمونیسم کارگری کم توجه است، علت در نگرش و مشغله ای است که برای خود تعریف کرده است. خط مشی و سیاستی که به این عرصه توجه چندانی ندارد، قادر به شکل دادن ملزومات و پیشرویهای جدی کمونیسم کارگری نیست.

**آذر ماجدی:** این مقوله در حزب حکمتی جایگاه بسیار تعیین کننده دارد. منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را بر پایه کادرهای مارکسیست بنیان گذاشت. این حزب را در اولین کنفرانس کادرها اعلام کرد که متعلق به کادرها است. تفکیک خیلی روشنی میان عضو و کادر قائل شده است که در اصول سازمانی نیز جای خود را یافته است. این نیز یک مقوله و تفکیک خاص منصور حکمت است. در بحث حزب و جامعه تنها تضمینی که در مقابل رقیق شدن مارکسیسم حزب در پروسه رشد اجتماعی و حاکم شدن گرایشهای دیگر در حزب میگذارد، وجود یک ستون فقرات قوی کادرهای مارکسیست است. در حزب



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

محافظه کاری و احزاب اسلامی و غیره را همه میبینند. کمونیستها بافته جدا بافته ای نیستند. حزب کمونیستی نمیتواند طوری کار کند که تعدادی قلیل در مدت طولانی در قامت تنورسین و نظریه پرداز و مسئولین دستگاههای حزبی ایفای نقش کنند. آموزش تنوریک و سیاسی و عملی یک رکن تعطیل ناپذیر و اساسی مکانیزم بازتولید یک حزب کمونیستی است. این امر بویژه از این زاویه نیز اهمیت دارد که لایه کادری و مسلط حزب باید بدی وسیع باشد که قادر باشد فردا کابینه کمونیستی را تشکیل دهد، جنبش کارگری را متحد کند و متحد نگاه دارد، جنبشهای اعتراضی را رهبری و سازماندهی کند، نسل جدید رهبران کمونیست را تحویل جامعه بدهد که بتوانند این پرچم را نگهدارند. تلقی فرقه ای معینی گاه و بیگاه خود را بروز میدهد که ارزش ویژه ای برای ماتریال انسانی و کادری حزب قائل نیست. این تلقی به نظر من پسیزی ارزش ندارد و درک نمیکند که یک حزب سیاسی جدی و وسیع کمونیستی همواره کادر کم دارد و همواره باید کادر سطح بالا تولید کند. این تلقی فرقه ای و تنگ نظر و جونیوریست است و الزامات مبارزه کمونیستی را درک نمیکند. آموزش مارکسیستی و تئوری مارکسیستی برای حزب مثل نیاز خون و غذا برای جسم انسانی است. با هر درجه کمرنگ شدن مارکسیسم یا رقیق شدن آن و یا حتی بی توجهی به آن، حزب بشدت تضعیف میشود و خطر رشد گرایشهای ضد کمونیستی و ضد کارگری در آن افزایش می یابد. مارکسیسم و آموزش مارکسیستی اسلحه دور زنی است که کادر حزب را قادر میکند به جنگ افکار و آرا بورژوازی در مقیاس اجتماعی برود و به همین اعتبار کمونیسم را بعنوان یک جنبش سیاسی و پرچم نقد مارکسیستی را در متن و مرکز جهان امروز قرار دهد. بی توجهی به آموزش مارکسیستی حزب را ناتوان و کوچک میکند و ضریب خطای سیاسی و عملی را بالا میبرد. آموزش مارکسیستی و اقدام به ایجاد مدارس مارکسیستی و حتی دانشکده مارکسیستی که منصور حکمت با ایجاد انجمن مارکس برای آن دورخیز کرده بود، یک امر استراتژیک و حیاتی برای قدرتمند شدن حزب و گسترش اعتماد بنفس و تحرک سیاسی و سطح بالای حزب است. هر نوع بی توجهی به این امر ضربات جبران ناپذیری به ما میزند

و هر نوع فقدان چنین مکانیزمهایی تنها راه را برای خطرانی هموار میکند که همواره در مسیر یک حزب کمونیستی کمین کرده اند. این یک حزب مارکسیستی و کمونیستی است و رهبری و کادرهای آن باید مارکسیست و کمونیست و مسلط باشند. در غیر اینصورت حزب پوک میشود و سطح تبلیغات و ادبیات حزبی بشدت سقوط میکند. این موضوع آنقدر روشن است که توضیح اضافی در مورد آن و سوال نداشتن برخی در مورد فقدان آن و یا حتی کمبود آن زیادی عجیب است.

**یک دنیای بهتر: یک بحث مهم مسئله حزب لنینی است. بحث تحزب لنینی شامل موارد متعددی است. آیا ما باید از تحزب لنینی در کلیت آن دفاع کنیم؟ چه جوانبی از این بحث برای کمونیسم کارگری معتبر است؟**

**علی جوادی:** حزب لنینی فورمولی است که بخشی از رهبری حزب برای چرخش بیشتر به مواضع و سنگرهای حزب سنتی در جدال گرایشهای درون حزب کمونیست کارگری بدست داده است. تا کنون ما برای حزب کمونیستی کارگری تلاش میکردیم. تلاش میکردم که خط مشی و سنت تحزب کمونیستی منصور حکمت را بر عرصه های متعدد حزبی تسری بخشیم. اما در حال حاضر گرایش حاکم بر رهبری حزب با ابداع "حزب لنینی" و چرخش حزب کمونیست کارگری به سمت یک "حزب لنینی" تلاش میکند توجیه قابل قبول و معتبری به این چرخش به سنگرهای تحزب چپ سنتی بدهد.

در این چرخش در سنتهای حزبی چند مساله حیاتی است. تبعیت حزبی! محدود کردن عرصه ها و زمینه های ابراز وجود سیاسی کمونیستی در جامعه توسط چهره ها و شخصیتهای حزبی. رهبری کنونی حزب بمنظور محدود کردن ابراز اجتماعی مخالفت با برخی از سیاستهای خود این ابزار را در دست گرفته است. رفیق حمید تقوایی در سمینار خود در انجمن مارکس تاکید بسیاری بر اصل "تبعیت اقلیت از اکثریت" داشت. هدف از این اصل "تبعیت" گرایش فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از سیاستهای و روشهای "اکثریت" است. با علم کردن این تز این رفقای رهبری خواسته یا ناخواسته میکوشند تا عرصه های

ابراز وجود رفقای فراکسیون را محدود و "غیر قانونی" کنند. در حالیکه در سنت کمونیسم کارگری ابراز وجود سیاسی همواره تاکید و تشویق شده است. سنت کمونیسم کارگری بر مبنای بیشترین تبادل و ابراز نظر سیاسی و انضباط آگاهانه و داوطلبانه برای انجام توافقات و اراده اکثریت متکی بوده است. اصل "تبعیت اقلیت از اکثریت" یک اصل حزب بلشویک بود. اما از اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری نیست. این چرخش بخشی از رهبری حزب از سنتهای حزبی کمونیسم منصور حکمت به سنتهای تشکیلاتی چپ سنتی در ساختارهای حزبی است. ارزش مصرف این قالبها در شرایط حاضر در مقابله با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. رهبری حزب تلاش میکند تا با وارد کردن این اصل در سیستم ضوابط حزبی مدافعین سنت تحزب کمونیسم کارگری را خنثی و حاشیه ای کند. چرا که در این سیستم "عدم تبعیت اقلیت" مترادف با زیر پا گذاشتن و نفی ضوابط حزبی معنی شده و نتیجتاً راه برای انجام اقدام انضباطی تشکیلاتی که تا حد اخراج هم میتواند کشیده شود، هموار و بعضاً مشروع جلوه داده میشود.

به هر حال من "تحزب لنینی" را قالب مناسبی برای توضیح سیستم و نگرش تحزب کمونیسم کارگری نمیدانم. در عین حال نیازی هم در توسل به این چهارچوبها در این شرایط اساساً حس نمیکنم. ما سنت قوی و تعریف شده تحزب کمونیسم منصور حکمت را داریم. موخرتر است. انسانی تر است. اصولی تر است. و همه جانبه تر است. در این زمینه ما کمبودی نداریم. اگر کمبودی هست تسری بخشیدن این چهارچوبها به تمامی ارکان فعالیت حزبی است. سنت تحزب بلشویکی سنت بمراتب کمونیستی تری در مقایسه با سنت تحزب منشویکی بود که اساساً بر نگرش تکامل تدریجی تاریخ استوار بود. اما سنت تحزب کمونیسم کارگری تمایز آشکاری حتی با پیشرفته ترین سیستمهای حزبی پیش از خود دارد. اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری را با اسانامه احزاب "لنینی" مقایسه کنید. تفاوتها بسیار و آشکار است.

سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت همواره از نقش انقلابی و جسورانه لنین بمنابله سازمانده و هدایت کننده یک انقلاب عظیم

کارگری دفاع کرده است. لنینیسم آن رگه ای در کمونیسم است که تسلیم تئوری "تکامل" تاریخ نشده است. بر نقش پراتیک عظیم انسانها در شکل دادن به تاریخ تحولات اجتماعی همواره تاکید کرده است. در تفکر و عملکرد لنین شما شاهد یک انقلابیگری عمیق کمونیستی هستید. و این آن رگه معتبری است که هر کمونیستی امروز باید بر آن واقف باشد. آن رگه ای که برای تحقق سوسیالیسم تعجیل خاصی دارد. به تاریخ امید نبسته است. منتظر تحولات تاریخی نیست. به اراده سازمانیافته و آگاهانه انسانی متکی میشود.

**آثر ماجدی:** من در پاسخ به سوالات فوق به این مقوله پرداخته ام. بنظر من حزب لنینی برای ما موضوعیت ندارد. ما باید حزب حکمتی را بسازیم که در بسیاری جنبه ها، حداقل با تلقی حاکم از حزب لنینی، متفاوت و بعضاً متناقض است. یک وجه از لنینیسم برای من بسیار مهم است: تاکیدی که بر اراده انقلابی و دخالتگری انسان انقلابی دارد. بنظر من لنینیسم کاریست این تز مارکس است: "فلاسفه دنیا را تعبیر کرده اند، حال مساله برسر تغییر آنست." این آن آموزش اساسی لنینیسم برای ماست.

اما در بسیاری موارد دیگر تئوری لنین یا قدیمی شده است یا از ابتدا مورد سوال بوده است. بطور مثال، بحث ناسیونالیسم و مساله ملی، مباحث منصور حکمت در مورد ناسیونالیسم و مساله ملی یک تئوری کاملاً نوین و مغایر با مباحث لنین است. بحث دو تاکتیک لنین که چپ سنتی همچون قران به آن مینگرد، برای دوره ما موضوعیتی ندارد. انقلاب دو مرحله ای برای ما دیگر موضوعیتی ندارد. تئوری او در مورد امپریالیسم به همین ترتیب. مبحث جنبشهای اجتماعی منصور حکمت و رابطه رفرم و انقلاب در تئوری لنینیسم جایی ندارد، در حالیکه برای کمونیسم کارگری این یکی از راهگشا ترین مباحث کمونیسم کارگری برای کسب قدرت سیاسی و تبدیل شدن به یک حزب اجتماعی گسترده است. و قس علیهذا.

این یک بحث مفصل است. بنظر من جا دارد تا لنینیسم و حکمتیسم را با هم مقایسه کنیم. حکمتیسم در بسیاری

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

جوانب با لنینیسم متفاوت است. موضع حداقل من چنین است: حکمتیسم تئوری کمونیسم معاصر و تئوری کسب قدرت سیاسی برای کمونیست های معاصر است. بلند کردن پرچم لنینیسم در حزب کمونیست کارگری بنظر من اتفاقی نیست. تئوریزه کردن بازگشت به عقب و نتیجه حاکم شدن گرایش چپ سنتی بر حزب است. تا زمانی که تفکیک لنینیسم و حکمتیسم روشن نشده است، مشکل خواهد بود که به جنبش کمونیسم کارگری و به کادرهای حزب این دگرذیبی را نشان داد.

**خسرو دانش:** تحزب لنینی از نظر من در کل بعنوان پراتیک چپ رادیکال معنی میشود (بوژه امروز که عملا کلیت این بحث نمیتواند مربوط به بحث حزبیت مارکسی باشد) که نمیتوان تمام این بحث را بدون تامل پذیرفت. مثلا حزبیت لنینی بعنوان یک ساختار سازمانی سانترالیسم دموکراتیک بحثی مربوط به چپ سنتی رادیکال است و مورد قبول من نیست، اما تحزب لنینی بعنوان یک پراتیک برای تسخیر قدرت سیاسی از بورژوازی و اثبات امکان عملی انقلاب سوسیالیستی بحثی مربوط به پراتیک حزبیت مارکسی ست.

**سیاوش دانشور:** ما در قرن بیست و یکم به سازمان فشرده انقلابیون حرفه ای نیاز نداریم. اگر حزب لنینی برای دوره لنین کافی بوده، که در این هم باید تردید داشت، برای امروز مطلقا کافی نیست. رفقانی که بدون ملاحظه و بدون توجه به تفاوت شرایط به مدت یک قرن، میخوانند بحث حزب لنینی را بجای حزب سیاسی مارکسیستی به حزب کمونیست کارگری تحمیل کنند، صرفا دارند درک قالبی و کلیشه ای از الگوی تحزب کمونیستی و تعمیم نابجای لنینیسم به شرایط امروز ایران را صورت میدهند. این روشی اختیاری و دلخواهی و غیر مارکسیستی است. حتی روشهای تائکونی کار ما در سه دهه گذشته، با تمام اشکالات و ضعفها و کمبودهای آن، بسیار جلوتر از الگوی حزب لنینی است. حزب لنینی و سازمان فشرده انقلابیون حرفه ای عمدتا متکی به این اصول بوده است: انضباط واحد حزبی، تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت مقامات مادون از مقامات مافوق،

انتخابی بودن مقامات حزبی و گزارشدهی، انتقاد و انتقاد از خود. اینها رئوس کلی هستند. اصول سازمانی ما دقیقا علیه بیشتر این تبعیت اقلیت از اکثریت نداریم و در مباحث کنگره اول حزب مشابه این بحث، بعنوان بحثی که "جوهر مباحث کمونیسم کارگری در قلمرو تشکیلات را منعکس نمیکند"، کنار گذاشته شد. نمیدانم این اصل از کجا مجددا سر و کله اش پیدا شده است. ما تبعیت کمیته های پائین از مصوبات کمیته های بالا را داریم نه اصل تبعیت اقلیت از اکثریت. در بقیه موارد هم عمدتا ما بحث دیگری را داشتیم و پراتیک تائکونی تشکیلات ما تماما بر این اصول متکی نبوده است.

بحث حزب لنینی بحثی سنتی و قدیمی و روبه عقب برای حزب کمونیست کارگری امروز است. شاید رفقانی عنوان کنند که منصور حکمت جانی از ترم حزب لنینی سخن گفته است. بحث منصور حکمت در مورد لنین روشن است. منصور حکمت به جنبه اراده انقلابی لنین برای دست بردن بقدرت سیاسی بعنوان نمایندگی کردن درست ماتریالیسم پراتیک مارکس سخن میگوید. بحث اراده معطوف به قدرت نگرش حزب لنینی در تقابل با دترمینیسم حاکم به احزاب انترناسیونال دوم است نه قبول دربست اصول حزب لنینی و یا حتی کلیه نظریات لنین. همین ویژگی لنین و حزب لنینی، یعنی متدولوژی برخورد به دولت و قدرت سیاسی و اینکه حزب کمونیستی باید برای قدرت خیز بردارد برای ما کاملا معتبر است. این یک اصل مارکسیستی است که ویژگی کمونیسم کارگری بعنوان جریانی پراتیکال و عملی و انقلابی هم هست. اما شاید نکته ای در عملکرد لنین یادآوری اش بیجا نباشد. لنین وقتی تزه های آوریل را معرفی کرد عمده کمیته مرکزی حزب با او مخالف بودند. تقریبا تنها بود. او میخواست راسا شورای کارگران پتروگراد را مجاب کند و علیه دولت تزاری اقدام کند. به هر حال مسئله طور دیگری پیش رفت، اما همین برخورد لنین اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را زیر سوال میبرد. و به این دلیل وجود لنین و تزه های آوریل و مکان اراده انقلابی و اراده معطوف به قدرت لنین مکان ویژه ای دارد. اما بحث حزب لنینی که دربست مطرح میشود، آنهم بعد از صد سال، یک بازگشت تمام عیار به تئوریهایی چپ رادیکال است. ما در مقابل بحث حزب

لنینی که هیچوقت به این صورت در حزب ما مطرح نشده است، بحث حزب سیاسی مارکسیستی را مطرح میکنیم که روی دوش دستاوردهای تائکونی یک گام بزرگ برمیدارد.

**یک دنیای بهتر: رفقانی مطرح میکنند که یک حزب خلاف جریان و انقلابی فراکسیون برنمیدارد. در این زمینه چه فکر میکنید؟ نظرتان راجع به تلقی و بحث لنین در باره فراکسیونیسم چیست؟**

**علی جوادی:** اشتباه میکنند. آشکارا اشتباه میکنند. تلاش میکنند به بخشی از تاریخ کمونیسم کارگری خط بکشند. آیا فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران که توسط منصور حکمت ایجاد شد اقدامی اصولی نبود؟ برای من قابل درک نیست، این رفقا در مخالفتشان با فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری به طور آشکاری با سنت و تاریخ این جنبش و حزب کمونیست کارگری مقابله میکنند. تاسف آور است.

شاید یک حزب انقلابی خلاف جریان در سنت چپ رادیکال فراکسیون بر ندارد. اما در یک حزب کمونیستی کارگری انقلابی خلاف جریان تشکیل فراکسیون حق هر بخش از کادرها و رهبری حزب است که میخواهند پلانفرم دیگری را بر حزب حاکم کنند. به نظر من در حزبی که گرایشات مختلف چپ و راست و سانتر فعالیت میکنند و حضور دارند، این گرایشات باید بتوانند با پلانفرم خود، با فراکسیون خود به ابراز وجود به پردازند.

من با بحثهای لنین در زمینه فراکسیون مخالفم. منصور حکمت هم مخالف بود. لنین در این بحثها منفعت روز و گرایش خود را به اصول سازمانی ارتقا داد. بی جهت آن را تئوریزه کرد و در مقام اصول سازمانی حزب بلشویک قرار داد.

**آذر ماجدی:** من با این رفقا مخالفم. این تئوری های "خدمت به خود" است. برای جلوگیری از شکل گیری فراکسیون باید تئوری داشت بنابراین این ترم مطرح شده است. حزب کمونیست ایران یک حزب انقلابی و خلاف جریان بود و در شرایط مبارزه نظامی و فعالیت مخفی، منصور حکمت فراکسیون کمونیسم کارگری را در این حزب بنیان گذاشت. اینها تعبیر چپ سنتی از حزبیت انقلابی و کمونیستی است. این ترم یعنی در

حزب انقلابی و خلاف جریان فقط یک نظر و آن نظر رسمی میتواند وجود داشته باشد. این هیچ ربطی به کمونیسم کارگری و حزب حکمتی ندارد.

**خسرو دانش:** این یک بحث بیربط و بیپوده ای ست و عمدتا یک گرایش ایدئولوژیک و فرقه ای ست. در عصر دهکده ی جهانی با تکنولوژی ارتباطات و انفورماتیک و شبکه ی ماهواره ای و کلا عصر پسا جنگ سردی صحبت از حزب خلاف جریان بدون فراکسیون نمیتواند اعتماد دوباره ی جهان را به کمونیسم کارگری جلب کند و اتفاقا این حزب خلاف جریان دارای فراکسیونهای کمونیستی است که میتواند برای نسل مدرن ایندوره جلب کننده باشد. در مورد موضع لنین نسبت به فراکسیونیسم نظرم این است که لنین بدلیل ایدئولوژیک بودن کمونیسم اش حزب دارای فراکسیون را حزب هرج و مرج ارزیابی میکند و اصولا گرایشی به فراکسیونیسم ندارد. مهمترین مسئله در مورد لنین این است که کمونیسم کارگری با مرگ منصور حکمت نتوانست تمام مراحل تئوریک و تحول فکری خود را طی کند. منصور حکمت با بحثهای کمونیسم کارگری شروع به خارج شدن از حوزه های قدیمی داشت که در مقابل این حرکت یک مقاومت از موضع لنینیسم پایدار و مارکسیسم انقلابی وجود داشت. بعدها منشعبین با گرایش خود به راست این روند شکل گرفته در اواخر حیات منصور حکمت را بهم زدند. با قطعیت نمیتوان گفت که اگر چنانچه منشعبین شکل رادیکالیسم متد منصور حکمت را بعد از مرگش نمایندگی میکردند، دیدگاه لنینیسم پایدار چه موضعی اتخاذ میکرد. به هر حال این اتفاق در هر دو سو نیافتاد و پیش بینی این روندها چیزی را روشن نمیکند. فرجام این موضوع در حزب ما، بوژه در بحث جاری تلقی از حزبیت، بدرجاتی روشن میشود. در آندوره رفیق حمید تقوایی حافظ سنتهای کلاسیک لنینی بود و اینرا میشود با رجوع به بحثهای درک کرد. اما رفیق حمید تقوایی با نقد پست مدرنیسم بود که نشان داد خود را از موضع قبلی اش میخواهد بیرون بکشد که متأسفانه بحث و سمینار حزبیت ایشان تمام این چرخش را بزیر سوال برد و وی را دوباره به نماینده ی پر و پا قرص اثباتگرایی لنینی و نه اثباتگرایی مارکسی در حزب تبدیل کرد.

## حزب سیاسی مارکسیستی ...

**سیاوش دانشور:** این بحث نادرست است. حتی با تاریخ خود ما در تناقض است. مگر حزب بلشویک خلاف جریان و انقلابی نبود؟ مگر حزب کمونیست ایران که منصور حکمت فراکسیون کمونیسم کارگری را در آن اعلام کرد خلاف جریان و انقلابی نبود؟ مگر تاکنون نشنیده اید که در احزاب خلاف جریان فراکسیون درست شود؟ "برنمیدارد" یعنی چه؟ این بحث استنتاجی از همان درک لنینی است که امروز با نام "حزب در حزب" توسط بخشی از رهبری حزب مطرح میشود. این خط وحدت را نه امری سیاسی بلکه امری تشکیلاتی میدانند. فکر میکند با سیاست ایزوله کردن، برسمیت نشناختن، و اقدامات انطباطی میتوان حزب متحد درست کرد! اگر این سیاستها پاسخ بودند، خب سازمان فدائی که حالا وضعیتش این نبود. من واقعا این روشها و سیاستها را درک نمیکنم. این بحث اثباتا میگوید فراکسیون برای احزاب پارلمانی خوب است، اما برای حزب کمونیستی نه! چرا؟ چون "ما دشمن زیاد داریم و باید از زیر آتش دشمن رد شویم." چون "ما اگر متحد و یک تن واحد نباشیم قلع و قمع میشویم." اینها استدلالهای است برای توضیح حزب فراکسیون برنمیدارد. برخی از رفقا که عینا جملاتی از لنین را در مورد بحث فراکسیونیم کپی کردند و در نامه شان علیه فراکسیون چاپ کردند. بحث حزب فراکسیون برنمیدارد، در واقع دارد میگوید رفقا اینها یا میروند و یا باید بروند و یا در حزب میمانند و فراکسیون بی فراکسیون. در واقع بخاطر اینکه پاسخ سوال را ندهد قید آنها را میزنند، همین را تبلیغ میکنند و شرایط را برای صدور قرارهای تشکیلاتی و "مقابله با فراکسیونیم" آماده میکنند. اول سندی را تصویب میکنند که به هرچه شبیه است جز سند تشکیل و فعالیت فراکسیون. بعد میگویند این فراکسیون را برسمیت نمیشناسیم و شعار انحلال انحلال میدهند. در قدم بعدی باید اقدام تشکیلاتی علیه اعضای فراکسیون صورت دهند. و اگر بخواهند منسجم باشند ناچارند عذر فراکسیون را طوری بخواهند و خیال خودشان را راحت کنند. این روند را اگر کسی واقعا صمیمانه و با وجدان کمونیستی اش نگاه کند، میبیند که همان نگرشی که بحث حزب لنینی را میکند، همان نگرش این موضع را در مورد فراکسیون میگیرد، همان نگرش دست به جراحی میزند، و همان

نگرش مقدمات انحلال فراکسیون و فردا اخراج را فراهم میکند. شاید این روال بعنوان پیروزی ترسیم شود. اما در هر قدم یک تیر به پای سنتهای کمونیسم کارگری میزند و یک ستون نگرش چپ رادیکال را در حزب احیا میکند. و به درجه ای که در اینراه پیش میروند، دیدگاه انتقادی و باز حزب را به حاشیه میراند و نهایتا زیر پرچم یکدستی و اتحاد حزب، حزب را ضعیف و ضعیف تر میکند. نمیدانم تا چه حد درک نادرست از تحزب مینای اینکار است و تا چه حد فرصتی فراهم شده که سنتهای عقب رانده شده مجددا سرشان را بیرون بیاورند. هر کدام باشد و یا ترکیبی از ایندو، نتیجه اما اینست که حزب کمونیست کارگری ضعیف میشود، اعتماد به آن ضربه میخورد و سردرگمی ایجاد میشود. نگرش لنین به فراکسیون جزئی از نگرش او به امر تحزب است. این نگرش به دوره ای تعلق دارد که در روسیه برق نبود و "شوراها باضافه الکتروفیکاسیون میشد سوسیالیسم!" امروز قرن بیست و یکم است، عصر ماهواره و انقلاب انفورماتیک و صنعت دیجیتال و تبادل عظیم و وسیع و باور نکردنی اطلاعات است. کسی که نگرش عهد بوق را برای امروز در حزب تجویز میکند، زیاد نباید تعجب کرد که اگر فردا همان بحثهای آندوره را بعنوان "سوسیالیسم" تحویل مردم ندهد. برسمیت شناسی فراکسیون در یک حزب کمونیستی، برخلاف نظر بسیاری از رفقا، تثبیت یک گوشه سنت جدید و مدرن مبارزه کمونیستی است. یک برخورد اصولی به فراکسیون اتفاقا تأثیرات بسیار مثبت تری در حزب و جامعه میتواند داشته باشد. من کل این نگرش لنینی در مورد تحزب را برای امروز و شرایط مبارزه کمونیستی امروز عقب و نادرست میدانم و به طریق اولی تلقی لنین نسبت به فراکسیون را هم نادرست ارزیابی میکنم.

**یک دنیای بهتر: بحث علنیت چه مکانی در تصویر مارکسیستی و تحزب کمونیستی کارگری دارد؟ تلقی شما از علنیت و دامنه آن چیست؟ چه مکانیزمهایی باید برای امر علنیت تعریف شوند؟**

**علی جوادی:** من همانطور که در سوال های قبلی اشاره کردم بیشتر مایلیم از ترم "شفافیت" استفاده کنیم. شفافیت به نظر بیان گویا تری از یک حزب قابل رویت، قابل دسترس و قابل

مشاهده است. "علنیت" را معمولا در مقابل "مخفی" بودن معنی میکنند. تعبیر خوبی برای یک خصیصه حزبی نیست. اما در پشت بحث "علنیت" یک گرایش لیبرالیستی - انحلال طلبانه قرار دارد که مباحث خود را به پیش میبرد. همانطور که قبلا بحث کردم این گرایش حزب را سندیکا و شورا و مجمع عمومی اشتباه گرفته است.

**آثر ماجدی:** بحث علنیت را من بیشتر بمعنای شفافیت و حسابرسی می فهمم. پروسه های تصمیم گیری در حزب کمونیست کارگری باید روشن و شفاف و قابل حسابرسی باشد. همه کمیته بالاتر و هم کادرها و مجامع حزبی، مانند کنفرانس ها، پلنوم و کنگره باید بتوانند از کلیه فعالیت ها، تصمیم گیری ها، وضعیت تشکیلاتی، مالی و غیره حسابرسی کنند. هیچ موقعیت و پست تشکیلاتی از این امر مستثنی نباید باشد. بعلاوه برای حزب و جامعه باید نماینده های گرایشات مختلف سیاسی روشن و معرفی باشند. مباحث باید قابل دسترسی باشند. بعلاوه تا حد ممکن باید مجامع حزبی برای مردم قابل دسترسی باشند. از کنگره 3 ما کنگره هایمان را علنی برگزار میکنیم. باید به آن سو برویم که پلنوم هایمان نیز علنی باشد.

**خسرو دانش:** علنیت یکی از ارکان حزبیت و پراتیک مارکسی است. منتهی نباید به حوزه های انحلال طلبی وارد شود. کلا فعالیت سیاسی یک فعالیت علنی ست و این استبداد داخل ایران است که جبرا نوعی از کار مخفی را به حزب تحمیل کرده است، وگرنه کار مخفی یک سبک مربوط به چپ سنتی ست. از طرف دیگر علنیت مهمترین مکانیزم برای به شکست کشاندن استبداد درون حزبی ست. لذا بنظر من باید تا جائیکه به انحلال طلبی و صدمه خوردن از رژیم منجر نشود باید نشستهای رسمی حزبی را علنی کرد. علنیت بر خلاف تفکر حمید تقوایی به پوپولیسم منجر نمیشود. علنیت فقط مکانیسم و وسیله ای برای متلاشی کردن روابط فرقه ای در حزب، کاربست بهترین شکل فعالیت سیاسی و وسیله ای برای شناخت و اعتماد مردم به حزب است، وگرنه علنیت چنانچه به مرز انحلال طلبی گام بگذارد برای حزب بسیار مضر و خطرناک است. رفیق حمید تقوایی عمدتا با علنیت مستقیم نشستهای حزبی مشکل دارد و علت آنرا پامال شدن حقوق طرفین بحث ارزیابی میکند. من نظرم در اینمورد

این است که رفیق حمید همانطور که معتقد هستند در حزبیت کمونیستی حقوق شهروندی و فردی نداریم، از حقوق خود در اینمورد خاص صرفنظر کنند و بخاطر حزبیت حقوق خود را محدود کنند. علاوه بر آن علنیت مستقیم مخصوص و از آن یکی از طرفین بحث نیست که نگران القاء نظر مردم و ایمیلهای ارسالی آنها شویم. در ضمن این حق در محاکمات قضایی عمدتا در نظر گرفته میشود و تعمیم دادن آن به جلسات سیاسی تعمیم درستی نیست. اتفاقا تأثیرات مفید علنیت مستقیم و زنده بیشتر از تأثیرات منفی آن است که یکی از این تأثیرات مفید متلاشی کردن ساختار فرقه ای و ایدئولوژیک در حزب است.

**سیاوش دانشور:** یک حزب سیاسی مارکسیستی حزبی علنی است و علنیت و شفافیت یک اصل ناظر بر فعالیت سیاسی چنین حزبی است. حزب سیاسی نه شرکت خصوصی است و نه اجتماع دوستان قدیمی. حزب سیاسی جدی که میخواهد جامعه به آن اعتماد کند و همراه آن کاری صورت بدهد، نمیتواند محجبه و مخفی باشد. باید علنی کار کند و رهبران و شخصیتهایش محبوب مردم باشند. ما در این زمینه پیشرویهایی متعددی داشتیم که در مطالب قبلی پیرامون آنها صحبت کردم. مبارزه سیاسی امری علنی است و در هر جامعه ای کشمکش سیاسی علنی صورت میگیرد. در ایران حزب ما غیر قانونی است، دعوت به متینگ حزبی هنوز میسر نیست، اما خیلی ها میدادند که چه حرکتهایی مثلا متعلق و یا ملهم از کمونیست کارگرها است. مرز علنیت برای ما نه مباحث سیاسی در حزب، بلکه انحلال طلبی حزبی و امور امنیتی است. یک حزب سیاسی مارکسیستی که بطور علنی فعالیت میکند باید همزمان مکانیزمهای دفاعی و امنیتی خود را تحکیم کند. تضمین کند که ارگانها و نهادهای رهبری حزب میتوانند بعنوان حزب فعالیت کنند و تصمیم بگیرند. اما بجز تصمیماتی که جنبه امنیتی دارند، هرگونه بهانه و ملاحظه برای عدم اطلاع جامعه از سوخت و ساز سیاسی درون حزبی، تنها بقایای سنتهای قدیمی و غیر قابل اتکا را نشان میدهد. به نظر من علنیت یک رکن توده ای شدن کمونیسم میتواند باشد، اگر تلقی درستی از آن باشد و مانند یک حزب جدی و پاسخگو به مردم از آن استفاده شود. علنیت در



## حزب سیاسی مارکسیستی ...

اصولیت پای بند است و سبک کار و روش هایش بر اصولیگری استوار است و هیچگاه هدف وسیله را برایش توجیه نمیکند. وسیله نیز باید اصولی و انسانی باشد. اینها بنظر من مختصات اصلی یک حزب کمونیستی حکمتی است.

**خسرو دانش:** من این پرسپکتیو را در آخر قسمت بحث "حزبیت و انسانیت" در هفت بند ارائه داده ام که در قسمت چهارم این بحث بقیه آنرا ارائه خواهم داد. لذا برای پرهیز از تکرار گویی، رفا را به خواندن این بحث ارجاع میدهم.

**سپاوش دانشور:** یک پرسپکتیو عمومی اینست: حزب سیاسی مارکسیستی اساسا حزب شخصیتهاست، حزبی متحد و قوی، حزب رهبران و فعالین سوسیالیست و کمونیست طبقه و جنبشهای آزادیخواهانه، حزبی متکی به جنبش اجتماعی طبقه کارگر، حزبی رهبر و سازمانده وسیعترین اعتراضات اجتماعی، حزب پرچمدار آزادی کل جامعه، حزبی مدرن و امروزی، حزب قابل دسترس، حزبی شفاف، حزبی برابر، حزبی پیشرو و منتقد افکار و آرا زمانه خود، حزبی علنی، حزبی پاسخگو، حزبی متکی به تحزب آگاهانه و داوطلبانه، حزبی متکی به احترام به حقیقت و انسان، و حزبی رادیکال و سازش ناپذیر، پراکتیکال و ماکسیمالیست است.

کار آسانی نیست. حزب کمونیست کارگری حزبی برای گرفتن قدرت سیاسی، استقرار سوسیالیسم و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر است. لذا مارکسیسم در این حزب باید قوی باشد. کادرهای حزب باید به تئوری مارکسیسم و منصور حکمت مجهز و مسلط باشند. یکی از خصلت های اصلی این حزب انترناسیونالیسم و مارکسیسم است. حزب باید بتواند در جدال های اصلی طبقاتی و تئوریک بین المللی شرکت کند.

حزب کمونیست کارگری باید یک حزب اجتماعی باشد و رهبران آن رهبران اجتماعی و سرشناس. این حزب باید محل گردآمدن داوطلبانه رهبران عملی کارگری و رادیکال جنبش های اجتماعی باشد. باید بتواند به مسائل اصلی جامعه پاسخگو باشد. حزب کمونیست کارگری حزب شخصیت ها است، حزب شخصیت های کمونیست.

حزب کمونیست کارگری باید ضمنا یک حزب رزمنده و با دیسیپلین باشد، دیسیپلین آگاهانه و نه سرپازخانه ای. بعلاوه حزب باید یک حزب باز باشد که حرمت اعضای خود را قدر میگذارد. یک حزب انسانی و رادیکال. حزبی که رادیکالیسم را توده ای میکند. حزبی که به حقوق اعضای خود احترام میگذارد. حزبی که آزاده ترین و وسیعترین بحث و تبادل نظر و اقیان در آن انجام میگیرد. حزبی که به برابری انسان ها احترام میگذارد. حزبی که به

جریانات اپوزیسیون را تحت فشار قرار ندهند؟

**یک دنیای بهتر: و بعنوان جمع بندی یک پرسپکتیو عمومی از تحزب کمونیستی کارگری و مارکسیستی که نیازهای ایندوره ما را پاسخ دهد کدامها هستند؟**

**علی جواد:** جمع بندی معمولا کار سختی در یک مبحث پیچیده و همه جانبه است. اما اگر لازم باشد شاید باید بر محورهایی تاکید کرد. حزب کمونیست کارگری باید به یک حزب سیاسی مدرن و گسترده تبدیل شود. ما هنوز در میانه این راه هستیم. با موانع جدیدی هم برای پیشروی حزبیت کمونیسم کارگری روبرو هستیم که عمدتا ناشی از مقاومت سنتهای چپ رادیکال و سنتی در حزب است. شناخت معضلات این پروسه برای تمامی کسانی که خود را کادر کمونیسم کارگری میدانند حیاتی است. اما جدال برای رسیدن به یک حزب مدرن سیاسی و با ساختارهای محکم حزبی و ستون فقرات کادری قوی نیازمند شناخت موانع و نیروهای رو در روی این حرکت است.

ما برای پیروزی همه جانبه تحزب کمونیسم کارگری در حزب کمونیست کارگری تلاش میکنیم.

**آذر ماجدی:** جمع بندی از این مبحث

صورت اتخاذ یک سیاست درست میتواند اپوزیسیون ایران را زیر فشار قرار دهد. در عین حال علنیت هر گونه چهره موهوم حزبی را کنار میزند و به حزب چهره ای انسانی و ملموس میدهد و جامعه ظرفیتها و مناسبات درون حزب را درست تر میشناسد. علنیت به حرفه ای شدن حزب و کادرها بیشتر کمک میکند و روالی است که پیرایه های زندگی سیاسی در دلانهای حزبی و روبرو شدن با اجتماعات محدود را کلا حاشیه ای میکند. علنیت یک خصوصیت مبارزه سیاسی دوره امروز است.

من فکر میکنم انتشار مرتب مباحث و تصمیمات رهبری حزب، علنی کردن نشست های کمیته مرکزی و یا انتشار مرتب مباحث دفتر سیاسی طی بولتنهای هفتگی شاید اقدامات اولیه باشند. اگر علنیت را درست تر و اجتماعی تر بفهمیم و تصویری از یک حزب سیاسی مارکسیستی و فعال و درگیر مسائل هر روزه داشته باشیم، آنوقت چرا نباید سران و رهبران و سخنگویان حزب هر روز یا دستکم هر هفته، درست مانند یک دولت، در مورد تصمیمات و سیاستهایشان با مردم از طریق رسانه ها سخن نگویند؟ تفاوتهاشان را توضیح ندهند، و به این طریق با توقعی که در میان مردم ایجاد میکنند، روشهای کار عقب مانده

یادداشت سردبیر، ....

### از تهران تا مونیخ

#### "سوسیالیسم یا بربریت"

کنفرانس مونیخ، مجمع بربرهای دولتی و روسای ناتو، با تظاهرات و مقابله هزاران نفر از مردم پیشرو روبرو شد. این تظاهرات که بیش از هفت هزار نفر در آن شرکت داشتند، به درگیری و زد و خورد با پلیس و نیروهای امنیتی روبرو شد. پلیس با وحشیگری تمام به صفوف تظاهرات حمله کرد. تعداد وسیعی در اثر حمله پلیس دستگیر و زخمی شدند. بدلیل پایان نیافتن تظاهرات و یورش پلیس به صف تظاهر کنندگان، بیانیه پایانی متینگ مونیخ قرائت نشد. اما در سخنرانیها و شعارها پیام تظاهرات مونیخ روشن بود: "علیه جنگ طلبی اتحادیه اروپا"، "برای منافع ثروتمندان از روی جنازه ها عبور می کنید"، "به دخالت ارتش آلمان در جنگ ها خاتمه دهید"، "به همکاری های شکنجه گرانه پایان دهید"، و بر بسیاری از پلاکاردها نوشته شده بود "سوسیالیسم یا بربریت!"

اجتماع مونیخ ادامه اجتماعات اخیر در آمریکا و تحرک جدید در جنبش موسوم به ضد جنگ است. پرچم سوسیالیسم یا بربریت انتخابی گریز ناپذیر است که امروز در مقابل بربریت در همه جای جهان قرار گرفته است. بشریتی که در اسارت جنگ و میلیتاریسم و ترویسیم گیر افتاده است، نمیتواند به راه حل های خاکستری و سیاست آرامش طلبی لیبرال تن دهد. این وضع باید تغییر کند و بازیگران تروریست در زعامت دولتها و قدرتهای سرمایه داری تا

جریانات اسلامی و جنبش اسلام سیاسی درگیر آند. امروز بیش از هر زمان تاکید این نکته حیاتی است که پلاتنفرم ما کارگران و اکثریت عظیم مردم، منافع ما بشریت آزاد و پیشرو، در هیچ سوی این تقابل ارتجاعی نمایندگی نمیشود. این دولتها و گانگسترهای سیاسی و نظامی با ناتو و ارتشهای خصوصی و زندانها و جوخه های مرگ، همه اجزا بربریت مدرن سرمایه داری اند. بشریت شایسته زندگی بهتری است و عصاره این خواست را از تهران تا مونیخ فریاد میزند. جنبشی که امروز مجددا به میدان آمده است، نباید تجارب تلخ دوره جنگ لبنان را تکرار کند. کنار اسلامی ها ایستادن در مقابل "امپریالیسم"، سیاستی است که اکثریت مردم مخالف جنگ و میلیتاریسم و تروریسم را خانه نشین میکند. چپ در جامعه غربی باید پرچمی را برافرازد که هم قادر باشد نیروهای ارتجاعی و نان به نرخ روز خور را منزوی کند و هم آمل و اهداف و آرزوها و اعتراض واقعی بشریت را نمایندگی کند. سوسیالیسم یا بربریت یک پرچم واقعی است که باید بیش از هر زمان در جامعه غربی قد علم کند. خط سوم باید در مقابل طرفداران تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی نمایندگی شود. این خط در مقابل بوش به خامنه ای آوانس نمیدهد، صلح تروریستها را مطالبه نمیکند، خواهان حفظ وضع موجود نیست، منافع آنی و آتی مردم و دفاع از آزادیها و حقوق مدنی برایش مهم است، مخالف نژاد پرستی و اعمال محدودیتهای فوق برنامه به دلایل شریط امنیتی و غیره است. این اردو ضد کاپیتالیسم است، ضد بربریت سرمایه داری است، راه حل سومی را پیشنهاد میکند و به نیروی اجتماعی این راه حل رجوع میکند. این جنبشی است که از تهران تا مونیخ صدای مشترکی است. بربریت سرمایه داری بجز جنگ و ویرانی و فقر و فلاکت و بیماری حرفی برای گفتن ندارد. سوسیالیسم نیاز مبرم و فوری زمانه است. \*

## یادداشت سردبیر...

اعمال نفوذ خود و معامله با عربستان میگذارد. در فلسطین دولت هانیه استعفا داد و با دخالت بیشتر عربستان و دولتهای عربی و آمریکا، و امضای محمود عباس، هانیه مسئول تشکیل "دولت وحدت ملی فلسطینی" شده است. در عراق مقتدا صدر عقب نشست، به ایران رفت، دستور داد به فرماندهانش که از عراق خارج شوند و در مقابل "طرح امنیت بغداد" مقاومت نکنند! در واقع افسارش توسط رژیم اسلامی کشیده شد. دیروز از آغاز مذاکرات جدید بین سولانا و لاریجانی اخباری درج شد و بالاخره امروز چهارشنبه در پایان مهلت دو ماهه شورای امنیت، رژیم اسلامی تا دادن تضمین پیش رفته است.

ناگهان و با سرعت عجیبی همه تروریستهای بنام و آدمکشهای حرفه ای دیپلمات و "پیس میکر" شدند. راهی که بعنوان خروج از بن بست طرح شده، عمدتاً پیشنهاد موسوم به "طرح سوئیس" که قرار است گاز خنثی در طول مذاکرات به سانتریفوزها تزریق شود و عملاً غنی سازی نکنند و همینطور طرح سابق روسیه است که خامنه ای به آن از زبان مشاورش ولایتی با دیده مثبت نگریسته و حتی "تابوئی" در مورد توقف غنی سازی نداشته است. اما موضوع کره و غسل تعمید کره از "محور شر"، روند دیگر، یعنی روند اعمال فشار را مجدداً سنگین کرد. آمریکا تلاش میکند از سورپرایز کره و موفقیت سیاست اعمال فشار، پلی بسوی پیروزی در عقب راندن سریعتر رژیم اسلامی بزند. در همین هفته طرحهای جدید تحریم آماده شد و در ادامه قطعنامه سابق دولتهای سوئیس و ژاپن به کمپ دولتهای تحریم کننده رژیم اسلامی پیوستند. دو روند همزمان پیش میروند، اعمال فشار و رفتن بسوی اعمال تحریم بیشتر و تلاش برای مذاکره و راه حلی میانی.

حقیقت اینست که مستقل از این سیکل "تهدید - مذاکره"، نه خطر ماجراجویی نظامی هنوز تماماً منتفی شده و نه دیگر سیاست دادن زمان به جمهوری اسلامی برای بازی در شکاف منطقه ای و بین المللی باز است. دولت بوش در آمریکا و جهان تحت فشار است و همزمان دنبال بهانه است و جمهوری اسلامی بنا به موفقیت نابسامانش و نفرت مردم

از این اوضاع ترسیده است. رژیم اسلامی تلاش میکند بماند و سهمش را بگیرد. نکته اساسی اما منتظر نشدن جامعه ایران و نسپردن سرنوشت خود به این روند جنگ و مصالحه تروریستها است. حرکت مستقل و کمونیستی که منافع مردم و کل جامعه را نمایندگی کند، از سیاست انتظار و امید بستن به این یا آن روند معین در نمی آید. جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه مردم باید صف مستقل خود را در مقابل این بحران به میدان بیاورد. این جنبش باید بسرعت و با قدرت اعلام موجودیت علنی کند. فردا دیر است، همین امروز باید دست بکار شد. این بحران باید از جانب جامعه و جنبش آزادی و برابری پاسخ مستقل بگیرد. کمونیسم کارگری این پاسخ را داده است. باید در مقابل هر سیاست آنتی امپریالیستی و پرو رژیم و ناسیونالیستی و جنگ طلبانه و میلیتاریستی، پرچم منافع مردم را برافراشت. پرچم این صف روشن و انسانی است: نه جنگ، نه تحریم اقتصادی، نه بمب اتمی! نان میخواهیم، کار میخواهیم، آزادی و رفاه میخواهیم!

### اعتصاب گسترده معلمان

روز دوشنبه معلمان در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران، کرج، کرمانشاه، یزد، استان های مازندران، کردستان، چهارمحال و بختیاری اعتصاب کردند. معلمان در مدارس حاضر شدند اما سر کلاس نرفتند. این تجمعات روز سه شنبه ادامه داشت و قرار است امروز چهارشنبه معلمان در تداوم دو روز اعتصاب خود در مقابل ساختمان رژیم اسلامی اجتماع کنند. این اعتصاب ادامه اجتماع روز پانزده بهمن معلمان در مقابل رژیم اسلامی است. خواستههای اساسی معلمان برسر حقوق و مزایا، فضای مختنق در مدارس و فقدان آزادی بیان و تشکل، امکانات رفاهی و مسکن، مسئله معلمان حق التدریسی که نوعی قرارداد موقت در آموزش و پرورش است، و مسئله بازنشستگی است. این خواستها محور اعتراضات معلمان در سالهای گذشته بوده است. در اجتماع دو شنبه همینطور بحث اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر پس گرفتن "لایحه خدمات کشوری" طرح شده است.

بنا به گزارش کامران پایدار از تهران؛

"در روزهای دوشنبه 11/30/85 و سه شنبه 12/1/85 مناطق 22 گانه شهر تهران شاهد اعتصاب سراسری و قدرتمند معلمان و عدم حضور آنان در سر کلاسهای درس بود. امروز در سطح شهر تهران در خیابان و اتوبوس، در همه جا بحث از اعتراض و اعتصاب معلمان بود. بیشترین اعتصابات در اسلام شهر و مناطق 19 و 17 و 5 و عمدتاً در جنوب شهر تهران صورت گرفته است. معلمان خواهان افزایش دستمزدها بیش از آن چیزی هستند که حکومت برایشان تعیین کرده است. از دیگر خواستههای فوری معلمان که همه جا دهان به دهان می گشتت برقراری کمک و یارانه های ناچیز مسکن است که مدتهاست قطع شده، اعتراض به کسر مبلغ 20000 تومان از بن 80000 تومانی سالانه، و عدم دریافت حقوق بهمن ماه و عیدی، حل اساسی معضل مسکن و افزایش دستمزدها از خواستهای فوری معلمان است."

معلمان در سالهای گذشته اعتراضات قدرتمندی را سازمان دادند که در چند مورد با سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی روبرو شد. خواستههای معلمان عملاً برآورده نشد و با سرداندن و وعده و عید زمان خریدند و همان وعده ها را هم بطور کامل عملی نکردند. موقعیت معیشتی و کاری معلمان یک استثنای نیست، وضع پرستاران و سایر مستخدمین دولتی کمابیش همین است. وضعیت کارگران همین است. باید از اعتراضات برحق معلمان برای حقوق مکفی و رفاه و مسکن و شرایط کار یکسان و ایمن دفاع کرد. باید معلمان دیگر شهرهای ایران به سرعت به این اعتراضات بپیوندند. یک رکن مهم تلاش در سازماندهی این اعتراضات مقابله با سیاستها و شگردهای رژیم است که تلاش دارد بین مردم زحمتکش و کارکن انشقاق اندازد و مسئله رفاه و معیشت را به امری "صنفسی" و "شغلی" و "وزارتخانه ای" و غیره تبدیل کند. مردم رفاه و آزادی میخواهند و باید در هر اعتراض معین همین اهداف را ترجمه کنند و به پرچم اعتراضشان تبدیل کنند. از اعتراضات برحق معلمان پشتیبانی کنید!

### مسئله کره و پیامدها

کره به کمپ لیبی پیوست. معمر قذافی دیوانه و دیکتاتور یکباره از صحنه مطبوعات حذف شد و به دوست آمریکا و دمکراسی تبدیل شد! حال

نوبت پیونگ یانگ است که در خزینه کثیف دمکراسی غسل تعمید یابد! کره نیز تا اطلاع ثانوی از "محور شر" حذف شد. "شر" بودن اسلام هم میتواند بسرعت به "خیر" تبدیل شود، اگر مشتکی قاتل و گانگستر و تروریست با هم کنار بیایند؟! اما باید از پروپاگاندا جنگی این اوباش سیاسی و نظامی فاصله گرفت و درپس این رویدادها منافع مردم را تبیین کرد.

عقب نشینی کره و یا موفقیت در کسب امتیاز در دور جدید مذاکرات پیامدهای روشنی برای جمهوری اسلامی دارد. این واقعه راه حل دیپلماتیک را از هر دو سو در بورس قرار میدهد. هم فشار به مذاکرات افزایش میدهد و هم دست دولتهای اروپایی را در نقش راه حل دیپلماتیک پرتو میکند. تحریم اقتصادی کره شمالی عملی جنایتکارانه و خود یک سلاح کشتار جمعی بود که مسئولیت تبعات آن را هم رژیم کره و هم تحریم کنندگان کره شمالی بعهده دارند. اما نفس اینکه تحریم بالای سر مردم کره برداشته میشود، نفس اینکه این روند افسار پیونگ یانگ را در تداوم جاه طلبی های میلیتاریستی کشیده است، نفس اینکه آمریکا و متحدینش دیگر نمیتوانند کابوس موشک کروز و بمب تاکتیکی هسته ای را بالای سر مردم کره نگهدارند، نفس اینکه شبه جزیره کره و مردمانش شب را آسوده تر میخوانند، از نظر انسانیت پیشرو و خواهان زندگی ایمن تر و بهتر مثبت است.

کنترل به تولید سلاح اتمی توسط کره شمالی، سوال دنیای عاری از سلاح هسته ای و خواست نابودی سلاحهای هسته ای را قویتر از گذشته مطرح میکند. در راس آنها دولتهای دارنده سلاح هسته ای در جهان را زیر فشار قرار میدهد. این پیامدها به نفع بشریتی است که نفعی در تولید سلاح کشتار جمعی ندارد. اما جنبش خلع سلاح و اعمال کنترل بر تولید سلاح اتمی و رفتن بسوی دنیایی بدون سلاح هسته ای نمیتواند در سالنهای مذاکرات دولتها و توسط دیپلماسی بین المللی دولتهای تا دندان مسلح صورت گیرد.

این امر بشریت آزادیخواه است.

## دو روز اعتصاب اختاری و قدرتمند معلمان

طبق گزارشی که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، روزهای دوشنبه و سه شنبه ۳۰ بهمن و اول اسفند، معلمان مناطق ۲۲ گانه تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ کشور دست به دو روز اعتصاب اختاری زدند و از رفتن به کلاسهای درس خودداری کردند. معلمان اخطار کرده اند که چنانچه به خواستهای آنها رسیدگی نشود بار دیگر در اسفندماه دست به اعتصاب خواهند زد. اعتصاب اختاری معلمان پیش درآمد اعتصابات قدرتمندتر آنان و گسترش اعتصابات کارگری است.

در تهران، بیشترین اعتصابات در مناطق جنوب تهران از جمله منطقه ۱۷ در جوادیه، منطقه ۱۹ واقع در میدان بار و میدان رجائی، مناطق ۳، ۴، ۵ و اسلام شهر بود. از سایر مناطق تهران گزارشی به ما نرسیده است. علاوه بر تهران، شهرهای کرمانشاه، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز و شهرهای جنوبی فارس نیز به اعتصاب دوازده پیوستند و اعتصاب قدرتمندی را سازمان دادند. امروز در سطح شهر تهران همه جا بحث از اعتصاب معلمان بود.

افزایش حقوق، اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری یعنی همسانسازی حقوق خود با دیگر کارمندان دولت، ایجاد تسهیلات لازم برای تامین مسکن و پرداخت کمک و

یارانه های مسکن و بیمه های درمانی رایگان اعم خواستهای معلمان را تشکیل میدهد. معلمان در روزهای ۳ و ۱۵ بهمن نیز در اعتراض به وضعیت اسفبار خود دست به تجمعات اعتراضی در مقابل مجلس اسلامی زده بودند. در تجمع روز ۱۵ بهمن بیش از هزار نفر شرکت داشتند و از شهرهای مختلف تعدادی از معلمان بعنوان نمایندگان تشکل های صنفی معلمان در آن شرکت کرده بودند. در این تجمع معلمان اخطار کردند که چنانچه به خواستهای آنها تا ۲۵ بهمن رسیدگی نشود روز ۳۰ بهمن و اول اسفند دست به اعتصاب سراسری خواهند زد.

حزب کمونیست کارگری از اعتراضات و خواستهای عادلانه و بحق معلمان قاطعانه حمایت میکند و معلمان سراسر کشور را به شرکت در اعتراضات و اعتصابات بعدی معلمان فرامیخواند. حزب از کارگران و دانشجویان و کلیه مردم آزادیخواه در سراسر کشور میخواند که به هر شکل که میتوانند از معلمان و مطالباتشان حمایت کنند، در تجمعات آنها شرکت کنند و اعتصاباتشان را مورد حمایت قرار دهند. اعتصابات سراسری و متحد معلمان و حمایت مردم از آنها ضامن پیروزی معلمان خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱ اسفند ۱۳۸۵، ۲۰ فوریه ۲۰۰۷

از بیانیه

## جبهه سوم علیه دو قطب تروریستی

۱- نه به جنگ، نه به تحریم اقتصادی.

تحریم اقتصادی و حمله نظامی به ایران از نظر انسانی، سیاسی و اجتماعی عواقب فاجعه باری خواهد داشت. آنچه در عراق اتفاق افتاد نباید در ایران تکرار شود. این تهدیدات باید فوراً متوقف شود.

۲- نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به اسلام سیاسی.

جهان متمدن در کشاکش میان تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلامی نمایندگی نمیشود. هردو سوی این درگیری، ارتجاعی و ضد انسانی هستند و باید به عقب رانده شوند.

۳- خلع سلاح اتمی همه دولتها.

نه ایران، نه آمریکا، و نه هیچ کشوردیگری نباید سلاح اتمی داشته باشد. پروژه اتمی جمهوری اسلامی باید فوراً متوقف شود اما دولتهایی که خود بزرگترین زرادخانه اتمی را دارند مراجع ذیصلاحی برای قضاوت در مورد قدرت اتمی دیگر کشورها نیستند. مقابله با پروژه هسته ای جمهوری اسلامی امر مردم آزاده جهان و بویژه مردم ایران است. همانطور که خلع سلاح هسته ای همه کشورها و خلاصی از کابوس اتمی که جهان معاصر را فراگرفته است امری است که تنها با اعتراض و مبارزه مردم جهان میتواند متحقق شود.

۴- تعرض به حقوق مدنی مردم در غرب به بهانه مقابله با تروریسم باید متوقف شود.

دولتهای غربی به بهانه خطر تروریسم و حفظ امنیت، حقوق و آزادیهای مدنی مردم را نفی و محدود میکنند. کنترل و تحت نظر قرار دادن زندگی خصوصی شهروندان، محدود کردن آزادی بیان، آزادی رفت و آمد و نفی حقوق مهاجرین از جمله رایج ترین تعرضات دولتها به زندگی مردم است. باید با این تعرض مقابله کرد و آنرا خنثی نمود. هیچ دلیل و بهانه ای برای دست درازی به حقوق و آزادیهای مردم پذیرفتنی نیست.

۵- از مبارزات مردم ایران علیه حمله نظامی و علیه جمهوری اسلامی فعالتانه حمایت میکنیم.

مردم ایران که ۲۷ سال است در مقابل سرکوب، خفقان، بیحقوقی زن، آپارتاید جنسی، سنگسار، اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی و در مقابل تحمیل فقر و محرومیت اقتصادی مبارزه میکنند، خود میخوانند و میتوانند که سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. حمایت از مبارزات مردم ایران برای رهایی و آزادی و پیروزی آن بر جمهوری اسلامی و برقراری حکومت مستقیم خود مردم گام تعیین کننده ای در مقابله با قلندر منشی آمریکا و ضربه قاطعی به تروریسم اسلامی در منطقه خاورمیانه و در جهان خواهد بود.

۶- جمهوری اسلامی باید از جامعه جهانی طرد شود.

جمهوری اسلامی بدلیل ۲۷ سال جنایت علیه بشریت، بدلیل سرکوب بیرحمانه مبارزات حق طلبانه مردم ایران و اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، به دلیل حاکم کردن آپارتاید جنسی در ایران، و بدلیل حمایت از جریانهای تروریسم اسلامی در منطقه و گسترش تروریسم در سطح جهان باید مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی از جامعه جهانی طرد شود. ما خواهان عدم برسمیت شناسی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده مردم ایران، قطع روابط دیپلماتیک و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی در همه کشورها و اخراج آن از نهادهای بین المللی هستیم.

ما همه سازمانها و نیروها و احزاب و شخصیتهای انساندوست، سکولار، ضد جنگ و آزادیخواه جهان را به امضای این بیانیه و پیوستن به جبهه سوم برای مقابله با هر دو قطب تروریستی فرامیخوانیم.



## اعلام پیوستن به فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری

از: فرید حبیبیان، بهرام نظری نیا و نیاز قاندی

به: رفیق حمید تقوایی و فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری

موضوع: اعلام پیوستن به فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری

تاریخ: ۲۰ فوریه ۲۰۰۷

زنده باد حزب کمونیست کارگری!  
زنده باد منصور حکمت!

فرید حبیبیان فرد: کادر حزب  
بهرام نظری نیا: مسنول تشکیلات  
اسن  
نیاز قاندی: عضو کمیته آلمان

از ویدا براتی کادر حزب کمونیست  
کارگری ایران- واحد آلمان

به رفیق حمید تقوایی دبیر کمیته  
مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران  
و فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری

۱۹ فوریه ۲۰۰۷

با سلام و خسته نباشید

رفقای گرامی فراکسیون من یکی از کادرهای حزب کمونیست کارگری در آلمان هستم یکی از کادرهای که بیش از ۴ سال است در زمینه های مختلف انتقادات جدی به فعالیت حزب داشته و تلاش نمودم به سهم خود بتوانم تغییراتی ایجاد کنم. متأسفانه در این مدت شخصا هیچ جوابی و هیچ رهنمودی از مسئولین مربوطه نگرفتم و یا تلاش برای رفع این موانع از جانب مسئولین را شاهد نبودم.

روز مره کاری و تشکیلات را بدست حوادث و اتفاقات سپردن از نظر من به امروز یا حتی یکسال گذشته بر نمی گردد، واقعیتش را بخواهید این پروسه را بعد از فوت منصور حکمت شخصا شاهدیم.

در این مدت با اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری و مطالعه اسناد و نشریه یک دنیای بهتر خود را با نظرات فراکسیون نزدیک می دانم و با تاکیدات فراکسیون بر نظرات منصور حکمت برای ساختن حزب رهبر- حزب سازمانده را کاملاً توافق دارم. بدین وسیله اعلام پیوستم را برای شما ارسال می کنم.

امیدوارم پیوست من را به فراکسیون قبول نمایند.

زنده باد

حزب کمونیست کارگری ایران

پیروز باشید

وقتی که خاطرات خود را به عنوان عضوی از حزب کمونیست کارگری، برگ برگ، ورق می زنیم سرشار از شعفی بی شائبه میشویم. مسرور و مفتخر از آنکه چگونه انسان را تعریف کرده ایم و از آنچه در اندیشه ها و تئوری هایمان برای او خسته ایم، از اینکه این اندیشه ها تا به این حد گسترده شده و در دل تمام جامعه رخنه کرده است.

اگر فقط فیلسوف و یا جامعه شناسی آکادمیک بودیم به همین جا راضی میشدیم و آسوده و فارغ بال هر لحظه به لحظه پیروزیمان را جشن می گرفتیم.

اما ما فیلسوف یا جامعه شناسی آکادمیک نیستیم. برای ما کاملاً روشن است که این اندیشه های خوب و پاک انسانی، بدون تصرف قدرت سیاسی ضمانت اجرایی نمی یابند. و تصرف قدرت سیاسی مستلزم وجود حزبی است که تصرف قدرت سیاسی را نشانه رفته باشد و سوخت و سازش نیز موید آن باشد.

اندیشه ها نفوذ گسترده یافته، اما آیا گستردگی این اندیشه ها هماهنگ با گسترش حزب و تشکیلاتمان برای تصرف قدرت سیاسی بوده؟

جامعه به چپ چرخیده، با اندیشه ها یمان اما نه با حزبمان. همه حرفهای ما را تکرار می کنند ولی خودمان، حزبمان را نمی بینند.

پس ما امضا کنندگان زیر هم به فراکسیون اتحاد کمونیست کارگری می پیوندیم تا کمک کنیم به سوخت و سازی که حزبمان هم آشکار و روشن دیده شود، حزبی که این اندیشه ها از آن اوست و بدون او ضمانت اجرایی نمی یابند.

ضمناً اعلام میکنیم که بنظر ما تصمیم اکثریت کمیته مرکزی مبنی بر برسمیت نشناختن فراکسیون تضعیف حزب کمونیست کارگری را بدنبال خواهد داشت.

پیش بسوی روز جهانی زن!  
روز انسانیت آزاد و پیشرو!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!



به استقبال ۸ مارس برویم. همه جا را با رنگ و بوی احترام به حرمت و آزادی زن بیارائیم. در محله و میداین شهرها، فضا را از دست اسلامیها، مردسالارها، ناسیونالیستها، سرمایه دارها و تمام کسانی که در اعمال تبعیض به زنان ذینفعد دربیآوریم. در اینروز باید متحدانه علیه حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران اعتراض کنیم. باید از مردم جهان بخواهیم که همان رفتاری را با رژیم آپارتاید اسلامی در ایران داشته باشند که با حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی داشتند. همه جا اجتماعات روز زن را بپا کنیم! اعلام کنیم دیوارهایی که بین بشریت کشیده اند باید ویران شود. اعلام کنیم انسان باید آزاد باشد و جامعه انسانی بدون آزادی و برابری زن معنی ندارد. اعلام کنیم برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی همین امروز!

زنده باد ۸ مارس، زنده باد آزادی زن!

دنیای متمدن به یک جنبش بین المللی لائیک نیازمند است!

سخنرانی آذر ماجدی در کنفرانس پاریس

بسیار خوشحالم که بخشی از این جنبش هستم. زندگی تحت جمهوری اسلامی، یکی از خشن ترین رژیم های قرآن 20، و ارتباط نزدیک با خاورمیانه مرا به یک فعال پر حرارت این جنبش تبدیل و نسبت به اهداف آن بسیار علاقمند کرده است. بعنوان زنی که تحت حاکمیت اسلام زندگی کرده است، من خشونت و سرکوب رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی را دست اول تجربه کرده ام. بعنوان یک فعال چپ که برای آزادی و برابری مبارزه کرده ام، این رژیم جنایتکار و جنبش سیاسی ارتجاعی را با گوشت و پوست لمس کرده و تعداد بسیاری از دوستان و رفقایم را از دست داده ام.

من زندگی را وقف مبارزه برای یک دنیای بهتر و یک جامعه آزاد و برابر کرده ام. جامعه ای که آزادی بی قید و شرط بیان و نقد، آزادی زن و تساوی کلیه انسان ها، صرفنظر از جنسیت، ملیت، قوم، نژاد، مذهب و اعتقادات را برسمیت می شناسد.

مذهب نه تنها یک نهاد سرکوبگر است که آزادی اندیشه، بیان و نقد را سرکوب و به زنان ستم میکند، بلکه یک دستگاه ارباب جامعه است. در تاریخ بشریت، بیشترین انسان ها تحت نام خدا کشته شده اند. در واقعیت مذهب یک نهاد شبه مافیایی است. کلیه مذاهب زن ستیزاند و اسلام بویژه از این نظر معروف است.

دشمن اصلی آزادی زن در ایران و خاورمیانه جنبش اسلام سیاسی است. ما باید علیه آن مبارزه کنیم، آن را به حاشیه جامعه برانیم و بعنوان پیش شرط تحقق رهایی زن یک جامعه لائیک بسازیم. مذهب امر خصوصی انسان ها است. باید مذهب را به حاشیه جامعه راند و نقش و تاثیر آن را در جامعه محدود کرد.

اسلام سیاسی یک جنبش بین المللی ارتجاعی است که برای کسب قدرت به ارباب و ترور دست میزند. تحقیر، سرکوب و بیحقوقی زن در ایدئولوژی آن تعبیه شده است. حجاب بیرقی سیاسی آن است و آپارتاید جنسی یکی از ستون های پایه ای آن. ما باید علیه آن مبارزه کنیم.

از آنجا که دنیا هر چه بیشتر به یک موجودیت بهم پیوسته بدل میشود، ما باید یک جنبش بین المللی بسازیم، جنبشی حول ارزش ها و اهداف انسان دوستانه و تساوی طلبانه. کافی نیست که اروپا را از شر نهاد مذهب و اسلام سیاسی محفوظ بداریم. بطور واقعی این امر دیگر امکان پذیر نیست. ما باید تمام دنیا را هدف بگیریم. مبارزه ما باید در یک سطح بین المللی باشد.

دو هیولای اصلی جهان امروز دو قطب تروریسم است: تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی. ما باید علیه هر دو قطب بجنگیم. این دو قطب یکدیگر را تقویت میکنند. عراق، فلسطین و لبنان و کشتار 11 سپتامبر و فجایع تروریستی مادرید و لندن را در نظر بگیرید. این فجایع به ایجاد و رشد فجایع دیگر خدمت کرده است.

بعنوان رئیس سازمان آزادی زن، شما را به حمایت از مبارزه ما برای برابری و آزادی زن فرا میخوانم. برای دستیابی به این هدف ما باید علیه جمهوری اسلامی و جنبش اسلام سیاسی بجنگیم. تحقق آزادی زن در ایران دریچه ای است به آزادی زن در تمام خاورمیانه و کشورهای تحت حاکمیت اسلام. جنبش آزادی زن یکی از ستون های اصلی جنبش علیه اسلام سیاسی و برای یک دنیای آزاد، برابر و لائیک است. اگر ما جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، اسلام سیاسی در سطح بین المللی حاشیه ای میشود.

حمایت و همبستگی شما بسیار مهم است. به مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و برای برابری زنان بپیوندید! ما در حال ساختن یک جنبش بین المللی علیه آپارتاید جنسی هستیم، مثل جنبش علیه آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی در دهه 80 میلادی. به این جنبش بپیوندید! تلاش کنیم تا آپارتاید جنسی همچون آپارتاید نژادی بعنوان یک سیستم ارتجاعی و ضد بشری در سطح جهان برسمیت شناخته شود. باید آپارتاید جنسی را در جهان سرنگون کنیم، همانگونه که آپارتاید نژادی را در آفریقای جنوبی سرنگون کردیم.

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند!

جدال گرایشات درون حزب کمونیست کارگری بر سر حزبیت

سخنران، آذر ماجدی

زمان: شنبه ۲۴ فوریه ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی

مکان: شبکه پالتاک، گروه پرشین

سران و کاربدستان جمهوری اسلامی باید به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای منتخب و عادلانه مردم محاکمه شوند!

پروندهای قریب سه دهه جنایت و کشتار مردم بیگناه باید ورق بخورد!

جمهوری سوسیالیستی مجازات اعدام را لغو میکند! ما انتقامجو نیستیم، فلسفه ارتجاعی "چشم در مقابل چشم" نداریم، اما حقایق باید روشن شود!

به این سایت مراجعه کنید  
[www.WantedByPeople.com](http://www.WantedByPeople.com)  
و دادنامه خود علیه رژیم اسلامی را تنظیم کنید



کمپینی برای جمع آوری ده هزار دادنامه!

حال احمد باطبی وخیم است!

گفتگوی تلویزیونی آذر ماجدی با وکیل مدافع احمد باطبی

در مصاحبه تلویزیونی آذر ماجدی با آقای بهرامیان، وکیل مدافع احمد باطبی در برنامه انترناسیونال دوشنبه 19 فوریه، آقای بهرامیان اعلام کرد که احمد باطبی یکشنبه در زندان دچار تشنج شده است و به توصیه دکتر زندان به بیمارستان شهدا در تجریش منتقل شده است. دکتر حسام فیروزی، پزشک معالج احمد باطبی، که مدتی پیش خود در زندان اوین زندانی شده بود، به آقای بهرامیان اعلام کرده که باید از مغز احمد باطبی عکس برداری شود تا دلیل این تشنج ها معلوم شود. وضع جسمی و روحی احمد باطبی وخیم است و ضروری است که او از زندان آزاد شود و سریعاً تحت معالجات پزشکی قرار گیرد. آقای بهرامیان نگران حال احمد باطبی است و در گفتگوی تلویزیونی به آذر ماجدی گفت که به دادستان هشدار داده است تا مواظب باشند که مورد اکبر محمدی یک بار دیگر پیش نیاید.

مرکز پیگرد سران رژیم ضمن محکوم کردن اسارت احمد باطبی، احساس همدردی عمیق خود را با خانواده احمد باطبی ابراز میکند. احمد باطبی و کلیه زندانیان سیاسی باید هر چه سریعتر از زندان آزاد شوند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی

20 فوریه 2007

## نامه ها

## حزبیت کمونیستی پاسخ است!

رفیق عزیزی از ترکیه طی یادداشتی شخصی عنوان کردند که مشاهده برخی برخوردها انسانهایی را به این راه سوق میدهد که برود خانه بنشینند و دست از مبارزه سیاسی بکشند. این نکته را بعنوان یک روحیه در تعدادی از رفقا من مشاهده کرده ام. میخواهم چند کلمه در اینمورد نظرم را بگویم.

مبارزه کمونیستی یک مبارزه متشکل و حزبی است. در تلاش کمونیستی فراز و نشیبها زیاد است. ما در متن سیاست رسمی کار نمیکنیم، خلاف جریانیم و موانع متعددی سر راهمان صف میکنند. ما ناچار هستیم همواره از اصولیت کمونیستی و اهداف اجتماعی و حقانیت سیاست مان دفاع کنیم و برای آن بجنگیم. در خیلی اوقات چه بسا بهای سنگینی در اینراه پرداخت میکنیم و تاکنون نسلهای متمادی کمونیستها پرداخته اند. اما یک اصل نباید در ابهام و سردرگمی فرو رود: حزبیت کمونیستی در هر شرایطی و کار متشکل حزبی پرچم ماست. نقد و تقابلهای سیاسی و مبارزه درون حزبی بخشی از تلاش اجتماعی است. در خود نیست. هر کسی فکر میکند محق است و دو آتش از عقایدش دفاع میکند. باید بکند. هیچ ایرادی ندارد. نقد با هر مدیومی مجاز است. ما "مقدسات" نداریم. مرز ما حفظ حریم شخصی و حرمت انسانی است که پرنسیپهای کمونیستی مان اجازه نمیدهد و نباید بدهد که این مرزها را زیرپا بگذاریم. حال اگر کسی در این میان زیاده روی میکند، و باعث رنجش عواطف و یا بی اعتمادی در میان عده ای میشود، اتفاقا نباید گذاشت که این گونه روشها تأثیرات مخربش را برجای بگذارد. رفتن و در خانه نشستن البته راه ساده و سهل الوصولی است. اما پاسخ به سوال روز ما نمیدهد. پاسخ به امر کمونیستی و جدال سیاسی نمیدهد. حقانیتی را اثبات نمیکند. حقیقتی را روشن نمیکند. اعتراضی است که نتیجه ای ندارد. ما موظفیم دقیقاً در

اینگونه موارد از اصل حقانیت مبارزه و تلاش کمونیستی، از نقش مهمی که هر فرد میتواند بازی کند، از حقیقت، و از مواضع کمونیستی مان دفاع کنیم. از کار متشکل کمونیستی و انسانی دفاع کنیم. انسانها متفاوت اند، روحیات متفاوت اند، این را برسمیت میشناسیم. اما نهایت هر جدال را روحیات و برخوردها تعیین نمیکند، نیروها و گرایشهای تعیین میکنند که میخواهند قالب فکری و راه حل خود را به سرنوشت حرکت کمونیستی فائق کنند. ما باید در این جدال شرکت کنیم و پیش از هر زمان با پرچم ضرورت و میرمیت حزب کمونیستی کارگری شرکت کنیم و بر حقانیت آن پافشاری کنیم. با احترام، سیاوش دانشور

## سیاوش عزیز،

باز هم متاسفم بخاطر نوشته آخریت در باره نامه اعتراضی من. اظهار تأسف من از اینبود که نوشته مرتضی فاتح را پیش از هر چیز برای خسرو دانش فرستاده بودی. من در ایمیل قبلی هم نوشتم "نشریه خودت است و تو تصمیم میگیری چی را چاپ کنی". فرستادن یک نقد پیش از چاپ برای فرد نقد شده با هیچ پرنسیپ ژورنالیستی جور در نمی آید. لطفاً یا جواب من را که در شماره ۷ نشریه فراکسیون آورده ای پس بگیر یا توضیح من را هم بیاور. چون این نوشته تو توهین مستقیم به من است. از متلک گفتن هم اصلاً خوشم نمی آید. من برای تمرین دمکراسی به این جا نیامدم رفیق.

با تشکر نوید مینائی

## نوید عزیز،

توضیحت را آوردم. در شماره قبل چند مطلب دریافت شده بود و لازم بود به این بهانه سیاست سردبیری توضیح داده شود. سایت هم دو روز بعد فعال شد و همه مقالات دریافتی درج شد. من مطلع نیستم کجا نوشتند که اگر مقاله ای در نقد یک مطلب قبل از چاپ برای نویسنده مورد نقد هم ارسال شود، پرنسیپها را زیر سوال برده و به تعبیر نامه اول شما "منصفانه" نیست. من به تقدّم و تاخر زمانی چاپ و

ارسال یک لحظه فکر نکردم. نمیدانم اگر مطلب در نقد یک بحث من بود، که سردبیرم و پیش از چاپ به اطلاع میرسد، این قانون و پرنسیپ ژورنالیستی مورد نظر شما چگونه عمل میکرد؟ به هر حال نه من ژورنالیستم و نه فکر میکنم که یک مجله یا نشریه کمونیستی باید خود را مقید اصول ژورنالیسم رسمی کند. مسئله اساسی وجود مجاری معینی برای تبادل نظر و نقد صمیمانه و رفیقانه است که فراکسیون ایجاد کرده است. با احترام، سیاوش دانشور

رفقا آرش سرخ، یاشار سهندی، مهران محبوبی، مرتضی فاتح و حسن صالحی!

مطالب شما دریافت و در ستون آزاد سایت فراکسیون منتشر شدند.

رفقا مجید، غلام شارون، مسعود، فرزانه! سری نشریات برایتان ارسال شد. مرکز پخش منبعده نشریه یک دنیای بهتر را برایتان ارسال میکند.

## رفیق سیاوش دانشور

با درود. ممکن است روشن بگویند که اگر شما نتوانستید حرفتان را در حزب پیش ببرید چکار میکنید؟ تجربه نشان داده است که انشعاب یا تسلیم یک دو راهی است. شما کدامیک را انتخاب میکنید؟ موفق باشید. بهروز از ایران

## بهروز عزیز،

ما اگر قصد انشعاب داشتیم نیازی به ماندن نبود، خیلی زودتر میشد رفت و اصولاً فراکسیونی لازم نبود. برای من "تسلیم" در مبارزه سیاسی و حزبی معنی ندارد. ما کمونیستیم و به حزب و مبارزه متشکل کمونیستی قدرتمند نیاز داریم. کمونیست منفرد و متشکل در محافل بی تأثیر به وفور موجود اند. ما برای عروج کمونیسم کارگری در ایران تلاش میکنیم و چنین هدفی حزب نیاز دارد. ما از حزب و سیاست کمونیستی ناظر بر آن دفاع میکنیم. ممکن است زورمان نرسد. جایی باید زمین را داد و زمان را گرفت. اما نه انشعاب و نه تسلیم دو راهی ما نیست. با احترام، سیاوش دانشور

## اطلاعیه اعلام موجودیت

## مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

بدینوسیله ایجاد "مرکز مطالعات کمونیسم کارگری" را به اطلاع عموم میرسانم. اهداف و چهارچوب فعالیت این مرکز به شرح زیر است:

۱- مرکز مطالعات کمونیسم کارگری یک نهاد سیاسی - تئوریک مارکسیستی مستقل و غیر حزبی است.

۲- هدف این مرکز اشاعه و آموزش مبانی نظری - سیاسی مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت (حکمتیسم) است.

۳- فعالیتهای این مرکز شامل ارائه سخنرانی، برگزاری سمینار و میزگرد پیرامون مسائل پایه ای و گرهی مارکسیسم و جنبش کمونیسم کارگری است. نوار و فایلها این فعالیتهای از طریق وب سایت مرکز در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

۴- این مرکز فعالیتهای خود را در جلسات علنی در مراکز مختلف و همچنین جلسات در شبکه های اینترنت به همه علاقمندان ارائه خواهد کرد.

۵- سخنرانی و ارائه سمینار در مرکز مطالعات شرط تعلق حزبی و سازمانی ندارد. اما مباحث مورد نظر باید در چهار چوب مارکسیسم و کمونیسم کارگری باشد. علاقمندان میتوانند با مرکز از طریق ایمیل زیر تماس حاصل نمایند.

## علی جوادی

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

Center for worker-communism studies

ژانویه ۲۰۰۷

Email :@gmail.com

worker.communism.studies

پسوی ۸ مارس روز جهانی زن

ستم بر زن موقوف!

برابری زن و مرد همین امروز!

۸ مارس اسلاید نوبت جنبش زنان است که جنبش آزادی و برابری را یک گام تعیین کننده جلوهبرد انقلاب ایران باید چهره زنانه خود را به جهان نشان دهد. شاید ناوار این برای عده ای هنوز سخت است، اما میتوان در ایران به زنان دنیا کمک داد.

## در ۸ مارس

علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه نابرابری!

برابری بیقید و شرط زن و مرد همین امروز!

زنده باد آزادی زن!



## ستون آخر



سیاوش دانشور

## هند، گور دستجمعی دختران

در دنیایی که امنیت و بقای اولیه انسانها توسط ژنرالهای دست به موشک و تروریستهای آدمکش گرو گرفته شده است، شاید اخبار مربوط به قتل سیستماتیک نوزادان و دختران و زنان زیادی "توجه" جلب نکند؟! خبر مشابه کشف گورهای دسته جمعی فاشیسم دوره فرانکو یا صدام و یا رژیم اسلامی در ایران است. در حیاط پشت بیمارستانی در هند استخوان صدها نوزاد دختر کشف شده است! پلیس میگوید این بیمارستان متعلق به مبلغان مذهبی مسیحی است. با این واقعه عملیات کشف و بازجویی از کارکنان این بیمارستان، بیماران، و نهادهای زیربط شروع شده است. هنوز معلوم نیست چند تعداد دیگر و کجا دسته جمعی دفن شدند. ظاهرا و در برخورد اول همه شوکه هستند. اما این تنها ظاهر تبلیغات و حرفه ژورنالیسم رسمی است. آخر این اتفاق در هند، بقول بعضی ها "در دمکراسی استثنائی جهان" افتاده است. در کشوری که ظاهرا و براساس قانون آزمایش تشخیص جنسیت جنین ممنوع است. اما از آنجا که زن متولد شدن اقتصادی نیست، از آنجا که مذهب این شناعت تاریخ بشری حکم میراند، نوزاد دختر بعد از بدنی آمدن حکم اعدامش را از نظام سیاسی و اقتصادی ضد زن گرفته است. این واقعه باعث شد که سرنخها بیشتر آشکار شود. بخشی از مردم که بحق خشمگین بودند دست به اعتراض زدند و به این بیمارستان حمله کردند. پلیس تظاهر کنندگان را متفرق کرد. مردم میخواهند بدانند موضوع چیست و چطور در بغل گوششان و بی سر و صدا و بیوقفه دختر و زن کشتی جریان دارد؟ چه کسانی و یا چه قدرتهائی این عمل آشکار را حمایت میکنند؟ و این تنها مورد رایج نیست. پرونده قتل مخوف بیست زن و دختر در چند هفته پیش در استان اوتار پرادش از دیگر "اخبار" رایج در هند است.

## کشتار بیوقفه دختران

دو ماه پیش، در دسامبر ۲۰۰۶ دولت با ارائه آماری کلی اعلام کرد که در بیست سال گذشته ده میلیون دختر بلافاصله بعد از تولد و یا پیش

## تلویزیون "برای یک دنیای بهتر"

از این پس هر هفته روزهای:

\* چهارشنبه ساعت ۱۲:۳۰ شب

\* پنجشنبه ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر و ۱۲:۳۰ شب

\* یکشنبه ساعت ۱۱:۳۰ صبح بوقت تهران

## در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست. جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

با نشریه برای یک دنیای بهتر همکاری کنید.

اخبار و گزارشات و نظراتتان را برای ما بفرستید. پخش نشریه و رساندن آن به دست دوستانتان را فراموش نکنید. با نشریه مکاتبه کنید.

siavash\_@yahoo.com Tel. +46 707 65 63 62

سایت و وبلاگ فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com

## انجمن مارکس برگزار میکند!

- ۱- توضیح تفصیلی مبانی پلاتفرم "اتحاد کمونیسم کارگری"!
- ۲- از "حزب مبلغ - مروج" به "حزب سازمانده - رهبر": مبانی و ملزومات یک انتقال سیاسی!
- ۳- زمینه های شکل گیری فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری"!
- ۴- گزارش به جامعه: بررسی کیس نوید بشارت!
- ۵- اتحاد صفوف کمونیسم کارگری در گرو چیست؟
- ۶- جدال بر سر "حزبیت" در حزب کمونیست کارگری!
- ۷- جدال خطوط سیاسی در حزب کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت (بخش اول): پیش از انشعاب! (بخش دوم): پس از انشعاب!
- ۸- برای سرنگونی رژیم اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری چه باید کرد؟
- ۹- مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری، حکمتیسم: تفاوتها و تشابهات!
- ۱۰- "بازگشت به گذشته": نقدی بر نقطه نظرات و مواضع چپ رادیکال در حزب! زمان و مکان این سمینارها متعاقبا اعلام میشود! علی جوادی (مدیر مسئول)

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!